نماز در فرق

بررسی نماز در فرق اسلامی



بسم الله الرحمن الرحیم

نماز در فرق

نویسنده:

رضا اخوی

ناشر چاپی:

ستاد اقامه نماز

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نماز در فرق

مشخصات کتاب

سرشناسه : اخوی، رضا، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور : نماز در فرق/ رضا اخوی؛ کاری از مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز.

مشخصات نشر : تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۱۸۸ص.

شابک : دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۱۱۶-۴ ؛ ۴۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۱۱۵-۷

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عنوان روی جلد: نماز در فرق بررسی نماز در فرق اسلامی.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۷۷ - ۱۸۸.

موضوع : نماز -- اهل سنت

موضوع : نماز

موضوع : فقه تطبیقی

شناسه افزوده : ستاد اقامه نماز. مرکز تخصصی نماز

رده بندی کنگره : BP۱۸۶/الف۳۶۶ن۸ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۶۶۴۸۱

ص:۱

اشاره

شناسنامه کتاب

صفحه آرا: رضا فریدی

ص:۲

اهدا

تقدیم به ساحت مقدس پیامبر مهربانی و کرامت که تمسک به سیره حقیقی ایشان، نجات بخش انسان ها از نادانی و گمراهی و رسیدن به مقام والای انسان کامل است.

تقدیم به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

ص:۴

دیباچه

بی گمان شیوه عبادی آخرین فرستاده خدا صلی الله علیه و آله برای انسان ها، روشی یکسان، مشخص، روشن و بی ابهام بوده است. ازاینرو، تا سال ها پس از رحلت ایشان نیز اختلاف فقهی چندانی میان مسلمانان دیده نمی شد و اگر هم ابهامی بود، با مراجعه به اهل بیت: و یاران حضرت برطرف می گردید.

در این میان، نماز به عنوان بارزترین جلوه عبادی با کارکردهای فراوان فردی، اجتماعی، خانوادگی و سیاسی، مورد توجه عمیق آن حضرت بود و با توجه به جایگاه معنوی ویژه حضرت، تمامی حرکات، رفتارها و گفتارهای ریز و درشت ایشان در خاطرها ثبت و ضبط و به عنوان روش عبادی برگزیده می‌شد.

تاریخ، اوج این حساسیت و دقت مردم آن زمان را چنین به تصویر کشیده است: "وَ إذا تَوَضَّأ کادُوا یَقْتَتِلُونَ عَلی وُضوئِه"؛ هنگامی که پیامبر وضو می گرفت، گویا برای به دست آوردن آب وضوی

ایشان با یکدیگر می جنگیدند.(۱) نیز می خوانیم: "کان النبی صلی الله علیه و آله إذا توضأ أخذ ما یسقط من وضوئه"؛ هرگاه پیامبر وضو می‌گرفت، مردم همه آب وضوی ایشان را جمع می‌کردند.(۲) اگرچه این روایت بر تبرک جستن یاران و همراهان آن حضرت دلالت دارد، گویای این نکته نیز هست که اعمال عبادی حضرت پیش چشم مردم انجام می گرفته و آنان درس عبادت را بی واسطه از خود ایشان می آموخته‌اند.

دیگر روایات منقول از آن دوران نیز گویای همین حقیقت است: "هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواست نماز بخواند، دستان خود را تا شانه‌هایش بالا می‌برد و آن گاه تکبیر می گفت. سپس قرائت را آغاز می‌کرد و پس از پایان قرائت، تکبیر می گفت و دستانش را تا شانه های خود بالا می‌برد. آن گاه رکوع به جا می آورد و کف دستان خود را بر زانوانش قرار می‌داد و آرام می‌گرفت.... بعد بلند می‌شد و می‌فرمود: سمع اللّه لمن حمده. سپس دستان خود را تا شانه‌هایش بالا می برد، تا اینکه هر عضوی از او در جایگاه خود آرام می‌گرفت و می‌فرمود: اللّه اکبر.

۱- . صحیح بخاری ، ج۳، ص ۱۸۰؛ جامع البیان ، ج۲۶، ص۱۲۸؛ مسند احمد ، ج۴، ص ۳۲۹ ؛ سیره ابن هشام ، ج۲، ص۳۱۴؛ تاریخ طبری ، ج۲، ص۲۷۴و۲۷۵.

۲- . الفقیه ، ج۱، ص۱۳.

آن گاه فرود می‌آمد و دستانش را مقداری با فاصله از دو پهلو بر زمین می گذاشت. سپس سرش را از زمین برمی داشت، پای چپش را تا می کرد و روی آن می‌نشست. هنگامی که به سجده می‌رفت، انگشتان پاها را از یکدیگر باز می کرد، بعد برمی‌گشت و پس از آن، سر را از زمین برمی‌داشت و می‌فرمود: اللّٰه اکبر.

سپس پایش را تا می کرد و روی آن آرام می‌نشست، به گونه ای که هر عضوی به آرامی در جایگاه خود قرار گیرد، سپس رکعت دوم را به همین شیوه می گزارد...".(۱)

اگر شیوه پیامبر در وضو، نماز و ارکان و اجزای آن چنین بوده است، پس این همه اختلاف و تغییر و تفاوت از کجا سرچشمه گرفته و به دست چه کسانی و با چه هدف و انگیزه‌ای پدید آمده است؟ مواردی چون شستن به جای مسح، سجده بر فرش و لباس، تکتّف و تثویب، آمین گفتن پس از حمد، اختلاف نظر در تشریع، شهادت سوم در اذان، گفتن یا نگفتن حی علی خیر العمل، کیفیت تشهد و صلوات و سلام و دیگر اختلاف دیدگاه ها و فتواها از عالمان شیعه و سنی.

۱- . مسنداحمد ، ج۵، ص۴۲۴؛ صحیح ابن خزیمه ، ج۱، ص۳۱۸؛ صحیح ابن حبان ، ج۵، ص۱۸۳؛ سنن ابن ماجه ، ج۱، ۳۳۷؛ سنن دارمی ، ج۱، ص۳۱۳؛ سنن بیهقی ، ج۲، ص۲۸؛ ابن قدامه، المغنی ، ج۱، ص۵۰۲؛ ابن حزم، المحلی ، ج۴، ص۹۱ و ده ها مستند دیگر از کتب اهل سنت.

در این نوشتار کوشیده ایم در کنار رعایت اختصار، با بررسی دیدگاه ها و نقد و بررسی تاریخی و روایی آنها، با نگاهی علمی به تشریح و تبیین جنبه های گوناگون نماز بپردازیم تا حقیقت جویان از واقعیت سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بیشتر آگاه گردند.

قم، رضا اخوی

هفدهم ربیع الاول ۱۴۳۴؛

میلاد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

بخش اول نگاهی به کلیات

طرح مسأله

پس از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و گسترش آن در مناطق گوناگون، لازم بود دستورات عملی که در اسلام به نام "فروع دین" موسوم است نیز به مردم ابلاغ شود. این وظیفه خطیر از عهده هر کسی بر نمی آمد. به همین دلیل، اشخاصی پرورش یافتند که وظیفه اولیه آنها - در کنار وظایف دیگر، ابلاغ دستورات دین به مردم بود. این ایده برگرفته از دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و متکی بر آیات قرآنی از جمله آیه شریفه نَفر بود که می‌فرماید: "وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُون"؛ شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند. چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند (و طایفه ای در مدینه نمی ماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟!

ص:۱۶

شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند![1]

از این رو، در طول سالیان درازی که از عمر اسلام می گذشت، همواره فقهایی آمده‌اند تا پاسخگوی این نیاز باشند. در این میان، برخی با تمسک به سیره اهل بیت علیهم السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را همسان خود قرار داده و افق روشن آینده را به با پیروی و تمسک به ایشان مبرهن ساخته بود، به این نیاز پاسخ دادند؛ و برخی دیگر با دلایل و توجیهاتی، روی از این فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله برتافتند و مسیری دیگر در پیش گرفتند و به فهم انسانی خود بسنده نمودند. همین اختلاف در اصل عقیدتی، به تشتت در فروعات دینی انجامید و مسائل فقهی دستخوش پراکندگی و تنوع فتوا گردید؛ به گونه ای که در نگاه اولیه برخی با یکدیگر متناقض به نظر می‌رسند، در حالی که هر کدام مدعی پیروی از خدای واحد و آخرین فرستاده او بوده و هستند.

اینکه دیدگاه‌های کدام فرقه به حق و صواب نزدیک‌تر است و با مبانی و آموزه های وحیانی و سنت قولی و فعلی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله همخوانی دارد، سخنی است که در فقه مقارن بررسی می شود. بنابراین، فقه مقارن؛ یعنی عرصه تضارب این فتاوا و آرایش حضور آنان برای انتخاب برتر.

۱- . توبه: ۱۲۲.

این گونه از فقه، درگذشته به خلافیات،(۱) فقه الخلاف و علم الخلاف(۲)، فقه مقارن، فقه تطبیقی و علم الجدل موسوم بوده و امروزه از آن به فقه تطبیقی، فقه مقایسه‌ای و فقه مقارن تعبیر می‌شود.

تعریف فقه مقارن

در لغت

برای درک معنای فقه مقارن، ناگزیر از تعریف جداگانه واژگان آن هستیم. فقه در لغت به معنای علم و فهم چیزی است.(۳) البته از موارد کاربرد آن به دست می آید که با مطلق فهم تفاوت دارد. ازاینرو در معنای لغوی آن گفته شده است: "الفقه والفهم له والفطنه له"؛ فقه، هوشیاری و زیرکی است؛(۴) بدین معنا که فقه، مطلق علم به یک شیء و ادراک آن نیست، بلکه موشکافی، ریزبینی و ادراک دقیق را "فقه" گویند.

ابوهلال عسکری (م ۳۹۵) در _الفروق_

۱- . ابن خلدون، مقدمه ، باب ۶، فصل ۹.

۲- . سید محمدتقی حکیم، الاصول العامه للفقه المقارن ، ص۹.

۳- . صحاح اللغه ، ج۶، ص۲۲۴؛ ابن منظور، لسان العرب ، ماده فقه.

۴- . قاموس اللغه ، ج۴، ص۲۸۹.

اللغویه(۱) می نویسد: فقه آن است که انسان با دقّت و تأمّل، پی به مقتضای کلام ببرد. ازاینرو، به کسی که مخاطب شما قرار گرفته می گویید: "تفقّهْ ما أقوله"؛ یعنی در آنچه می گویم تأمّل کن تا بر آن واقف شوی و اگر بخواهیم دقیق تر سخن بگوییم، باید به جای "فهم دقیق" از واژهٔ "ادراک دقیق" استفاده کنیم؛ زیرا مادّهٔ "فهم" خود، نوعی دقّت و تأمّل را دربردارد.(۲)

مقارن نیز از ماده قرن و به معنای جمع و وصل بین دو چیز است (قرن الشیء بالشیء)، و چون به باب مفاعله برود، مصدرش "مقارنه" می‌شود.(۳)

در اصطلاح

در نگاه مشهور فقها، فقه عبارت است از: "العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه"؛ یعنی دانستن احکام شرعی بر اساس بررسی دلایل قرآنی و روایی آنها.(۴)

۱- . الفروق اللغویه ، الفرق بین الفقه والعلم، ص۴۱۲.

۲- . نک: ناصر مکارم شیرازی، دائره المعارف فقه مقارن ، ص۳۳.

۳- . جوهری، مختار الصحاح ، ماده قرن؛ ابوالقاسم زمخشری، اساس البلاغه .

۴- . شیخ مفید، العویص ، ص۳؛ شهید اول، القواعد و الفوائد ، ج۱، ص۳۰؛ نیز قریب به این مضمون در: علامه حلی، منتهی المطلب ، ج۱، ص۳؛ شهید اول، الذکری ، ص۲؛ محمد بن الشربینی، مغنی المحتاج ، ج۱، ص۶.

اکنون با این مقـدمه، می توان به تعریف فقه مقارن پرداخت. البته بایـد توجه داشت که برای فقه مقارن، تعریف های متعـددی بیان شده است که از نظر سعه و ضیق قلمرو این دانش، با یکدیگر تفاوت دارد. در اینجا به بیان چند تعریف بسنده می کنیم:

فقه مقارن، گرد آوری دیدگاه های مختلف و تقسیم آنها و ایجاد مقایسه میان آنهاست؛ بدین صورت که ادله هر یک بررسی و بعضی از نظرات بر نظرات دیگر ترجیح داده شود.(۱)

ابتـدا بعـد از مشـخص شـدن محـل نزاع در مسأله فقهی، گزارش آرای مـذاهب فقهی همراه با ادله و وجوه اسـتدلال آنها طبق روش‌هـای اصولی است، و بعـد بیـان علت نزاع و خلاف و سـپس موازنه و ارزش‌گـذاری بین ادله اصولی و ترجیـح دادن دلیل قوی‌تر یا روش سالم‌تر، یا آوردن رأی جدیدی که به دلیل ارجح تکیه داشته باشد.(۲)

فقـه مقـارن، نـوع ویژه ای از بررسـی هـای فقهی اسـت که مراد از آن، علم به احکـام شـرعی در ابـواب مختلـف است، از نظر شناخت

۱- . الاصول العامه للفقه المقارن ، ص۱۳.

۲- . محمد فتحی الدرینی ، بحوث مقارنه فی الفقه الاسلامی و اصوله ، ج۱ ص۱۸ ؛ عبدالفتاح کباره ، الفقه المقارن ، ص۸۷.

نظرات ائمه و فقها و مذاهب مورد اتفاق و اختلاف آنان، همراه با بیان دلایل و قواعد اصولی و جهت های نظرات آنها که منشأ اختلاف شده است؛ البته با بیان ادله و مقایسه آنها و انتخاب قولی که به حق نزدیک تر است.(۱)

فقه مقارن، اصطلاح جدیدی است که مقصود از آن، مقایسه میان دیدگاه های فقیهان و بیان ریشه اختلاف میان آنها و درجه قوّت و ضعف هر یک از آنهاست.(۲)

آشنایی با مذاهب موجود اهل سنت

اشاره

در نوشتار حاضر، گذشته از فقه شیعه امامیه، به دیدگاه‌های فقهی چهار مذهب مشهور اهل سنت؛ یعنی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی اشاره کرده ایم. ابتدا به معرفی اجمالی این چهار مذهب می‌پردازیم.

مذهب فقهی حنفی

مؤسّس این مذهب، ابوحنیفه نعمان بن ثابت زوطی است که اصالتاً ایرانی بود؛ زیرا جدش، زوطی، از اسیران کابل بود. وی در ۸۰ ه‍ـ در کوفه به دنیا آمد و در همان جا رشد و پرورش یافت و

۱- . حسن احمد الخطیب، الفقه المقارن ، ص ۵۰ .

۲- . مقدمه فی دراسه الفقه الاسلامی ، ص۲۳۶.

به آموختن فقه و علم کلام پرداخت و در سال ۱۵۰ هـ درگذشت.

ابوحنیفه، شاگرد حمّاد بن ابی سلیمان کوفی (م ۱۲۰) بود. خطیب بغدادی از شخصی به نام ابومطیع نقل می کند که ابوحنیفه گفت: نزد ابوجعفر منصور عبّاسی رفتم، به من گفت: دانش را از چه کسی فرا گرفته ای؟ گفتم: از حمّاد و او نیز از ابراهیم نخعی (م ۹۶) و ابراهیم نیز از عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب علیه السلام ، عبداللّه بن مسعود و عبداللّه بن عباس فراگرفت. همچنین ابوحنیفه از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) و زید بن علی علیه السلام بهره فراوانی برد.

مذهب فقهی مالکی

این مذهب منتسب به مالک بن انس بن ابی عامر اصبحی (۹۳ - ۱۷۹ هـ در شهر مدینه) است. وی بخشی از عمرش را در دولت اموی و بخشی از آن را در دولت عباسی گذراند.

مالک، فقه را نزد امام جعفر صادق علیه السلام و ربیعه بن ابی عبداللّه، معروف به "ربیعه الرأی" (م ۱۳۶) که از تابعین بود، آموخت و از نافع (غلام عبداللّه بن عمر) و زُهری حدیث شنید.

مذهب فقهی شافعی

این مذهب منتسب به ابوعبداللّه، محمّد بن ادریس بن عباس

بن عثمان بن شافع، معروف به "شافعی" است. وی در سال ۱۵۰ ه_ در غزّه به دنیا آمد و در سال ۲۰۴ ه_ در مصر وفات یافت. او از سویی، شاگرد زعیم مدرسهٔ حدیث، مالك بن انس، و از سوی دیگر، شاگرد ابراهیم بن محمّد بن یحیی مدینی شاگرد امام صادق علیه السلام بود. او همچنین از محمّد بن حسن شیبانی، شاگرد ابوحنیفه نیز بهره ها برد.

بیشترین روایات شافعی از ابراهیم بن محمّد، شاگرد امام صادق علیه السلام است. مذهب شافعی حدّ فاصل میان مذهب حنفی و مالکی است. از مشهورترین شاگردان وی، یوسف بن یحیی (م۲۳۱)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱)، اسماعیل بن یحیی (م ۲۶۴) و ربیع بن سلیمان بن عبدالجبار (م ۲۷۰) بودند.

مذهب فقهی حنبلی

مؤسّس این مذهب، ابوعبداللّه، احمد بن حنبل بن هلال شیبانی است. وی در سال ۱۶۴ ه_ در بغداد به دنیا آمد و در سال ۲۴۱ ه_ در همان شهر وفات یافت.

او سفرهای علمی اش را به کوفه، بصره، مکه، مدینه، یمن و شام انجام داد و از دانش دانشمندان عصر خویش بهره برد. هر چند فقه را از شافعی فراگرفت، استادان او به صد تن بالغ شده اند. وی از محدّثان بزرگ اهل سنّت به شمار می آید و مُسنَد او، به آگاهیِ وی از عرصهٔ حدیث گواهی می دهد. احمد در مُسنَد

خویش بیش از چهل هزار حدیث نقل کرده است. او به حدیث مرسل و ضعیف نیز عمل می کرد.(1)

آشنایی با برخی اصطلاحات

اشاره

عالمان امامیّه، شافعیه، مالکیه و بیشترِ حنابله،(2) حکم تکلیفی را بر پنج نوع تقسیم کرده اند: وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه. اما حنفیّه تکالیف را هفت(3) یا هشت(4) نوع می دانند. آنها در کنار وجوب، قسم دیگری به نام "فرض" ذکر کرده اند و در کنار حرمت، "کراهت تحریمی" را برشمرده اند و بین آن و کراهت اصطلاحی (کراهت تنزیهی) فرق گذاشته اند و نیز "سنّت مؤکّده" و "سنّت غیرمؤکده" را در بحث استحباب مطرح کرده اند، که برخی از این اصطلاحات را بررسی می کنیم.

فرض

واژه "فرض" در لغت به معنای قطع و بریدن است، و

۱- . نک: ناصر مکارم شیرازی، دائرهالمعارف فقه مقارن ، ص ۱۳۸-۱۴۱؛ محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقههای اسلامی ، ص۱۰۱- ۱۰۴.

۲- . ابن قدامه، روضه الناظر و جنه المناظر، ج۱، ص۲۵.

۳- . همان. تعریف های یاد شده با اقتباس از درسنامه فقه مقارن ، ص۲۵-۲۷.

۴- . الاـصول العامه للفقه المقارن ، ص۵۴؛ به نقل از موسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، پرسش و پاسخ ، فقه ۳۰ مهر ۱۳۹۱.

دراصطلاح فقهی مذاهب اهل سنت، به معنای عملی است که با انجام آن، ثواب و پاداش نصیب انجام دهنده‌اش می‌شود و در صورت ترک آن، ترک کننـده‌اش عقاب می گردد. معمولاً آن را مساوی و مرادف واژه "رکن" در فقه شـیعه می‌دانند و رکن و فرض یک معنا را می‌رساند.(۱)

رکن به معنـای جزئی از عمـل عبادی است که بـدون آن، عمل مورد نظر تحقق پیـدا نمی کنـد. ازاینرو، "فرائض نماز" اجزایی است که نمـاز بـدون آن ایجاد نمی شود.(۲) بر این اسـاس می توان گفت: اصـطلاح "فرض" در فقه اهـل سـنت، همان رکنی است که در فقه شیعه مورد نظر است؛ یعنی جزئی که اگر به طور عمدی یا سهوی، کم و زیاد شود، نماز باطل است.

واجب

از دیدگاه اهل سـنت حنفی، "سـنت" بر دو قسم است: نخست سـنت مؤکده که اصطلاح "واجب" را برای آن به کار می برند که

۱- . الفقـه علی المـذاهب الاـربعه و مـذهب اهـل الـبیت : ، ج۱، ص۱۲۱؛ نیز نـک: ابـن حزم، المحلّی، ج۲، ص۲۲۷؛ آمدی، الإحکـام فی اصول الأحکـام ، ج۱، ص۹۹؛ علاـمه حلی، منتهی المطلـب ، ج۱، ص۳۳۹؛ موسوعه مصـطلحات اصول الفقه عند المسلمین ، ج۲، ص۱۰۷۴؛ درآمدی بر فقه مقارن ، ص ۸۰-۸۲.

۲- . الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت : ، ص۳۰۷.

معمولاً ـ در رتبه بعـد از "فرض" قرار دارد. به عبـارت دیگر، واجب چیزی است که بـا دلیـل ثابت شـده است. در عرصه عمل، واجب همـان حکم فرض را دارد، ولی در اعتقاد چنین نیست و از آن به "فرض عملی" در برابر"فرض عملی و اعتقادی" تعبیر می‌کننـد. مفهوم آن این است که انجامش پاداش و ترکش عقاب دارد؛ بدین معنا که اگر نمازگزار به طور عمدی آن را ترک گفت، واجب است نماز را اعاده کند، ولی اگر اعاده نکرد، نمازی که خوانده صحیح است، هرچند معصیت کار است. اما اگر سهواً آن را ترک نمود، واجب است بعد از سـلام، با سـجده سهو آن را جبران کند.(۱) حنبلی ها هماننـد حنفی ها، واجبات را در مرتبه بعـد از فرض می‌داننـد؛ بـا این تفـاوت که ترک واجب از روی عمـد و علم، به هر صورت موجب بطلاـن عبـادت می گردد، ولی ترک سهوی آن سبب باطل شدن نماز نمی‌شود و با سجده سهو جبران پذیر است.(۲)

قسم دوم از سـنت، سنت غیرمؤکده است که از آن به "مندوب" و "مستحب" یاد می کنند، که انجامش ثواب و پاداش دارد و ترکش موجب عقاب نمی گردد.

۱- . همان، ص۱۴۳و۳۴۷.

۲- . همان، ص۳۴۸.

مندوب، مستحب و...

چند اصطلاح "مندوب"، "مستحب"، "سنت" و "تطوّع" نزد مذاهب امامیه، شافعی و حنبلی، الفاظ مشترك و مترادف اند و یک معنا را می رسانند، و آن عملی است که انجامش ثواب دارد، ولی ترکش عقاب و گناه شمرده نمی شود. حنبلیها و شیعه، سنت و مستحب را به مؤکده و غیرمؤکده، ولی شافعی ها آن را به "سنت عین" و "کفایه"تقسیم می کنند. اما از دید مالکی‌ها، "سنت" آن است که شارع مقدس آن را خواسته و بر آن تأکید کرده و آن را عظیم شمرده، ولی دلیلی بر وجوب آن در دست نیست و از نظر حکم شرعی انجامش پاداش دارد، ولی ترکش عقاب ندارد. مستحب و مندوب از منظر این مذهب، آن است که شارع آن را خواسته، ولی بر آن تأکید ندارد.(۱)

یادآوری: اصطلاح و نام گذاری، نوعی قرارداد است و هر کس می تواند اصطلاحی برای خود داشته باشد و نزاعی نیز در نام گذاری و اصطلاح نیست.(۲)

ص:۲۷

۱- . همان، ص۱۴۳؛ به نقل از: اسدالله رضایی، "کیفیت و چگونگی صلوات بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نزد فریقین"، طلوع ، پاییز ۸۶، ش۲۳، ص۵۷.

۲- . ناصر مکارم شیرازی، دائره المعارف فقه مقارن ، ص۴۲۷.

بخش دوم مقدمات نماز

فصل اول: وضو

اشاره

"طهـارت" از جمله احکـامی است که همه مسـلمانان در وجوب و شـرطیت آن برای نمازهای یومیه اتفاق نظر دارنـد. به گفته تمامی فقها، این طهارت اگر به وسیله غسل جنابت باشد، از وضو کفایت می کند و جایگزین آن می‌شود؛ یعنی کسی که غسل جنابت انجام داده، لازم نیست وضو بگیرد، ولی طهارت در شخصـی که غسل جنابت بر او واجب نباشد، به وسـیله وضو محقق می‌شود.

وضو، اسم مصـدر است. فعـل آن توضّأ و مصـدرش التوضّوء، یا وَضُوءَ و مصـدرش وضائه است. پس وضو در لغت اسم اسـت برای نظـافت و حسن.(۱) در اصـطلاح فقهی نیز به معنای شسـتن صورت و دست ها (غَسْـلتان) و مسح سـر و پاها (مَسْـحَتان) بر اساس دستور شارع مقدس اسلام است.

:Links

------

http://wiki.ahlolbait.com/index.php/٪D٨٪A٧٪D٨٪B٣٪D٩٪٨۴٪D٨٪A٧٪D٩٪٨۵

۱- . الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج۱، ص۴۶.

منشأ اختلاف

پس از تشریع نماز و اعلام مشروط بودن آن به طهارت "لا صلوه الاّ بطهور"؛(۱) مسلمانان با هر مذهب و عقیده‌ای، به رغم اتفاق در لزوم طهارت، سالیانی نه چندان دور از عصر رسالت، در برخی از فروع آن اختلاف نظر پیدا کردند. پرسش اساسی و قابل تأمل در این بحث این است که: چرا مسلمانان، در امری چونان وضو اختلاف کردند؛ امری که پیامبرشان در مدت ۲۳ سال هر روز چندین بار در برابر دیدگان مسلمانان انجام می‌داد؟ مردمی که پیامبر صلی الله علیه و آله را الگوی خود می دانستند و به آثار وجودی ایشان تبرک می جستند و هر گاه حضرت وضو می ساخت، آب وضوی او بر زمین نمی افتاد،(۲) با این اوصاف، چگونه این عمل مشهور، دستخوش ابهام گردید؟

برای رسیدن به پاسخ، نگاهی به تاریخچه این بحث، نکته های ناگفته‌ای را آشکار می‌سازد. آنچه مسلّم است اینکه در عصر نبوی، مسلمانان به یک شیوه وضو می گرفتند و با اقتدا به

ص:۳۱

۱- . بحارالانوار ، ج ۱۰، ص۲۹۸؛ الخلاف ، ج ۲، ص۲۲۲.

۲- . "وَ إذا تَوَضَّأ كادُوا يَقْتَتِلُونَ عَلى وُضوئِهِ؛ هنگامی که پیامبر وضو می گرفت، برای به دست آوردن آب وضوی ایشان گویا با یکدیگر می جنگیدند. (صحیح بخاری ، ج۳، ص ۱۸۰؛ جامع البیان ، ج۲۶، ص۱۲۸؛ مسند احمد ، ج۴، ص ۳۲۹ ؛ سیره ابنهشام ، ج۲، ص۳۱۴؛ تاریخ طبری ، ج۲، ص۲۷۴و۲۷۵)

سیره عملی آن حضرت، یکسان وضو می ساختند و هیچ گونه آیه یا روایتی مبنی بر اینکه پیامبر مسح یا غَسل را به صورت تخییری انجام داده باشد، گزارش نشده است.(۱)

نبود اختلاف بدان دلیل بود که پیامبر به ع_ن_وان قانون گذار برگزیده الهی در میان مردم، به آموزش و راهنمایی امت خویش که تازه با اسلام آشنا ش_ده بودند، می پرداخت و می‌فرمود: "نماز بگزارید چونان که می‌بینید من نماز می‌گزارم".(۲) بر این پایه، در میان مردمان اختلافی در این باره به وجود نیامد؛ به ویژه آنکه همه به یک شخص رجوع می کردند و احکام خویش را از او می گرفتند و از خداوند ن_ی_ز چ_ن_ی_ن ف_رم_ان داش_ت_ن_د ک_ه اگ_ر در چ_ی_زی ن_زاع کردید، آن را به خدا و پیامبر برگردانید: "فَإن تَنَازَعتُم فِی شَیءٍ فَرُدُّوهُ اِلی اللّه والرَّسُول". (نساء: ۵۸).

به همین دلیل، در عهد ابوبکر (۱۱_۱۳ق) اختلافی در شیوه وضو گرفتن روایت نشده است؛ زیرا اگر در این خصوص اختلافی وجود داشت، معلوم می شد و برای نسل های بعدی می ماند. پس از ابوبکر، عمر (۱۳-۲۳ق) به خلافت رسید. در این

۱- . برخی مدعی شده‌اند که وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله به دو شیوه غَسل و مسح بوده است. برای اطلاع از ادله بطلان این بحث، نک: وضوء النبی شهرستانی.

۲- . جواهر الکلام ، ج۹، ص۳۶۷؛ شافعی، کتاب الام ، ج۱، ص۱۸۴؛ بیهقی، السنن الکبری ، ج۲، ص۳۴۵؛ بحارالانوار ، ج۸۲، ص۲۷۹.

عصر نیز اختلاف و مناقشه ای در کیفیت وضو گرفتن روایت نشده و تنها مسأله "مسح بر خُفّین" بود(۱) که از سوی عمر مطرح شد و برخی از صحابه به مخالفت با او برخاستند.

این اختلاف هم به اندازه‌ای نبود که شکل یک مکتب به خود ب__گ__ی__رد، ب__لکه بیشتر روایت‌هایی که از خلیفه دوم درباره وضو رسیده، درباره مسأله ای ج__زئی ی__ا در زم__ینه حالتی از حالت‌های وضو است ودر این دوره به اختلاف‌های دیگری در میان ص__ح__اب__ه در مسأله وضو برنمی‌خوریم.

در ك__تاب های سیره و تاریخ نقل شده است که خلیفه دوم شلاق برمی‌داشت و در کوچه و بازار می گشت تا احکام و آدابی را که فراگرفتنش بر مردم لازم بود، به آنان بیاموزد.(۲) همچنین آمده است که به مسائل فقه اهتمامی ف__راوان داش__ت و اگر مسأله ای دشوار در میان بود، بزرگان صحابه را فرامی‌خواند و با آنان رایزنی می کرد و آن گاه نتیجه فقهی مطلوب را از ای__ن رای__زن__ی ب__ی__رون م__ی ك__شید. برای نمونه، می‌بینیم که بحث های فقهی و علمی را با صحابیان معاصر چون علی بن

۱- . الدر المنثور ، ج۲، ص۲۶۳.
۲- . برای نمونه نک: صحیح مسلم ، ج۳، ص۲۴۱-۶۴۶؛ حلیه الاولیاء ، ج۴، ص۳۲۲؛ مجموعه طه حسین ، ج۴، ص۵۱ و۱۶۴؛ به نقل از ترجمه وضوء النبی شهرستانی، ص۲۳-۲۵.

ابی طالب علیه السلام ، عبداللّه بن عباس، زبیر، طلحه، عبداللّه بن مسعود و دیگران در میان می گذاشت و از آنان نظر می خواهد.

بنابراین، ای_نک_ه خلیفه دوم ب_ر ل_زوم آم_وخ_تن وضو به مسلمانان تأکید نمی کرد، خود دلیل آن است که در دوران او، اختلاف مسلمانان در این باره اندک بود و هنوز بدان پایه نرسیده بود که دو شیوه جدای از ه_م را _ آن س_ان ک_ه امروز دیده می شود _ تشکیل دهد.(۱)

بنیان گذار اختلاف در وضو

اگر چنین است، از چه زمانی و به دست چه کسی اختلاف در بحث وضو و تغییر در روش و سنت پیامبر پدیدار شد؟ بر پایه گزارش های تاریخی، انگشت اشاره به سمت عثمان بن عفان (۲۳_ ۳۵ق) است و او در میان خلفای غاصب سه گانه، تنها کسی است که چگونگی وضوی پیامبر را با کیفیت جدیدی نقل کرد و غَسل رِجلین (شستن پاها) را جزء وضو دانست و در بیش از بیست روایت، کیفیت وضوی پیامبر را برای مردم با نوعی تغییر حکایت نمود.

بخاری و مسلم از ابن شهاب چنین نقل کرده اند: عثمان بن

۱- . شهرستانی، وضوء النبی، ص۲۹.

عفان آهنگ وضو کرد. او دو دست خود را سه بار شست. سپس مضمضه و استنشاق کرد. آن گاه سه بار صورت خود را شست. سپس دست راست خود را تا مِرفق سه بار شست وشو داد. پس از آن، دست چپ خویش را به همین گونه شست. بعد سر خود را مسح کرد و سپس پای راست خویش را تا برآمدگی روی پا سه بار شست. پس ازآن پای چپ خود را به همین گونه شست وشو داد و در پی آن گفت: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وضویی همانند این وضوی من گرفت.(1)

در روایت دیگری، عثمان تصریح می کند که احادیث مردم درباره وضوی پیامبر را نپذیرفته است: مسلم در صحیح خود نقل کرده که حمران، خادم عثمان گفت: آبی برای وضو نزد عثمان بردم. او وضو گرفت و سپس گفت: برخی مردم حدیث‌هایی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که نمی‌دانم چیست؛ جز آنکه دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وضویی همانند این وضوی من گرفت و آن گاه فرمود: هر کس چنین وضو بگیرد، همه گناهان گذشته او آمرزیده می‌شود.(2)

بنابراین، تنها عثمان است که ادعا می کند وضوی پیامبر را

ص:35

1- . صحیح بخاری ، ج1، ص52؛ صحیح مسلم ، ج1، ص204.

2- . صحیح مسلم ، ج1، ص207.

چنین دیـده که ایشان پاهای خویش را غَسل می کرده، در حالی که دیگر صـحابه، چنین ادعایی نداشـتند و در برخی موارد، با بیان های گوناگون، با نظر و رأی عثمان مخالفت می کردند. برای نمونه، امام علی علیه السـلام در دوران خلافتش در "رحبه" وضـو سـاخت و پس از آن وضوی پیـامبر را توصـیف کرد و فرمود: این وضوی کسـی است که در دین نوسـاخته‌ای (بـدعت) نیاورده است.(۱) ابن عباس نیز در حدیث مشهوری بیان کرده که "الوضوء غَسلتان و مَسحتان؛ وضو دارای دو غسل (صورت و دستان) و دو مسح (سر و پاها) است".(۲)

بنـابراین، سرچشـمه اختلاـف در مسأله وضو و عامـل ری_شه گسترانیـدن این اختلاـف، به خلیفه سوم بازمی گردد. اینکه چرا عثمـان چنین اختلاـفی را پی ریزی کرد و چه اهـدافی از این کـار داشت، سـخنی است که در این مختصـر نمی گنجـد؛ تنهـا به سخنی از دکتر محمـد سـلام مـدکور بسـنده می کنیم و پژوهشـگران محترم را به کتاب‌های نوشـته شده در این زمینه، از جمله کتاب وضوء النبی شهرستانی ارجاع می‌دهیم.

۱- . "ان رسول اللّه صـنع کما صـنعت و هذا وضوء من لم یحدث". (مسند احمد ، ج۱، ص۱۳۹؛ بیهقی، السنن الکبری ، ج۱، ص۷۵؛ تفسیر ابن کثیر ، ج۲، ص۲۲)

۲- . الحدائق الناضره ، ج۲، ص۳۳۵؛ المسائل الفقهیه ، ص۸۰؛ کنزالعمال ، ج۵، ص۱۰۳؛ تفسیر ابن کثیر ، ج۲، ص۲۵.

دکتر مـدکور می‌نویسـد: در دوران پیـامبر و در زمـانی که او خود میـان مردم می زیست و برای آن قانون می گزارد و به ایشان رج‍وع می کردن‍د، هی‍چ راهی برای اختلاف نظر میان ص‍حابه وجود ن‍داشت. اما پس از درگ‍ذشت آن ح‍ض‍رت، زم‍ی‍ن‍ه‍ا و ع‍وام‍ل گ‍ون‍اگونی پدیـد آمـد که به اختلاف نظر و در پیش گرفتن رویکردهای گوناگون انجامیـد. شاید سیاست هم در این زمینه بی‌تأثیر نبود!!(۱)

موارد اختلافی در وضو

اشاره

اکنون پس از این مقـدمات، به چهار حکم از موارد مهم اختلافی در وضو بر مبنای مذاهب اسـلامی اشاره می کنیم و سـپس به توضیح و تبیین چند نکته می‌پردازیم.

الف) شستن صورت

امـامیه: یک بار شسـتن صورت از رسـتنگاه موی سـر تا آخر چانه (در طول) و به انـدازه پهنای میان انگشت شـست و میانه (در عرض) واجب است.

حنبلیه: (در طول) شستن صورت از رستنگاه مو تا آخر چانه برای کسی که ریش ندارد و تمامی ریش ولو طولانی باشد،

۱- . مناهج الاجتهاد فی الاسلام ، ص۱۴۴.

برای کسی که ریش دارد واجب است، ولی شستن زیر چانه لازم نیست؛ اما (در عرض) پهنای صورت و حتی گوش ها و داخل دهان و بینی باید شسته شود.

حنفیه: (در طول) شستن صورت از رستنگاه مو تا آخر چانه برای کسی که ریش ندارد واجب است، ولی کسی که ریش بلند دارد، لازم نیست ریش را بشوید. همچنین شستن زیر چانه لازم نیست، ولی (در عرض) از گوش تا گوش باید شسته شود، ولی شستن خود گوش لازم نیست.

شافعیه: (در طول) شستن صورت از رستنگاه مو تا زیر چانه واجب است. کسی هم که ریش بلند دارد، باید تمامی آن را بشوید؛ ولی (در عرض) شستن از گوش تا گوش واجب است.

مالکیه: شستن صورت از رستنگاه مو تا آخر چانه (در طول) برای کسی که ریش ندارد و تمامی ریش برای کسی که ریش دارد، واجب است و (در عرض) شستن از گوش تا گوش واجب می باشد.(۱)

نکته: به فتوای علمای امامیه، شستن صورت از بالا به پایین

۱- . تذکره الفقها ، ج۱، ص۱۴۹_۱۵۵. نیز نک: الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج۱، ص۵۶_۶۰؛ فقه السنه ، ج۱، ص۳۱و۳۲؛ الکافی لابن قدامه (فقه حنبلی)، ج۲، ص۹۲۱ و۹۲۲؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن ، ص۱۱۶.

واجب است و اگر به عکس بشوید، وضو باطل است؛ ولی مذاهب چهارگانه، شستن از بالا به پایینِ صورت را واجب نمی... دانند و هر گونه شسته شود، کافی است.(۱)

ب) شستن دست ها

از دیگر موارد اختلاف بحث وضو، کیفیت شستن دست‌هاست. شیعه امامیه می‌گوید: شستن دست‌ها از آرنج تا سر انگشتان، همراه با خودِ آرنج، و نیز مقدم داشتن دست راست بر دست چپ در شستن واجب است.(۲) اما مذاهب چهارگانه می‌گویند: هر گونه شسته شود صحیح است، ولی بهتر این است که از انگشتان شروع و به آرنج ختم گردد. البته شستن خودِ آرنج واجب است، ولی تقدیم دست راست بر دست چپ واجب نیست، اگرچه افضل است.(۳)

نقد و بررسی

دلایل اهل سنت

اهل سنت برای جواز شستن دست از انگشتان و ختم به آرنج، به

۱- . المجموع ، ج۱، ص ۳۸۰؛ به نقل از تذکره الفقها ، ج۱، ص۱۵۶-۱۵۷.

۲- . نک: شیخ مفید، المقنعه ، ص۴۳؛ شیخ طوسی، النهایه ، ج۱، ص۲۱۷؛ تذکره الفقها ، ج۱، ص۱۵۷.

۳- . مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۳۶؛ الحاوی الکبیر (فقه شافعی)، ج۱، ص۱۱۲؛ تذکره الفقها ، ج۱، ص۱۵۷_۱۵۹.

عبارت "الی المرافق" در آیه ششم از سوره مائده تمسک می کنند و می گویند: مقتضای اطلاق امر به غَسل در آیه، جواز شستن دست از سر انگشتان تا آرنج است. به تعبیر ساده، وقتی به کسی می گویید دست خود را بشوی، او از آرنج نمی‌شوید، بلکه از انگشتان خواهد شست!

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌نویسد: مستحب است هنگام شستن دست ها در وضو، آب را به روی کف دست بریزد و از پایین به بالا ـ بشوید. اگر بر عکس شسته شود، یعنی ریختن آب از آرنج به کف دست (از بالا ـ به پایین) برخی در این گونه شستن اشکال کرده‌اند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: "و ایدیکم الی المرافق". در این آیه "مرافق" را غایت و پایان غَسل قرار داده است. پس قرار دادن "مرفق" به عنوان مبدأ و آغاز غَسل برخلاف آیه است، ولی جمهور فقها گفته‌اند این گونه شستن اشکال ندارد، گرچه بر خلاف استحباب عمل شده است.(۱)

پاسخ های شیعه

شیعه می گوید: این آیه هیچ اشاره‌ای به آغاز و پایان شستن ندارد، بلکه فقط حد (محدوده) شستن را بیان می کند و تنها همین مقدار را می رساند که دست را با آرنج بشویید، ولی درباره

ص:۴۰

۱- . التفسیر الکبیر ، ج۱۱، ص۱۶۰.

اینکه آیا از طرف آرنج باید آغاز کند یا از سر انگشتان، چیزی نمی فرماید و باید کیفیت آن را از سنت و سیره پیامبر به دست آورد.

به بیان دیگر، واژه "ایدی" که جمع کلمه "ید" است، در زبان عربی برای چند قسمت از این عضو بدن به کار می رود؛ از جمله:

الف) انگشتان؛

ب) از نوک انگشتان تا مچ دست؛

ج) از نوک انگشتان تا مرفق (آرنج)؛

د) از نوک انگشتان تا کتف.

این اشتراک در معنا سبب شده خدای تعالی در کلام خود قرینه ای بیاورد تا یکی از این سه معنا را در بین معانی مشخص کند. آن قرینه، عبارت "الی المرافق" است تا بفهماند منظور از شستن دست ها هنگام وضو، شستن از نوک انگشتان تا مرفق است، نه تا مچ دست یا شانه.

با این توضیح روشن می شود واژه "الی" در این آیه، تنها برای بیان حدّ شستن است، نه کیفیت شستن؛ زیرا هنگامی که گفته شود دست را بشویید، ممکن است به ذهن چنین برسد که دست ها را تا مچ بشویید؛ زیرا غالباً این مقدار شسته می شود. برای رفع این توهم می فرماید تا آرنج بشویید (الی المرافق).

این نوع تفسیر مربوط به خصوص این آیه نیست. در کلمات

روزمره ما نیز این نوع ترکیب ها که ناظر به بیان مقدار و اندازه است نه نحوه و کیفیت کار زیاد وارد شده است. مثلاً انسان به کارگری سفارش می کند دیوار اتاق را از کف تا یک متر رنگ کند. بدیهی است منظور این نیست که دیوار از پایین به بالا رنگ شود، بلکه منظور این است که این مقدار باید رنگ شود، نه بیشتر و نه کمتر. همین طور اگر به شما بگویند پاهایت را تا زانو بشوی، آیا این به ذهنتان می رسد که پاهایتان را بالا ببرید و از انگشتان به سمت زانوهایتان را بشویید؟!

بنابراین، از نظر قواعد عربی، عبارت "الی المرافق" قید برای موضوع یعنی "ایدیکم" است، نه برای حکم؛ یعنی جمله "فاغسلوا". به تعبیر فخر رازی، این جمله "الی المرافق" برای تحدید امر است؛(۱) برای روشن کردن مقدار شستن است و نه جهت شستن. حتی چنانچه فرض کنیم کیفیت بیان شده است، جای این پرسش باقی می ماند که: از کجا معلوم که منظور از "ید" در این آیه کف، دست باشد و کل اندام نباشد و این طور ترجمه نکنیم که از شانه تا آرنج خودتان را بشویید؟!(۲)

مراجعه به احادیث اهل‌بیت نیز بیانگر همین مبنای فقهی

۱- . همان، ص۱۶۱.

۲- . نک: تفسیر المیزان ، ج ۵، ص۳۵۶.

شیعه است؛ همان گونه که امام باقر علیه السلام درباره شیوه وضوی پیامبر فرمود: "فَغَسَلَ یَدَهُ الیُمنَی مِنَ المِرفَقِ اِلَی الأصابعِ وَ لَا یَرُدُّ المَاءَ اِلَی المِرفَقَینِ"؛ دست راست خود را از آرنج تا نوک انگشتان شست و آب را به سوی آرنج‌ها بازنمی‌گرداند.(۱)

ضمن اینکه به اعتراف فخر رازی،(۲) جمهور فقهای اهل سنت گفته‌اند شستن از بالا به پایین اشکال ندارد. بنابراین، شیوه شستن شیعه قطعاً صحیح است، ولی در شیوه وضوی اهل سنت احتمال خطا وجود دارد؛ زیرا در روایات وضوی پیامبر نیز چنین وضویی نقل نشده است.

ج) مسح سر

از دیگر موارد اختلافی بین مذاهب اسلامی در بحث وضو، مسأله مسح سر است. فقهای امامیه به وجوب مسح کردن قسمتی از جلوی سر فتوا داده و شستن و پاشیدن آب را، به جای مسح کافی نمی‌دانند.(۳)

حنبلی‌ها معتقدند مسح کردن تمام سر و گوش‌ها واجب و

۱- . شیخ طوسی، تهذیب الاحکام ، ج۱، ص۵۶؛ وسائل الشیعه ، ج۱، ص۳۹۲.

۲- . التفسیر الکبیر ، ج۱۱، ص۱۶۰.

۳- . المقنعه ، ص۴۴؛ شیخ طوسی، الخلاف ، ج۱، ص۸۲؛ تذکره الفقها ، ج۱، ص۱۶۱ و رساله های عملیه مراجع.

فرض است و شستن به جای مسح کفایت می‌کند، به شرطی که روی همه سر دست بکشد.(۱)

شافعی‌ها می گویند: مسح مقدار کمی از سر کافی است، مسح همه سر سنت است و شستن یا پاشیدن آب هم کفایت می کند.(۲)

اما حنفیان می گویند: مسح کردن یک چهارم سر واجب، و مسح تمامی سر سنت است. شستن یا پاشیدن آب بر سر نیز به جای مسح کفایت می‌کند.(۳)

مالکیه هم می‌گویند: مسح تمام سر، به جز گوش‌ها فرض و واجب است.(۴)

استدلال زیبایی از امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در استدلالی متین، در پاسخ از چرایی مسح بعض سر فرمود: خداوند می فرماید: "اغسلوا وجوهکم". پس با این کلام به ما آموخت که تمام صورت را باید شست. آن گاه فرمود: "و ایدیکم الی المرافق". پس حکم دست ها را به حکم صورت یعنی شستن ملحق فرمود. پس فهمیدیم که هر دو دست را باید از مرفق

۱- . ابن قدامه، المغنی ، ج۱، ص۱۱۱؛ الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۳۶.
۲- . الام ، ج۱، ص۴۱، باب مسح الرأس؛ الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۳۶.
۳- . بدایه المجتهد ، ج۱، ص۱۴، باب مسح الرأس؛ الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۳۶.
۴- . همان .

شست. سپس بین دو جمله تفصیل و فرق قائل شد و فرمود: "وامسحوا برؤوسکم". پس وقتی فرمود: "برؤوسکم" به ما آموخت که مسح با قسمتی از سر محقق می شود، به دلیل وجود باء. سپس حکم پاها را نیز متصل به حکم رأس کرد، همان گونه که حکم دست ها را متصل به حکم صورت فرموده بود؛ لذا فرمود: "و ارجلکم الی الکعبین". پس هنگامی که حکم رجل را به حکم رأس متصل کرد، به ما فهماند که مسح قسمتی از پا کافی است.(۱)

د) مسح یا غسل پاها

مهم‌ترین مسأله اختلافی در وضو، مسح یا شستن پاها هنگام وضو است که بر اساس نظر فقهای امامیه، پاها باید با رطوبت باقی مانده در دست ها مسح شود و شستن به جای مسح باطل است، ولی عموم فقهای مذاهب چهارگانه به وجوب شستن پاها تا کعبین (قوزک پا) فتوا داده‌اند.

با نگاهی دقیق‌تر، در مسأله وجوب مسح یا غسل پاها در وضو، چهار نظر وجود دارد:

۱. وجوب غَسل و شستن پاها (قول ائمه چهارگانه و جمهور فقها و مفسران اهل سنت)؛

۱- . کافی ، ج۳، ص ۳۰؛ وسائل الشیعه ، ج۱، ص۴۱۳.

۲. وجوب مسح (شیعه امامیه، ابن عباس، انس بن مالک، عکرمه و شعبی)؛

۳. وجوب جمع بین غَسل و مسح (داود بن علی و ناصر حق از زیدیه)؛

۴. تخییر بین غَسل و مسح (حسن بصری و محمد بن جریر طبری).(۱)

دلایل شیعه

شیعه امامیه برای وجوب مسح، به دلایلی از کتاب و سنّت تمسک کرده است که به آن اشاره می کنیم.

الف) قرآن

"یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ"؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! چون به (عزم) نماز برخیزید، صورت و دست هایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خود را تا برآمدگی پیشین (هر دو پا) مسح کنید.(۲)

اختلاف در وظیفه متوضّی در مسح یا غَسل پاها، برگرفته از تفاوت نظری است که در قرائت "ارجلکم" وجود دارد؛ بدین معنا که اگر "ارجلکم" منصوب باشد، نظر شیعه تقویت می شود؛ زیرا در صورت نصب "ارجلکم" بنا بر مفعول به، به محل "برؤوسکم" عطف

۱- . بدایه المجتهد ، ج۱، ص۱۵؛ التفسیر الکبیر ، ج۱۱، ص۱۶۱.

۲- . مائده:۶.

شده است؛ نظیر "تنْبت بالدُّهن وصبغاً للآکلین ".(۱)

البته اهل سنّت، معتقدند نصب "ارجلکم" به دلیل عطف آن به "ایدیکم" است. بنابراین، نتیجه وجوب غَسل پاها خواهد بود، اما این احتمال به چند دلیل باطل است:

۱. لازمه این احتمال، فاصله افتادن میان عاطف و معطوف علیه به جمله اجنبی است و این فاصله افتادن، در مفرد هم جایز نیست، چه رسد به جمله.(۲)

۲. همان گونه که عامل نصب می تواند "اغسلوا" باشد، "امسحوا" هم می تواند باشد و به گفته علمای نحو، هر گاه دو عامل صلاحیت عمل کردن در یک معمول را داشته باشد، عامل نزدیک تر مقدّم خواهد بود. بنابراین، "امسحوا" به دلیل نزدیکی به "ارجل"، مقدّم بر "اغسلوا" است.(۳)

۳. این عطف خلاف فصاحت است؛ زیرا پیش از استیفای غرض، از یک جمله به جمله ای منتقل شده که ربطی به آن ندارد.(۴)

البته برخی احتمال داده اند قرائت نصب به دلیل عامل مقدّر باشد "أیْ فاغسلوا ارجلکم"؛ مانند "علفتها تبناً و ماءاً بارداً" که "سقیتها" در

۱- . مؤمنون:۲۰.

۲- . الاعتصام بالکتاب و السنه ، ص۱۲.

۳- . مفاتیح الغیب ، ج۱۱، ص۱۶۱.

۴- . تذکره الفقهاء ، ج۱، ص۱۶۸.

تقریر است.(۱) این احتمال نیز مردود است. اولاً، تقدیر عامل، خلاف اصل است و تا آنجا که بتوان به عامل موجود استناد کرد، نوبت به عامل مقدر نمی رسد. ثانیاً، بر فرض تقدیر، می توان به قرینه نزدیکیِ "ارجل" به "برؤوسکم" عامل مقدّر آن را همان "امسحوا" در نظر گرفت. به هر حال، تقدیر "اغسلوا" نه تنها بر تقدیر "امسحوا" ترجیح ندارد، بلکه "امسحوا" برتر است.

نگاهی به قرائت به جر

در این صورت، "ارجلکم" عطف به ظاهر "برؤوسکم" خواهد بود که نتیجه آن، وجوب مسح پاها می شود. برخی از مفسران اهل سنت، در توجیه قرائت جر گفته اند: "ارجلکم" به دلیل همسایگی و نزدیکی به "رؤوسکم" لفظاً مجرور شده، ولی در واقع اعراب آن نصب و عامل آن همان "اغسلوا" است. در نتیجه، هر چند "ارجلکم" مجرور است، چون عامل اصلی آن "اغسلوا" است، نتیجه، وجوب غَسل و شستن پاها خواهد بود و جر به جوار در کلام عرب و قرآن نیز نظایری دارد؛ مانند: حجر ضبٍ خربٍ، "کان ثبیراً فی عرانین وَبله ** کبیر اناس فی بجار مزمّل" و آیه "عذاب یوم الیم".(۲)

۱- . کنزالعرفان ، ص۳۸.

۲- . هود: ۲۶.

در پاسخ باید گفت جر به جوار، دو شرط اساسی دارد: یکی ایمنی از اشتباه، و دوم نبود حرف عطف. اما در آیه شریفه، هیچ کدام از این دو شرط رعایت نشده است؛ زیرا مجرور شدن "ارجلکم"، مخاطب را به اشتباه می اندازد که "ارجلکم"، عطف به "برؤوسکم" است؛ در حالی که غرض متکلم (طبق این احتمال)، عطف به "ایدیکم" است. به علاوه در آیه "ارجلکم" مسبوق به حرف عطف است؛ در حالی که در مثال های پیشین، حرف عطفی فاصله نشده بود. افزون بر اینکه قاعده جر به جوار، از سوی بیشتر اعراب رد شده و تنها در موارد بسیار ضروری کاربرد دارد. تطبیق این قاعده بر آیه شریفه، با توجه به امکان دیگر توجیهاتِ معقول و مطابق با قواعد فصیح عربی، وجهی ندارد.(۱)

خلاصه اینکه: اختلاف قُرّاء در اینکه "ارجلکم" را به فتح یا کسره بخوانند، در دلالت آیه بر وجوب مسح تأثیر ندارد و هر دو قرائت بدون اشکال بر مسح منطبق می‌شود.(۲)

ب) روایات

افزون بر آیه شریفه، روایات متعددی از کتاب های شیعه و سنی بر وجوب مسح در وضو دلالت دارد که تنها به ذکر دو نمونه

ص:۴۹

۱- . بیشتر این دلایل برگرفته از درسنامه فقه مقارن (ص۶۱-۶۳) است.

۲- . ابن حزم، المحلی ، ج۲، ص۵۶؛ به نقل وضوءالنبی صلی الله علیه و آله عربی، ج۱، ص۴۴۴.

بسنده می کنیم.

از "رفاعه بن رافع" نقل شده است که نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بود و ایشان فرمود: به راستی نماز هیچ کس درست نیست، مگر اینکه وضو را به کمال و تمام، همان گونه که خدای تعالی فرموده، به انجام رساند؛ یعنی صورت و دست هایش را تا مرفق بشوید و سر و پایش را تا کعبین مسح کند.(۱)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: آیا وضوی پیامبر را برایتان نقل کنم؟ سپس آن حضرت مشتی آب برداشت و بر صورتش ریخت و آن گاه مشتی آب را بر ذِراع راستش ریخت و بعد از آن همین کار را برای ذِراع دیگرش انجام داد و سپس سر و پاهایش را مسح کرد.(۲)

ج) سیره

بسیاری از صحابه و تابعین که اهل سنت قول ایشان را حجت می دانند، به مسح پاها معتقد بوده اند. برخی از ایشان عبارت اند از: امام علی بن ابی طالب علیه السلام ،(۳) عثمان بن عفان،(۴) ابن عباس،(۵)

۱- . سنن ابن ماجه ، ج۱، باب۵۷، ح ۴۶۰، ش ۴۵۳؛ سنن ابی داود ، ش ۷۳۰؛ سنن نسائی ، ش۱۱۲۴.

۲- . وسائل الشیعه ، ج۱، باب۱۵، ابواب الوضوء، ص۳۹۱.

۳- . مسند احمد ، ج۱، ص،۱۲۴، ح۱۰۱۸.

۴- . مسند ابی شیبه ، ج۱، ص۱۸.

۵- . تفسیر طبری ، ج۶، ص۸۲؛ سنن ابن ماجه ، ج۱،ص۱۵۶، ش۴۵۸.

عکرمه،(۱) و....

ناگفته نماند که اهل سـنت برای وجوب غَسل پاها، افزون بر آیه شـریفه سوره مائده، به دلایل دیگری نیز تمسک کرده اند که از جمله آنهـا می‌توان به روایـات نبوی، دلیـل احتیاط (مقتضای احتیاط، غَسل پاهاست؛ زیرا غَسل، مشـتمل بر مسـح است، ولی عکس آن صحیح نیست)،(۲) اسـتحسان (پاها بیشتر در معرض آلودگی ها و نجاسات هسـتند و شسـتن، موجب تطهیر آنها می شود)(۳) اشـاره کرد که همگی این توجیهات با ادله مُتقن مورد نقـد و رد بزرگان قرار گرفته و بی پایه بودن این گونه مباحث روشن شده است. در صورت تمایل، علاقه‌مندان می‌توانند برای آگاهی از تفصـیل و نقد و بررسی آنها، به کتاب های مربوطه، به ویژه درسنامه فقه مقارن آقای محمدرضا ضمیری مراجعه کنند.

نگاهی به نواقض وضو

اشاره

بجاست پایان بخش مباحث وضو را با نگاهی به عوامل باطل

ص:۵۱

۱- . تفسیر طبری ، ج۶، ص۸۲.

۲- . مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر رازی) ، ج۱۱، ص۱۶۱؛ روح المعانی ، ج۳، ص۷۴.

۳- . این قول از محمد رشید رضا، در کتاب المنار نقل شده است. (نک: درسنامه فقه مقارن ، ص۷۵)

شدن وضو(۱) که در کتب فقها از آن به "نواقض وضو" تعبیر می شود، بپردازیم و موارد اتفاق و اختلاف آن را به اجمال بررسی کنیم.

۱. بول و غائط و...

همه فقهای مذاهب اسلامی در ناقض بودن ادرار، مدفوع و باد معده اتفاق نظر دارند،(۲) ولی در دیگر موارد اختلاف نظرهایی وجود دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۲. مذی و ودی

به گفته بزرگان امامیه، بیرون آمدن مذی و ودی(۳) ناقض وضو نیست، ولی مذاهب چهارگانه مذی و ودی را موجب بطلان وضو می‌دانند.(۴)

۱- . این نواقض در کتب فقهی غالباً با عنوان الاحداث الموجبه للوضوء ذکر شده‌اند.
۲- . بدایه المجتهد ، ج۱، ص۳۴؛ المغنی ، ج۱، ص۹۵؛ به نقل از تذکره الفقها ، ج۱، ص۹۹، مسئله۲۷؛ فقه السنه ، ج۱، ص۵۲.
۳- . مذی مایعی است که هنگام ملاعبه و لذت خارج می‌شود و ودی مایعی است که بیشتر پس از ادرار بیرون می‌آید.
۴- . الام ، ج۱، ص۳۹؛ المبسوط سرخسی ، ج۱، ص۶۷؛ المدونه الکبری ، ج۱، ص۱۰-۱۲؛ نیل الاوطار ، ج۱، ص۲۳۷؛ بدایه المجتهد ، ج۱، ص۳۴؛ المغنی ، ج۱، ص۱۳۴؛به نقل از تذکره الفقها ، ج۱، ص۱۰۵.

۳. خواب

به فتوای فقهـای امامیه، خواب به گونه‌ای که چشم نبینـد و گوش نشود، ناقض وضو است؛ کم باشـد، یا زیاد، در حال ایسـتاده باشـد، یا نشسـته، به پهلو باشد، یا در حال راه رفتن. البته به شـرط اینکه خواب به قلب و چشم و گوش او چیره شود. بنا بر این، "چرت زدنی" که به این حد از خواب نرسد، وضو را باطل نمی کند.(۱)

حنبلی‌هـا گفته انـد: خواب ناقض وضو است، در هر حالتی که باشـد، مگر اینکه از نظر عرف خواب انـدکی باشـد که وضو را باطل نمی کند.(۲)

شافعی‌ها نیز گفته اند: خود خواب ناقض وضو است، اگرچه یقین داشته باشد حدثی دیگر از او صادر نشده است.(۳)

ولی حنفی‌ها معتقدند: خواب ناقض وضو نیست، مگر آن گاه که به پهلو یا به پشت خوابیده باشد؛ یا خواب نشسته ای که یک پا را از زیر بدن خارج نماید و بر یک پا تکیه کند (کنترل نداشته

۱- . عروه الوثقی ، ص۶۱.

۲- . "االنوم ینقض الوضوء بنفسه". (عبدالرحمان الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعه ، ج۱، ص۸۰)

۳- . همان.

باشد).(۱)

فقهای مالکی نیز معتقدند خواب سبک -کوتاه باشد یا بلند- موجب نقض و بطلان وضو نیست، ولی خواب سنگین، در هر حال ناقض وضو است.(۲)

۴. زوال عقل

به اتفاق مذاهب اسلامی، دیوانگی، بیهوشی و مستی که عقل را از بین می‌برد، ناقض وضو است. البته شافعی در مسأله مستی دو قول دارد که در یکی از آنها به عدم نقض قائل شده است.(۳)

۵. مسّ عورت

یکی از فتاوای ویژه اهل سنت در نواقض وضو، بطلان آن با دست زدن به عورت است. حنبلیه و شافعیه گفته‌اند: مسّ عورتین خود یا دیگری، زن یا مرد، اگر با باطن و کف دست باشد، ناقض وضو است، ولی حنفیه می گویند: مسّ عورت اگرچه از روی شهوت، ناقض وضو نیست.(۴)

۱- . "الحنفیه قالوا: النوم لا ینقض بنفسه علی الصحیح. خلافا للشافعیه والحنابله. وإنما ینقض النوم فی ثلاثه أحوال". (همان)

۲- . "المالکیه قالوا: إن النوم ینقض الوضوء إذا کان ثقیلا... و لا ینتفض بالنوم الخفیف". (همان)

۳- . المجموع ، ج۲، ص۲۱؛ به نقل از تذکره الفقها ، ج۱، ص۱۰۴.

۴- . المجموع ، ج۲، ص۴۲؛ المبسوط سرخسی ، ج۱، ص۶۶؛ به نقل از تذکره الفقها ، ج۱، ص۱۰۷.

مالکیه نیز معتقدنـد مسّ قُبُلِ خود، با کف دست، تنها برای مردان ناقض وضو است، ولی مسّ دُبُر مطلقاً و مسّ فرج برای زنان ناقض وضو نیست. اما فقهای امامیه، دست زدن به عورتین (قُبُل یا دُبُر) را موجب نقض وضو نمی‌دانند.(۱)

۶. تماس بدنی

اهل سنت- به جز حنفی‌ها- با تمسک به آیه "وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضَی أَوْ عَلَی سَفَر أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیدًا طَیِّبًا"؛(۲) گفته‌انـد لمس بـدون حایل بـدن زن از سوی مرد و بالعکس، مَحرم باشـد یا اجنبی، ناقض وضو است.(۳) در حالی که به نظر می رسد منظور از لمس در این آیه، مباشرت جنسی است، نه تماس بدنی صرف!

علامه طباطبایی در تفسیر آیه "أَوْ لامَسْتُمُ النِساءَ" (مائده: ۶) می نویسد: (لمس زنان) کنایه از نزدیکی است. (خداوند) به سبب رعایت ادب و حفظ زبان از چیزی که طبع ها از تصریح به آن

ص:۵۵

۱- . الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج۱، ص۷۷_ ۷۹؛ فقه السنه ، ج۱، ص۵۳.
۲- . "و اگر بیماریـد یا مسافر، یا قضای حاجت کرده‌ایـد یا آمیزش جنسـی داشـته‌اید و در این حال آب نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید". (مائده:۶؛ نسا:۴۳).
۳- . نیل الاوطار ، ج۱، ص۲۴۵؛ تذکره الفقها ، ج۱، ص۱۱۱و۱۱۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج۱، ص۷۴_۷۶.

دوری می کند، آن را آشکارا بیان نکرده است.(۱) از این رو، وقتی از امام جعفر صادق علیه السلام از معنای "لامَسْتُمْ" پرسیدند، فرمود: "هو الجماع، و لکن الله ستیر یحب الستر فلم یسم کما تسمون"؛ منظور جماع است، ولی خداوندِ باحیا و پوشاننده که پوشش را دوست دارد، آن گونه که شما (به صراحت) نام می برید، نام نمی برد.(۲)

افزون بر این، اختلاف هایی در برخی نواقض وضو وجود دارد که علاقه مندان می توانند به کتاب های مربوط در این زمینه - که در خلال مباحث ذکر گردید- مراجعه کنند. از جمله این مسائل می‌توان موارد زیر را برشمرد: استفراغ، بیرون آمدن خون و چرك، قهقهه زدن، ارتداد، خوردن گوشت شتر و خون استحاضه قلیله در زنان.(۳)

سه نکته پایانی

یک- نیت وضو

شیعه امامیه و سه مذهب از مذاهب چهارگانه اهل سنت می

ص:۵۶

۱- . ترجمه تفسیر المیزان ، ج۵، ص۲۲۷.

۲- . کافی ، ج۵، ص۵۵۵؛ وسائل الشیعه ، ج۲۰، ص۱۳۳.

۳- . نک: الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۳۰-۳۲؛ فقه السنه ، ج۱، ص۴۰؛ تذکره الفقها ، ج۱، ص۱۰۶-۱۱۵.

گوینـد که در وضو نیت (قصـد فعل به انگیزه اطاعت و امتثال امر خداوند متعال) شـرط است. تنها حنفی‌ها معتقدند نیت، مانند ترتیب و موالات، شرط وضو نیست و وضو بدون نیت نیز جایز و صحیح است.

ابوحنیفه می‌گویـد: در وضو نیت واجب نیست. اگر آدمی به قصد خنک شدن یا نظافت، تمامی اعضای وضو را بشوید و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ چون مقصود از وضو، طهارت و پاکیزگی است و این با شستن (بدون نیت نیز) حاصل می‌شود.(۱) به گفته نویسنده کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، ابوحنیفه نیت را در وضو مستحب می‌دانسته است.(۲)

دو – ترتیب

امامیه، شافعیه و حنابله معتقدنـد در وضو ترتیب لازم است، به همان صورتی که آیه بیان داشـته است: ابتدا صورت، بعد دسـت ها، سـپس مسح سر و در انتها مسح پاها. این ترتیب واجب و شرط در صحت وضو است، ولی حنفیه و مالکیه بر این باورند که ترتیب لازم نیست و می‌توان ابتدا پاها را شست و سپس

۱- . مجموعه رسائل ابن عابدین ، ج ۱، ص۷۶؛ الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۳۵.

۲- . الفقه علی المذاهب الاربعه ، ج ۱، ص۶۳.

صورت را![1]

سه - موالات

امامیه و حنابله می گویند: موالات در وضو لازم است؛ یعنی بعد از شستن صورت، فوراً شستن دست ها و سپس مسح سر و پا لازم است، ولی حنفیه و شافعیه می گویند: موالات در وضو لازم نیست، لیکن تفریق بین غَسل اعضای وضو بدون عذر کراهت دارد.

مالکیه نیز می گویند: در حالت طبیعی، رعایت موالات لازم است، ولی اگر اتفاق پیش بینی نشده ای بیفتد، مثل اینکه وقتی صورت خود را شست، آب وضو بریزد، می‌تواند دوباره آب تهیه کند و بقیه وضو را انجام دهد، اگرچه فاصله طولانی شود.[2]

یک روایت هشدار دهنده

امام صادق علیه السلام فرمود: "ان الرجل لیعبدالله اربعین سنه و ما یطیعه فی الوضوء لانه یغسل ما امرالله بمسح"؛ ممکن است آدمی چهل سال خدا را عبادت کند، ولی وضویش صحیح نباشد؛ زیرا به جای مسح روی پاها، آن را می‌شوید، در حالی که خداوند به مسح آن فرمان داده است.[3]

۱- . الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۳۷.

۲- . همان، ص۳۸.

۳- . وسائل الشیعه ، ج۱، ص۲۹۷.

فصل دوم: از قبله تا سُتره

۱. قبله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله __ سیزده سال تمام در مکه، به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند. پس از مهاجرت به مدینه، دستور الهی این بود که همچنان به سوی بیت‌المقدس نماز گزارد، ولی رشد و ترقی مسلمانان سبب شد خوف و ترس محافل یهودی را فراگیرد. ازاینرو، آنها به کارشکنی پرداختند و سرزنش پیامبر اسلام را آغاز نمودند که از جمله جریان قبله بود. یهودی‌ها می گفتند: محمد صلی الله علیه و آله مدعی است که دین مستقلی آورده است و شریعت او ناسخ آیین گذشته‌هاست؛ در حالی که قبله مستقلی ندارد.

قبله، اسم نوع است به معنای جهت. از آن جمله است "قبله المصلی"؛ یعنی جهتی که نمازگزاران بدان سو نماز خوانند.(۱) در اصطلاح فقها نیز قبله به همین معناست؛ یعنی جهتی که

۱- . المنجد ، ص۶۰۷.

نمازگزاران نماز می‌خوانند.

این خبر به پیامبر رسید. حضرت با حالت نگرانی شب‌ها از خانه بیرون می‌آمد و به آسمان می‌نگریست و در انتظار نزول وحی در این باره بود، تا اینکه این آیه نازل شد: "قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِفَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضاها"؛ یعنی نگاه های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی بازمی گردانیم.(۱) سرانجام روزی در حالی که پیامبر دو رکعت نماز ظهر را خوانده بود، امین وحی فرود آمد و ایشان را مأمور کرد به سوی مسجدالحرام روی گرداند.(۲)

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید: از چه زمانی رسول الله صلی الله علیه و آله کعبه را قبله خود قرار داد؟حضرت پاسخ داد: "بعد رجوعه من بدر و کان یصلی فی المدینه الی بیت المقدس سبعه عشر شهرا ثم اعید الی الکعبه"؛ پس از اینکه حضرت از جنگ بدر برگشت. آن حضرت در مدینه هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند تا اینکه [ازسوی خداوند] به کعبه برگردانده شد.(۳)

ص:۶۰

۱- .بقره: ۱۴۴.

۲- . علامه حلی، منتهی المطلب ، ج۴، ص۱۶۹؛ سنن دارمی ، ج۱، ص۲۸۱، مسند احمد ، ج۲، ص۱۶ و ۱۱۳؛ به نقل از تذکره الفقها ، ج۳، ص۵ مسئله ۱۳۵.

۳- . وسائل الشیعه ، ج۴، ص۲۹۸.

نکته: قبله، نماد توجه قلب ها به خداست تا در پنهان و آشکار به سوی یک نقطه روی کنند و نهایت بندگی را تجسم بخشند. از طرفی، این توجه لطیف ترین روحی است که می تواند مردمان را با همه اختلاف ها در زمان و مکان و روش هایشان، به امتی متحد و اجتماعی منسجم تبدیل کند. رو به قبله بودن هنگام قرائت قرآن، یادآوری این نکته به انسان فراموش کار و غافل است که خواندن قرآن، یعنی دیدار با خداوند. ازاینرو، در میان همه مسلمانان، عملی شایسته و نیکوست و نزد فقیهان عالی مقام شیعه، بلکه فقهای همه مذاهب اسلامی، رو به قبله بودن هنگام قرائت قرآن استحباب دارد.(۱)

حکم قبله

یکی از موارد اتفاق نظر مذاهب اسلامی، در بحث قبله است که همگی رو به قبله بودن را در حال نماز از شرایط و مقدمات آن می‌دانند و به وجوب آن حکم می‌کنند. مستند آنان نیز آیه شریفه پیش گفته (قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَوَلِّ وَجهَكَ شَطْرَ الْمَسجِدِ الْحَرَامِ)(۲) و روایات زیادی است که گویای این وجوب است.(۳)

۱- . حمید مبلغی، "قرآن در فقه(۲)"، مجله فرهنگ کوثر ، اسفند ۱۳۷۸، ش۳۶.

۲- . بقره: ۱۴۴.

۳- . نک: علامه حلی، منتهی المطلب ، ج۴، ص ۱۷۰.

اسامه می گوید: "أن النبی صلی الله علیه و آله صلی قبل الکعبه وقال: (هذه القبله)"؛ رسول الله صلی الله علیه و آله رو به روی کعبه دو رکعت نماز خواند و فرمود: قبله این است.(۱)

امام باقر۶ نیز فرمود: آنچه در نماز واجب می‌شود، عبارت است از: وقت نماز، طهارت، قبله، توجه داشتن، رکوع، سجود و دعا.(۲)

نیز فرمود: نماز صحیح نیست، مگر اینکه به سوی قبله باشد. زراره می گوید: پرسیدم: حدّ قبله چیست؟ فرمود: میان مشرق و مغرب همه اش قبله است.(۳)

علمای امامیه می گویند: قبله همان عین کعبه است که صرف محاذات عرفی در آن کافی است و نمازگزار هر چه دورتر باشد، محاذات گسترش می‌یابد. ازاینرو، قبله برای افراد دور، جهت و سمت کعبه است.

مذاهب چهارگانه معتقدند کسی که مقیم مکه یا نزدیک به آن است، در صورت امکان باید به سمت عین کعبه نماز بخواند و عین کعبه، قبله اوست. اگرچه استقبال فضای محاذی (مقابل و

۱- . صحیح بخاری ، فی الحج، باب من کبّر فی نواحی الکعبه، ج۸، ص۱۴؛ صحیح مسلم ، ج۲، ص۹۶۸، ش ۱۳۳۰؛ سنن نسائی ، ج۵، ص ۲۲۰؛ سنن بیهقی ، ج۲، ص۹؛ مسند أحمد ، ج۵، ص ۲۱۰.

۲- . وسائل الشیعه ، ج۳، ص ۸۰.

۳- . همان، ص۲۱۷.

رو به روی) عین کعبه از بالای کعبه، برای کسی که در جای مرتفع است یا پایین کعبه، برای کسی که زیر زمین نماز می‌خواند، کافی است، ولی قبله کسانی که دور از مکه زندگی می کنند، جهت کعبه است.(۱)

۲. لباس نمازگزار

یکی از مقدمات لازم برای نمازگزار، انتخاب پوشش مناسب است که نماز بدون آن باطل خواهد بود. ازاینرو، آگاهی از احکام، شرایط، کیفیت و مقدار لازم پوشش در نماز ضروری است که در این مجال بدان اشاره‌ای گذرا می کنیم.

به اجماع مذاهب اسلامی، ستر عورت در نماز واجب و یکی از شروط صحت نماز است.(۲) اما افزون بر این حکم کلی، باید به حدّ عورت و پوشش در نمازها اشاره کنیم.

امامیه: عورتِ مرد، قُبُل و دُبُر است و عورت زن، جمیع بدن اوست به جز صورت و کفّین، ولی پوشاندن قدم برای زن در

۱- . نک: الام ، ج۱، ص۹۴؛ بدایه المجتهد ، ج۱، ص۱۰۸؛ المجموع ، ج۳، ص۲۰۸؛ به نقل از الخلاف شیخ طوسی ، ج۱، ص۲۹۵؛ الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۸۲.

۲- . المجموع ، ج۳، ص۱۶۶؛ بدایه المجتهد ، ج۱، ص۱۱۴؛ المغنی ، ج۱، ص۶۵۱؛ به نقل از تذکره الفقها ، ج۲، ص۴۴۴، مسئله۱۰۶.

نماز، اگر نامحرم حضور ندارد، واجب نیست.(۱)

حنبلیه: حد عورت برای مرد بین ناف و زانوست، ولی خود ناف و زانو را شامل نمی‌شود و عورت زن، تمامی بدن او به استثنای صورت است.

حنفیه: حد عورت مرد برای نماز، از ناف تا زانوست و حدّ عورت زن، تمام بدن او به استثنای باطن کفین و ظاهر قدمین است.

شافعیه: حد عورت مرد از ناف و زانوست، ولی خود زانو و ناف را شامل نمی‌شود و عورت زن، تمام بدن به استثنای وجه وکفین است.

مالکیه: عورت و حدّ پوشش برای نماز دو قسم است: مغلظه و مخفّفه. عورت مغلظه در مرد، تنها قُبُل و دُبُر است و مخففه از ناف و زانوست. اما در زن، عورتِ مغلظه تمام بدن، به جز اطراف و سینه و محاذات سینه از پشت است و عورت مخففه سینه و محاذات آن است و ذراعین و گردن و رأس و زانو تا قدم است، ولی وجه و کفین عورت به شمار نمی آید.(۲)

۱- . المبسوط شیخ طوسی ، ج۱، ص۸۷؛ المعتبر ، ص۱۵۴؛ السرائر ، ص۵۵؛ به نقل از تذکره الفقها ، ج۲، ص۴۴۵.
۲- . الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج۱، ص۱۶۸؛ العروه الوثقی ، ج ۱، ص ۵۵۰_۵۵۲؛ فقه السنه ، ج۱، ص۹۲_۹۴؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن ، ص۱۹۰؛ الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۸۵؛ تذکره الفقها ، ج۲، ص۴۴۵_۴۴۸، مسئله ۱۰۷.

یادآوری: کسی که رعایت ستر عورت مغلظه را نکند؛ بدون عذر و با توجه، بنا بر نظر مالکیه نمازش باطل است، ولی عدم رعایت پوشش مخففه مبطل نماز نیست اگرچه کشف آن حرام و در نماز مکروه است.(1)

شرایط لباس نمازگزار

به اتفاق مذاهب اسلامی، شرایط لباس نمازگزار عبارت است از: پاک بودن، نازک نبودن، غصبی نبودن، و حریر خالص نبودن (برای مردان).

البته طبق مذهب امامیه اگر لباس نمازگزار از حیوان غیرمأکول اللحم باشد، حکم به بطلان آن خواهد شد.(2)

۳. مکان نمازگزار

به گفته فقهای امامیه، از شرایط اصلی مکان نمازگزار عبارت

۱- . المجموع ، ج۳، ص۱۶۷؛ المغنی ، ج۱، ص۶۵۱.
۲- . تذکره الفقها ، ج۲، ص۴۵۸_۵۱۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج۱، ص۱۶۸ و ۱۶۹؛ العروه الوثقی ، ج۱، ص۵۵۵_۵۶۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل البیت : ، ج۱، ص۲۸۸؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن ، ص۲۰۳؛ الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۹۲-۹۶.

است از: ۱. غصبی نبودن مکان؛ ۲. پاک بودن محل سجده از مطلق نجاست و پاک بودن محلّ دیگر اعضا از نجاست متعدّی؛ ۳. بی حرکت بودن مکان.

اما بزرگان مذاهب چهارگانه می گویند: ۱. به نظر اهل سنت، پاک بودن مکان از نجاست متعدّی (تر و مُسری) و غیرمتعدّی (خشک) شرط است، اگرچه حنفیه به طهارت محل جَبهه و قدمین بسنده کرده‌اند. ۲. به نظر اهل سنت، نماز در مکان غصبی، باطل نیست، اگرچه گناه است. ۳. به نظر حنبلیه و شافعیه و مالکیه، نماز بر روی چهارپایان در حال غیرضرورت نیز جایز است، اگر تمامی شرایط را به جا آورد، ولی حنفیه مانند امامیه معتقدند محل نمازگزار باید بی حرکت و آرام باشد.(۱)

یادآوری: منظور از بی‌حرکت بودن مکان نماز، استقرار و آرامش است. بنابراین، اگر مسافر در قطار، هواپیما یا کشتی، آرامش و استقرار داشته باشد، با مراعات بقیه شرایط، نمازش از نظر امامیه بی‌اشکال است.

۱- . نک: المغنی ، ج۱، ص۷۵۸؛ المجموع ، ج۳، ص۱۶۴؛ کشف القناع ، ج۱، ص۲۹۵؛ الشرح الکبیر ، ج۱، ص۵۱۳؛ به نقل از تذکره الفقها ، ج۲، ص۳۹۷- ۴۰۵؛ الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۹۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج۱، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن ، ص۲۰۳.

۴. قرار دادن سُتره

مذاهب اسلامی: اگر در مقابل نمازگزار دیوار یا صف دیگری نیست، مستحب است چیزی ولو ریسمان یا چوب و عصا در مقابل خود قرار دهد تا میان او و عبور کننده حایل و مانع شود. به چنین چیزی در روایات و کتب فقهی "ستره" می‌گویند و قرار دادن آن، نوعی احترام و تعظیم نماز و توجه به خالق و انقطاع از مخلوق است.(۱)

عبور از مقابل نمازگزار

به فتوای بزرگان تشیع، عبور از مقابل نمازگزار، حرمت ندارد و قاطع نماز نیست؛ چه عابر انسان باشد و چه حیوان، دور باشد یا نزدیک، ستره‌ای باشد یا نباشد، و نمازگزار عابر را دفع کند یا دفع نکند. اگرچه ظاهر بعضی کلمات آن است که عبور مضر به کمال نماز است و موجب مرجوحیت نماز می‌شود. صاحب جواهر; برخی روایات را مُشیر به این مطلب و برخی دیگر را ظاهر در آن دانسته است. به نظر وی، غرض از وضع ستره، رفع

۱- . جواهر الکلام ، ج۸، ص۴۰۱؛ العروه الوثقی ، ج۱، ص۵۹۶؛ شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره ، ج۷، ص۲۳۸، الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج۱، ص۲۳۱و۲۳۲.

مرجوحیت یاد شده به وسیله ستره است.(۱)

اما بزرگان اهل سـنت، نکات و احکام جالبی در این باره ذکر کرده‌انـد. حنبلی‌ها می گوینـد: اگر شخصـی منـدوحه دارد و می توانـد از راه دیگر برود، ولی از برابر نمـازگزار عبور کنـد، گناهکـار است و اگر نمـازگزار در جـایی بایسـتد که مردم نیـازمند عبورند، عملش مکروه است.

به باور علمای حنفی و مالکی، عبور کردن از مقابل نمازگزار حرام است. همچنین نمازگزاردن بـدون ستره، در جایی که مردم عبور می کنند، حرام است.

ولی شافعی‌ها می گویند: عبور از مقابل نمازگزار حرام نیست، مگر اینکه ستره گذاشـته باشد و مکروه است نمازگزار در جایی بایستد که محل عبور دیگران است.(۲) به عبارت دیگر، آنان معتقدند اگر نمازگزار ستره گذاشته باشد، عبور از مقابل او حرام است.

ص:۶۸

۱- . جواهر الکلام ، ج۸، ص۴۰۲و ۴۰۳.
۲- . المجمـوع شـرح المهـذّب ، ج۳، ص۲۴۹؛ البغـوی، التهـذیب ، ج۲، ص۱۶۵؛ فتـح العزیز فی شـرح الـوجیز ، ج ۴، ص۱۳۱و۱۳۲؛ الانصـاف ، ج۲، ص۹۴؛ به نقـل از "عبور از مقابـل نمـازگزار"، گنجینه معـارف . نیز نک: جواهرالکلام ، ج۸، ص۴۰۴-۴۰۶؛ الفقـه علی المـذاهب الأربعه ، ج۱، ص۲۳۳_۲۳۴؛ فقه السـنه ، ج۱، ص۱۹۳و۱۹۴؛ به نقـل از درآمـدی بر فقه مقارن ، ص۲۰۵.

اوج فتاوای مذاهب چهارگانه در مسأله عبور از جلوی نمازگزار، روایاتی است که عبور برخی چیزهای خاص مانند زن، سگ سیاه و... را هم‌تراز یکدیگر و مبطل نماز می‌دانند. شیخ ابوحامد و اصحاب گفته اند این قول عامه اهل علم است، به جز حسن بصری که گفته است: عبور الاغ و سگ سیاه مبطل است، و احمد و اسحاق گفته اند فقط عبور سگ سیاه مبطل است.(۱)

ابن قدامه در مغنی می گوید: قول مشهور از احمد بن حنبل آن است که نماز را فقط عبور سگ سیاهی که هیچ رنگ دیگری در بدن او نیست، باطل می‌کند و نقل دیگری نیز هست که او عبور سگ سیاه و الاغ را قاطع نماز می‌دانسته است.(۲)

همچنین ابن تیمیه قائل به بطلان نماز به عبور هر سه شده و گفته است: متّجه آن است که همه آنها نماز را باطل می‌کنند، ولی بین عبور و توقف فرق است؛ همان گونه که عبور مرد سبب نقصان ثواب نماز است، نه توقّف او.(۳) البانی نیز در تمام المنه همین قول را پذیرفته(۴) و شوکانی در نیل الاوطار (ج۳، ص۱۲)

۱- . المجموع ، ج۳، ص۲۵۰.

۲- . المغنی ، ج۲، ص۸۰.

۳- . القواعد النورانیّه الفقهیه ، ص۱۰و۱۱.

۴- . ص۳۰۷.

مفاد احادیث را همین دانسته است.(۱)

دو روایت متفاوت

امام صادق علیه السلام فرمود: نماز را عبور هیچ چیز قطع نمی کند... لیکن ستره‌ای بگذارید... و اگر نگذارید هم اشکالی ندارد؛ زیرا آن که نمازگزار برای او نماز می‌خواند، نزدیک‌تر است به او از عابر، ولی این کار ادب نماز و توقیر آن است.(۲)

از عبدالله بن صامت از ابوذر روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "إذا قام أحدکم یصلی، فإنه یستره إذا کان بین یدیه مثل آخره الرحل، فإذا لم یکن بین یدیه مثل آخره الرحل فإنه یقطع صلاته الحمار والمرأه و الکلب الأسود، قلت : یا أبا ذر! مابال الکلب الأسود من الکلب الأحمر من الکلب الأصفر؟ قال: یا ابن أخی، سألت رسول الله کما سألتنی فقال: الکلب الأسود شیطان"؛ هرگاه یکی از شما برای نماز ایستاد و در جلویش چیزی مانند پشتی پالان شتر وجود داشت، برای او ستره به شمار می آید، و اگر در جلویش چیز مانند پشتی پالان شتر وجود نداشت، عبور خر، زن و سگ سیاه نمازش را باطل می کند. عبدالله بن صامت می گوید: پرسیدم: ای ابوذر! سگ سیاه با سگ

۱- . برای آگاهی بیشتر از تفصیل این بحث، نک: مجله فقه اهل بیت فارسی ، ش ۳۹و۴۰؛ امیر رحمانی، "عبور از مقابل نمازگزار"، گنجینه معارف ، ۲۸/۱/۱۳۸۷.

۲- . وسائل الشیعه ، ج۵، ص۱۳۵.

سرخ و زرد چه تفـاوتی دارد؟ گفت: ای برادرزاده! همین سؤالی را که از من کردی من از پیـامبر پرسـیدم، فرمود: سـگ سـیاه شیطان است.(1) قضاوت با شما!!

1- . مسـند احمـد حنبل ، ج5، ص151؛ صـحیح مسلم ، ج2، ص59؛ المجمـوع نووی ، ج3، ص250؛ المغنی ابنقـدامه ، ج2، ص80.

فصل سوم: اذان و اقامه

جایگاه اذان و اقامه

اذان، دعوتی زنده است که انسان را به حیات معنوی از دریچه اتصال با پروردگار فرامی‌خواند. انسان مؤمن با شنیدن صدای اذان، احساس سرزندگی و حرارت معنوی می‌یابد و مشتاق دیدار محبوب می گردد. گویی ترنم ندای اذان، زمین و آسمان را به هم پیوند داده، شور بندگی او را تحریک کرده و شوق عبادت را بیدار ساخته است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز هم زمان با وقت نماز، با شنیدن صدای اذان، نشاط و سرزندگی می یافت و به مؤذن پاک دل خویش می‌فرمود: "اَرِحنَا یا بلال".(۱)

سخن پیرامون آثار و برکات اذان بسیار است و در این مختصر نمی گنجد؛ تنها به ذکر روایتی از امام رضا علیه السلام درباره فلسفه و حکمت اذان بسنده می کنیم:

ص:۷۲

۱- . الحدائق الناضره ، ج۶، ص۳۳۴؛ بحارالانوار ، ج ۸۰، ص۱۶؛ علل الدارقطنی ، ج۴، ص۱۲۱.

۱. آن کس را که فراموش کار است، یادآور باشد و آن کس را که غافل است، متنبه سازد؛

۲. وقت نماز را اعلام می کند؛

۳. مردم را به پرستش خالق یکتا ترغیب و تشویق می سازد؛

۴. اذان گو، اقرار به توحید دارد و ایمان را آشکار می سازد و اسلام را اعلان می کند.(۱)

همچنین، در آیه ۵۸ سوره مائده (وَ إِذَا نَادَیتُمْ إِلَی الصَّلاهِ اتَّخَذُوهَا هُزُواً وَ لَعَباً) و آیه ۹ سوره جمعه (یَا أَیُّهَا الَّذینَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِن یَومِ الجُمُعَهِ) با لفظ ندا، به اذان اشاره شده است.

بررسی موارد اختلافی

اذان یکی از مسایل عبادی است که همه مذاهب اسلامی در اعتبار و مشروعیت آن اتفاق عقیده دارند و کسی در استحباب آن پیش از هر نماز واجب تردید نکرده است. در بسیاری از بندهای آن اتفاق نظر وجود دارد، ولی در چهار بند آن، اختلاف هایی میان فقیهان مذاهب اسلامی به چشم می خورد که به نقد و بررسی اجمالی آن خواهیم پرداخت. آن مسائل عبارت است از:

۱- . من لایحضره الفقیه ، ج ۱،ص ۲۹۹.

۱. کیفیت تشریع اذان؛

۲. تثویب در اذان صبح؛

۳. حیّ علی خیرالعمل؛

۴. شهادت ثالثه.

مسأله اول: کیفیت تشریع اذان

معنای لغوی و شرعی اذان

اذان در لغت به معنای "اعلام کردن" است. خداوند در قرآن می فرماید: "و أذانٌ مِنَ اللّه و رسوله إلی الناس یومَ الحجّ الأکبر..."؛ و این، اعلامی است از ناحیه خداوند و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر.(۱) اما در شرع به معنای اعلام دخول وقت نماز و اسم برای عبارات خاصی است که می شناسیم.

تشریع اذان

پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، مهاجر و انصار، اندک اندک در اطراف پیامبر اجتماع و حکومت اسلامی را بر پا کردند؛ مسجد ساختند و نماز جماعت بر پا نمودند و روز به روز بر عظمت و شکوه دین اسلام افزوده شد و بدین ترتیب، مسلمانان

۱- . توبه: ۳.

نیازمند وسیله ای شدند تا مردم را هنگام نماز آگاه سازند. پیشنهادهای مختلفی به پیامبر داده شد، ولی حضرت هیچ کدام را نپذیرفت؛ زیرا بعضی از پیشنهادها رسم یهودیان بود. به همین دلیل در اولین سال هجرت، به فرمان خداوند، اذان، از سوی جبرئیل بر پیامبر نازل گردید.(۱)

تشریع اذان، یعنی زمانی که خداوند اذان را در قانون اسلام گنجاند و اذان مشروعیت پیدا کرد، برای نماز صبح بود(۲) و بلال بن رباح، معروف به بلال حبشی نخستین کسی بود(۳) که بر روی خانه شخصی به نام نوار اُمّ زید بن ثابت این کار را انجام داد.(۴) اولین کسی که در آسمان اذان گفت، جبرئیل علیه السلام بود(۵) که هنگام معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله ، در بیت المعمور جبرئیل اذان و میکائیل اقامه گفتند.(۶)

ص:۷۵

۱- . سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲- . تفسیر روح البیان ، ج۸، ص ۲۶۱.

۳- . اسدالغابه ، ج ۱، ص۲۴۳؛ انساب الاشراف ، ج ۱، ص۱۸۷؛ تهذیب ، ج ۲، ص۲۸۴.

۴- . تفسیر روح البیان ، ج۸، ص ۲۶۱.

۵- . سبل الهدی ، ج۳، ص۳۵۸؛ الکشف والبیان عن تفسیر القرآن ، ج۴، ص۸۳.

۶- . وسائل الشیعه ، ج۵، ص ۴۲۰؛ بحارالانوار ، ج۱۸، ص ۳۵۰؛ تفسیر روح البیان ، ج۸، ص ۲۶۱.

بررسی دو دیدگاه در تشریع اذان

الف) دیدگاه شیعه

در کتاب های شیعه و سنی، روایات فراوانی درباره چگونگی تشریع اذان وارد و موجب بروز دو نظریه متفاوت در کیفیت تشریع اذان شده است. شیعیان معتقدند اذان، عملی عبادی است که منشأ پیدایش آن به وحی برمی گردد و نخستین بار، اصل اذان و کیفیت آن در شب معراج به پیامبر وحی شد و آن را به مردم ابلاغ فرمود و بلال را به همان شیوه آموزش داد.

این امر از نظر پیشوایان معصوم: مسلّم بوده و روایات و سخنان آنها در این زمینه فراوان است. برای مثال، مرحوم کلینی به سند صحیح از زراره و فضیل، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: "لمّا أُسری برسول اللّه صلی الله علیه و آله إلی السماء فبلغ البیت المعمور، و حضرت الصلاه، فأذّن جبرئیل علیه السلام و أَقام فتقدم رسول اللّه صلی الله علیه و آله و صفّ الملائکه و النّبیّون خلف محمّد صلی الله علیه و آله "؛ وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر معراج به بیت المعمور رسید، هنگام نماز شد. جبرئیل اذان و اقامه گفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله جلو ایستاد و فرشتگان و پیامبران پشت سر محمد صلی الله علیه و آله به صف ایستادند.(۱)

نیز از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: چون جبرئیل

۱- . کافی ، ج۳، ص۳۰۲.

اذان را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آورد، سر او در دامان علی علیه السلام بود و جبرئیل اذان و اقامه گفت.(۱) وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله بیدار شد، فرمود: علی! آیا شنیدی؟ عرض کرد: آری.(۲) فرمود: آیا حفظ کردی؟ عرض کرد: آری. پیامبر فرمود: بلال را فراخوان. علی علیه السلام هم بلال را فراخواند و پیامبر اذان را به او آموخت.(۳)

فقها و بزرگان شیعه نیز به پیروی از اهل بیت: از همین حکم تبعیت کرده‌اند. همان گونه که امام صادق علیه السلام افرادی را که پنداشتند رسول خدا صلی الله علیه و آله اذان را از عبداللّه بن زید اقتباس کرده، لعنت نمود و فرمود: وحی بر پیامبرتان نازل می شود، آن گاه گمان می برید ایشان اذان را از عبداللّه بن زید گرفته است.(۴)

ب) دیدگاه اهل سنت

برخلاف نظر شیعیان، در روایاتی که از طرق اهل تسنن نقل

۱- . میان دو روایت، تعارض و تنافی وجود ندارد؛ زیرا هیچ بعید نیست که جبرئیل دو بار به مناسبت های مختلف، مطلبی را نازل کرده باشد؛ چنان که برخی سوره های قرآن نیز چنین اند.

۲- . امام علی علیه السلام تحدیث می شده؛ یعنی کلام فرشته وحی را می شنیده است. (نک: صحیح بخاری ، ج۴، ص۲۰۰؛ شرح آن به نام ارشاد الساری ، ج۶، ص۹۹، باب رجال یکلّمون من غیر أن یکونوا انبیاء)

۳- . کافی ، ج۳، ص۳۰۲.

۴- . امام صادق علیه السلام فرمود: "ینزل الوحی علی نبیّکم فتزعمون أنّه أخذ الأَذان من عبداللّه بن زید؟!" (جواهر الکلام ، ج۹، ص۲؛ وسائل الشیعه ، ج۵، ص۳۷۰)

شده، مطالب شگفت‌انگیزی درباره تشریع اذان دیده می‌شود که با مبانی فکری و اعتقادی اسلامی سازگار نیست و توهینی به مقام شامخ پیامبر شمرده می‌شود؛ زیرا در این روایات، حضرت به جای تکیه بر وحی، بر خواب‌های افراد تکیه می کند و مبانی دستورات دین خود را بر خواب افراد قرار می‌دهد.(۱)

بیشتر اهل سنت بر این باورند که پیامبر برای آگاهی دادن مردم به حضور وقت نماز، دچار شگفتی و سردرگمی شد و هر یک از اصحاب، راهی را پیشنهاد کردند و در مجموع چند روش پیشنهاد شد.

۱. دسته نخست می گفتند برای آگاهی مسلمانان به وقت نماز، از ناقوس کلیسا استفاده شود.

۲. دسته دوم گفتند از بوق (شیپور) یهودی ها استفاده گردد.

۳. دسته سوم اظهار کردند هنگام فرارسیدن وقت نماز، پرچمی نصب گردد تا مردم بدین وسیله، یکدیگر را برای نماز خبر دهند.

۴. دسته چهارم معتقد بودند تعدادی چوب فراهم گردد و هنگام وقت نماز، آنها را به یکدیگر بزنند.

۵. دسته پنجم گفته بودند برای این کار، آتشی روشن کنند.

۱- . تفسیر نمونه ، ج۴، ص۴۳۹.

در همین حال بودنـد تا اینکه شخصـی به نام عبـداللّه بن زیـد در خواب دیـد منادی به او اذان را آموزش می دهـد. بعد جریان خواب خود را به پیامبر اطلاع داد و حضـرت هم آن را پذیرفت و از آن پس، مسلمانان بر مبنای همان خواب در پنج وقت اذان می گوینـد. در برخی روایات آمـده که خلیفه دوم گفته بود: من بیست روز قبل از عبـداللّه بن زیـد همان خواب را دیده بودم، ولی به دلیل حیا و خجالت، آن را به پیامبر نگفتم!!

اینک دو نمونه از این روایات:

روایت نخست: پیـامبر به دنبـال راهی برای فراخوانی مردم به نمـاز بود. فردی به او گفت: هنگـام نمـاز پرچمی برافراز تـا وقـتی مردم آن را ببینند، دیگران را خبر کنند. حضـرت این پیشـنهاد را نپسـندید. برخی دیگر از شیپور یهودیان یاد کردند. پیامبر این پیشنهاد را نیز نپسندید و فرمود: این سنت یهود است. برخی دیگر از ناقوس نام بردند، حضرت فرمود: ناقوس از مسیحیان است.

عبداللّه بن زید (ابن عبدربه) در حالی که این دغدغه رسول خدا صـلی الله علیه و آله برایش اهمیت داشت، به خانه آمد و اذان را در خواب دیـد. صـبح روز بعـد نزد پیـامبر آمـد و گفت: من بین خواب و بیـداری بودم که فردی نزدم آمـد و اذان را به من آموخت. عمر بن خطاب نیز پیش از او چنین رؤیایی را دیده بود، ولی بیست روز

از افشـای آن خودداری کرد. بعـد که خواب خود را برای پیـامبر نقل کرد، حضـرت به او فرمود: "چه باعث شـد که مرا از آن آگاه نکنی؟" عمر گفت: عبـداللّه بن زید از من پیشـی گرفت و من دیگر حیا کردم. سـپس رسول خدا صـلی الله علیه و آله به بلال فرمود: "بایست و بنگر عبـداللّه بن زید به تو چه فرمان می دهد، آن را انجام ده." از آن پس بلال اذان می گفت. ابوبشـر می گویـد: ابوعمیر به من گفت: انصار چنین می پندارنـد اگر عبـداللّه بن زید در آن روز بیمار نبود، پیامبر او را در مقام مؤذّن نصب می کرد.(۱)

روایت دوم: عبداللّه بن زید می گوید: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد ناقوسی بسازند تا با صدا در آوردن آن، مردم را برای نماز گرد هم آورنـد، در خواب دیـدم که مردی ناقوس بر دست، دور من چرخیـد. به او گفتم: این ناقوس را می فروشی؟ گفت: با آن چه می کنی؟ گفتم: با آن مردم را برای نماز فرامی خوانم.

گفت: آیـا تو را به چیزی بهـتر از آن راهنمـایی کنم؟ به او گفتم: آری. گفت: بگو: اللّه أکـبر، اللّه أکـبر، اللّه أکـبر، اللّه أکـبر، أشهد أن لااله إلّااللّه، أشهد أن لااله إلّااللّه، أشهد أنّ محمداً رسول اللّه، أشهد أنّ محمداً رسول اللّه، حیّ علی الصلاه، حیّ علی الصلاه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی الفلاح، اللّه اکبر،

۱- . سنن ابن ماجه ، ج۱، باب بدء الاذان، ص۲۳۳؛ سنن ابوداود ، ج۱، باب بدء الاذان، ص۱۲۰؛ النص و الاجتهاد ، ص۲۲۴.

اللّه اکبر، لااِله اِلّا اللّه. آن گاه انـدکی از من دور شد و گفت: هنگام اقامه نماز چنین می گویی: اللّه أکبر، اللّه أکبر، اشـهد أن لااِله اِلّا اللّه، أشـهد أنّ محمداً رسول اللّه، حیّ علی الصـلاه، حیّ علی الفلاح، قد قامت الصلاه، قد قامت الصلاه، اللّه أکبر، اللّه أکبر، لااِله اِلّا اللّه.

صبح روز بعـد نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله رفتم و آنچه را دیـده بودم، نقـل کردم. فرمود: آنچه دیـدی رؤیای صادقه است، ان شـاء اللّه. برخیز و نزد بلاـل برو و آنچه را در خواب دیـده ای، به او بگو تـا او بـا آن الفاظ اذان بگویـد. صـدای او از صدای تو رساتر است. من آنچه را در خواب دیده بودم، به بلال القا کردم و او هم آن را تکرار کرد.

راوی می گویـد: عمر در خـانه خود صـدای اذان را شـنید. از خـانه خارج شـد و در حالی که عبایش را می کشـید، گفت: ای رسول خـدا! قسم به آن که تو را به حق به پیامبری برگزیـد! هماننـد آنچه او در خواب دید، من نیز دیدم. رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: فللّه الحمد.(۱)

نقد و بررسی

چکیـده دو نظریه این خواهد بود که بر اساس نظریه نخست، منشأ اذان بسان دیگر امور عبادی، مسـتند به وحی است؛ در حالی که طبق نظریه دوم، منشأ اذان امری بشری است و پیامبر

۱- . همان.

اذان را تنها به استناد همان خواب تشریع فرموده است. بر این اساس، بزرگان شیعه در مقام نقد علمی به شیوه تشریع اذان اهل تسنن، به نکات فراوانی اشاره کرده و اشکالات سندی مانند مجهول بودن عبدالله بن زید و ضعف سندی روایت عبدالله بن زید، و نیز نقدهای دلالی بسیاری مانند ناسازگاری روایات با مقام نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله ، تعارض روایات با یکدیگر و... بر آن وارد کرده‌اند که محققان محترم می‌توانند تفصیل آن را در کتاب های معرفی شده در پاورقی بیابند.(۱)

این قسمت از بحث را با روایتی از امام صادق علیه السلام به پایان می‌بریم. روای می گوید: حضرت فرمود: این گروه چه می گویند؟ عرض کردم: فدایت شوم! در چه موردی؟ فرمود: در مورد اذانشان. عرض کردم: می گویند ابیّ بن کعب آن را در خواب دیده است. امام علیه السلام فرمود: "کذبوا فانّ دین اللّه أعزّ مِنْ أن یُری فی النوم"؛ دروغ می گویند؛ زیرا دین خداوند عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود.(۲)

بررسی جزئیات اذان و اقامه

پیش از این اشاره کردیم که در بسیاری از بخش‌های اذان و

ص:۸۲

۱- . نک: تشیع در تسنن ، ص۲۲۵-۲۳۰؛ درسنامه فقه مقارن ، ص۸۷-۹۱.

۲- . کافی ، ج۳، ص۴۸۲؛ بحارالانوار ، ج۱۸، ص۳۵۴؛ الحدائق الناضره ، ج۷، ص۴۳۶.

اقامه، اختلافی بین مذاهب اسلامی دیده نمی‌شود. اکنون به بررسی جزئی‌تر این مسأله با ذکر موارد اختلاف می‌پردازیم.

موارد اتفاقی

فصول مورد اتفاق همه مذاهب در الفاظ اذان عبارت است از: ۱. الله اکبر: چهار بار، به جز مالکیه که آن را دو بار می‌دانند؛ ۲. أَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا الله: دو بار؛ ۳. أَشهَدُ اَنَّ مُحَمّداً رَسولُ الله: دو بار؛ ۴. حَیِّ عَلَی الصّلاه: دو بار؛ ۵. حَیِّ عَلَی الفَلاح: دو بار؛ ۶. الله اکبر: دو بار؛ ۷. لااله الاالله: در مذاهب چهارگانه یک بار.(۱)

موارد اختلافی

به گفته علمای امامیه "حَیِّ عَلی خَیرِ العَمَل" دو بار بعد از "حَیِّ عَلَی الفَلاح" جزء اذان است؛ همچنین "لا اِلهَ اِلّا الله" در پایان اذان دو بار گفته می‌شود. مذاهب چهارگانه نیز در اذان صبح بعد از "حَیِّ عَلَی الفَلاح"، دو بار "الصلاه خیر مِنَ النَّوم"را مندوب و ترک آن را مکروه می‌دانند که در صفحات آینده به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱- . الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۱۰۳؛ فقه السنه ، ج۱، ص۱۱۲.

حکم اقامه

حکم اقامه نیز همانند اذان است با این تفاوت:

الله اکبر: دو بار، به جز حنفیه که آن را چهار بار می‌دانند.

أَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا الله: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.

أَشهَدُ اَنَّ مُحَمّداً رَسولُ الله: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.

حَیِّ عَلَی الصّلاه: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.

حَیِّ عَلَی الفَلاح: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.

حی علی خیر العمل: دو بار فقط نزد امامیه.

قدقامت الصلاه: همه دو بار، به جز مالکیه یک بار.

الله اکبر: دو بار.

لااله الاالله: در مذاهب چهارگانه یک بار.(۱)

مسأله دوم: تثویب در اذان صبح

اشاره

اهل سنت، "الصلاه خیر من النوم" را که از آن به تثویب تعبیر می شود، جزء اذان صبح و قرائت آن را مستحب می دانند، ولی شیعه امامیه، نه تنها آن را جزء اذان نمی داند، بلکه ذکرش را به عنوان جزء، مبطل نماز و آن را بدعت در دین به شمار می آورد.

۱- . الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۱۰۴.

ابتدا نگاهی به معنای تثویب خواهیم داشت و سپس دیدگاه‌های بزرگان شیعه و سنی را بررسی می‌کنیم.

ابن اثیر می گوید: تثویب از ریشه "ثاب یثوب" به معنای بازگشت و رجوع است. پس معنای تثویب، بازگشت به دستوری است که به نماز فرامی‌خواند. وقتی مؤذّن می گوید "حیّ علی الصلاه"، مردم را به نماز فراخوانده است و وقتی در چند جمله بعد می گوید "الصلاه خیرٌ من النوم" معنایش بازگشت به فراخوان نماز است.

فیروزآبادی در قاموس، تثویب را به معانی گوناگونی تفسیر کرده است؛ از جمله: فراخواندن به نماز، دو بار فراخواندن، و اینکه در اذان نماز صبح دو بار گفته شود "الصلاه خیرٌ من النوم".

در المغرب هم آمده است: تثویب، ابتدا به این معنا بوده که مؤذّن در اذان صبح دو بار بگوید "الصلاه خیر من النوم"؛ و در معنای جدیدش به معنای گفتن "الصلاه، الصلاه" یا "قامت، قامت" است.(۱)

اینک با روشن شدن معنای تثویب، باید به تبیین حکم گفتن عبارت "الصلاه خیر من النوم" در اذان نماز صبح بپردازیم و دریابیم

۱- .نک: المبسوط ، ج۱، ص۱۳۰؛ بحرانی، الحدائق ، ج۷، ص۴۱۹؛ النهایه فی غریب الحدیث ، ج۱، ص۲۲۶؛ لسان العرب ، ماده "ثوب"؛ القاموس ، ماده "ثوب"؛ المغنی ، ج۱، ص۴۲۰؛ الشرح الکبیر ، ج۱، ص۳۹۹.

که آیا گفتن این جمله در اذان صبح، مشروع است یا بدعتی است که بعد از پیامبر و در اثر خوشایند برخی از مردم در اذان گنجانده شد.

دیدگاه اهل سنت

اهل سنت، با استناد به روایات فراوانی که در کتاب های روایی و سنن آنان نقل شده است، تثویب و گفتن "الصلاه خیر من النوم" را جزء اذان صبح و گفتن آن را در اذان صبح مستحب می دانند. برای نمونه می گویند: بلال نزد پیامبرآمد تا نماز صبح را به او اطلاع دهد. گفتند: پیامبر خواب است. بلال گفت: "الصلاه خیر من النوم، الصلاه خیر من النوم". از آن پس، این عبارت در اذان صبح جای گرفت و بر همین منوال تثبیت شد.(۱)

همچنین ابو محذوره می گوید: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله اذان می گفتم و در اذان نماز صبح چنین می گفتم: حیّ علی الفلاح، الصلاه خیر من النوم، الصلاه خیر من النوم، اللّه اکبر، اللّه اکبر، لااله إلاّ اللّه.(۲)

دیدگاه شیعه

از دیدگاه شیعه، تثویب جزء اذان صبح نیست و خواندن آن به

۱- . سنن ابن ماجه ، ج۱، ص۲۳۷، ش۷۱۶؛ السیره الحلبیه ، ج ۲، ص ۹۷ .
۲- . سنن نسایی ، ج۲، ص۱۳، باب "التثویب فی الاذان".

عنوان جزئیت، بدعت شمرده می شود و علما و بزرگان نامدار شیعه مانند سید مرتضی،(۱) شهید اول،(۲) علامه حلی(۳) و... بر حرمت آن تصریح کرده اند.

البته بزرگان تشیع مانند موارد مشابه، بر این گفته خود ادله و شواهدی بیان کرده اند؛ مثل توقیفی بودن عبادات و احکام،(۴) اجماع(۵) و روایات اهل بیت عصمت و طهارت:. همان گونه که شیخ طوسی با سند صحیح از معاویه بن وهب چنین نقل کرده است: از امام صادق علیه السلام از تثویب پرسیدم. فرمود: "ما آن را نمی شناسیم و قبول نداریم."(۶)

نقد و بررسی

استاد محقق، آیت الله سبحانی، در کتاب الاعتصام بالکتاب و السنه(۷) پس از بررسی روایات باب

۱- . مسائل الناصریات ، ص۱۸۱ و ۱۸۲.

۲- . البیان ، ص۱۴۱.

۳- . قواعد الاحکام ، ج۱، ص۲۶۶؛ تذکره الفقها ، ج۳، ص۴۷.

۴- . محدث بحرانی، الحدائق الناظره ، ج۷، ص۴۲۰؛ شهید ثانی، المسالک ، ج۱، ص۲۴.

۵- . الخلاف ، ج۱، ص۲۸۷.

۶- . "سألت ابا عبداللّه علیه السلام عن التثویب الذی یکون بین الاذان و الاقامه؟ فقال: ما نعرفه". (تهذیب الاحکام ، ج۲، ص۶۷؛ وسائل الشیعه ، ج۴، ص۶۵۰)

۷- . ص۵۵ و ۵۶.

تثویب می‌نویسد: حاصل بررسی روایات باب تثویب این است که آنها جداً با یکدیگر متعارض اند و نمی توان به معنای واحدی ارجاعشان داد. این روایات پنج قسم دارد:

۱. برخی روایات دلالت دارد بر اینکه تثویب را عبداللّه بن زید در اذان خواب دیده و از همان آغاز جزء اذان بوده است.

۲. روایاتی که دلالت دارد بر اینکه بلال، تثویب را در اذان داخل و پیامبر این کار را تقریر کرده است.

۳. برخی روایات، بیانگر آن است که عمر بن خطاب به مؤذن امر کرد آن را در اذان صبح قرار دهد.

۴. برخی دیگر دلالت دارند بر اینکه پیامبر آن را به ابو محذوره، یکی از مؤذنانش تعلیم داده است.

۵. بعضی روایات تصریح دارند که بلال در اذان صبح "حی علی خیر العمل" می گفت، ولی پیامبر دستور داد به جای آن "الصلاه خیر من النوم" را قرار دهد و "حی علی خیر العمل" را ترک کند.

سپس ایشان چنین نتیجه می‌گیرد: با این تعارض آشکار، به هیچ یک از این روایات نمی توان اعتماد کرد و چون امر این روایات، امر بین سنت و بدعت است، ترک آن متعیّن است؛ زیرا عقابی در ترک آنها نیست، بر خلاف اینکه آنها بدعت باشند.

ضمن اینکه برخی از بزرگان اهل سنت نیز بر ساختگی و بدعت بودن آن تصریح کرده‌اند که نمونه‌های ذیل گواه روشنی

بر این مطلب است.

امام مالک می گوید: "أنّ الْمُؤَذِّنُ جاءَ الی عُمَرَ بنَ الْخَطّابَ یُؤْذنه لِصَلاه الصّبح، فَوَجَدَهُ نائِماً فَقالَ: الصَّلاهُ خَیرٌ مِنَ النَّومِ فَامَرَهُ عُمَرُ أن یجعَلَها فی نِداء الصّبح"؛ مؤذن نزد عمر بن خطاب آمد تا او را برای نماز صبح خبر دهد. او را در خواب دید و بدین گونه صدا زد: "الصلاه خیر من النوم". عمر دستور داد این جمله را برای ندای صبح جزء اذان قرار دهند.(۱) سعید بن مسیب هم با صراحت می گوید: "ادخلت هذه الکلمه فی صلاه الفجر".(۲)

ابنحزم می گوید: ما این جمله را در اذان نمی گوییم؛ زیرا از پیامبر به ما نرسیده است.(۳)

در جامع المسانید از حماد از ابراهیم نقل شده است: از ابوحنیفه درباره تثویب پرسیدم. در پاسخ گفت: تثویب را مردم خود ساخته اند، ولی در میان خودساخته های (بدعت‌های) مردم کار خوبی است.(۴)

لیث از مجاهد نقل می کند که گفت: من با پسر عمر بودم و شنیدم که مردی در مسجد تثویب می گوید. ابنعمر گفت: از نزد

۱- . موطأ مالک ، کتاب النداء للصلاه، ص۷۲؛ النص و الاجتهاد ، ص۲۱۹.

۲- . نیل الأوطار ، ج۲، ص۳۷.

۳- . المحلی ، ج۳، ص۱۶.

۴- . خوارزمی، جامع المسانید ، ج۱، ص۲۹۶.

این بـدعت گذار خارج شویم.(۱) شوکـانی هم از بحر ذخـائر نقل می کنـد که تثویب را عمر برساخت و فرزنـدش گفت: این بدعت است.(۲)

برخی نیز چنین گفته‌انـد: تثـویب را پیـامبر در اذانی که به بلال تعلیم فرمود، بیـان کرد و در زمـان خلیفه اول، ابوبکر نیز گفتن تثویب در مساجد مرسوم نبود تا آنکه وقتی عمر به خلافت رسید، این بند را وارد اذان کرد.(۳)

مسأله سوم: حیّ علی خیر العمل

اشاره

در اذان شیعـه، پس از "حـیّ عَلی الفلاح"، دو بـار "حَـیّ عَلی خیر العمـل" گفتـه می شـود، ولی در اذان کنـونی اهل سنت چنین جمله ای نیست؛ در حالی که بررسی تاریخ اذان و اقامه، به روشنی ثابت می کند جمله "حَیَّ عَلی خیر العمل" از بندهای قطعی اذان بوده است و مؤذنان در عصر پیامبر و مدتی پس از آن حضرت، این جمله را در کنار دیگر بندهای اذان می گفتند.

متقی هندی در کنزالعمال از معجم طبرانی نقل می کند: بلال

ص:۹۰

۱- . "کنت مع ابن عمر فسمع رجلاً یثوب فی المسجد فقال : اخرج بنا من (عنـد) هـذا المبتـدع". صنعانی، المصنّف ، ج۱، ص۴۷۵.

۲- . نیل الاوطار ، ج۲، ص۴۳.

۳- . المؤطا ، ص۵۷، ص۱۵۷.

در اذان صبح "حیّ عَلی خیر العمل" می گفت.(۱) ابومحذوره صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می گوید: پیامبر به من اذان آموخت و یکی از بندهای آن "حَیّ عَلی خیر العمل"بود.(۲) از نافع روایت شده که عبدالله بن عمر همیشه بعد از "حی علی الفلاح" در اذانش عبارت "حی علی خیر العمل" را اضافه می کرد(۳) و همین گفتن "حی علی خیر العمل" از ابواُمامه، سهل بن حنیف(۴) و دیگران نیز روایت شده است.

نقد و بررسی

سیره نویسان نیز اتفاق نظر دارند که پیامبر اذان را پس از بازگشت از جنگ حنین به بلال آموخت(۵) و می‌دانیم غزوه حنین در اواخر سال هشتم هجری، پس از فتح مکه رخ داد و این حاکی است که این بند از اذان، تا آن روز جزء این فریضه الهی بوده است.

همچنین شرف الدین معروف به سیاغی (م۱۲۲۱) در کتاب

۱- . کنزالعمال ، ج۸، ص۳۴۲، ح۲۳۱۷۴ .

۲- . میزان الاعتدال ، ج۱، ص۱۳۹؛ لسان المیزان ، ج۱، ص۲۶۸؛ الأذان بحیّ علی خیر العمل ، ص ۲۶، ۲۷و ۲۹.

۳- . بیهقی، السنن الکبری ، ج۱، ص۴۲۴؛ المصنف ، ج۱، ص ۴۶۰.

۴- . همان، ج۲، ص۴۲۵.

۵- . مسند احمد ، ج۳، ص۴۰۸.

الروض النضير(۱) می نویسد: صحیح آن است که اذان با "حَیَّ عَلی خیر العمل" تشریع شده است. گذشته از این، همگان اتفاق نظر دارند بر اینکه در روز خندق، این جمله جزو اذان بوده است.(۲)

بنابراین، از دیدگاه منابع اهل سنت، این جمله در اذان اصلی منقول از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وجود داشته است؛ اگرچه برخی ادعای نسخ این جمله و جایگزینی "الصلاه خیر من النوم" را کرده‌اند،(۳) تاریخ گواه آن است که خلیفه دوم عامل حذف این جمله بوده است.

هنگامی که عمر زمام خلافت را به دست گرفت، گفت: "دَعوا حیَّ عَلی خیرِ العَمل لِئلا یشتغل الناس عن الجهاد فکان أوّل من ترکها"؛ گفتن حیّ علی خیر العمل را ترک کنید تا مردم به بهانه اینکه نماز بهترین عمل است، جهاد را ترک نکنند.(۴)

ناگفته روشن است که این تعلیل نادرست است؛ زیرا ضرورت

ص:۹۲

۱- . ج۱، ص۵۴۲.

۲- . ابن عربی در فتوحات می گوید: در جنگ خندق، آن گاه که صحابه پیامبر خندق می کندند، چون وقت نماز فرارسید، یک نفر از آنان ندا سر داد: حَیَّ علی خیر العمل و از آن زمان سنت حسنه شد. (الفتوحات المکیه ، ج۱، ص۴۰۰)

۳- . الانتصار ، ص۱۳۷، باب وجوب قول "حَیّ عَلی خیر العمل".

۴- . حی علی خیر العمل بین الشرعیه و الابتداع ، ص۳۷؛ الأذان بحی علی خیر العمل ، ص۲۹.

جهاد و دفاع در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر احساس می‌شد. آن حضرت در ۲۷ غزوه شرکت کرد و نزدیک به ۵۵ سریّه و گروه رزمی فرستاد؛ در حالی که اذان گفتن با این جمله در عصر او، سبب سستی در جهاد و تخلف از جنگ نشد و از آن نهی نفرمود. ضمن اینکه بر فرض درستی این مصحلت اندیشی که نوعی اجتهاد در مقابل نص به شمار می آید، تنها برای خلیفه حجت است، نه دیگران و آیندگان؛ زیرا در زمانی که جنگ نیست، این دلیل هم منتفی خواهد شد و باید به اصل اذان که جزئیت "حی علی خیر العمل" در آن اثبات شده، بازگشت؛ در حالی که پس خلیفه دوم، این روش سنت شد و جالب‌تر آنکه به نام سنت پیامبر بر آن پای فشرده می‌شود. ازاینرو، حکایات و روایاتی نقل کرده‌اند که بلال نیز چنین می گفته است.(۱)

جالب آنکه، خود خلیفه نیز به بدعت بودن آن تصریح و حقیقت ماجرا را آشکار می‌سازد. وی در بخشی از سخنرانی خود چنین گفت: سه چیز در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسمی بود و من از آنها بازمی دارم و انجام دهنده آن را بازخواست می کنم: متعه زنان، متعه حج و گفتن حَیّ عَلی خَیر العمل.(۲)

۱- . سنن بیهقی ، ج ۱، ص ۴۲۵؛ هیثمی، مجمع الزوائد ، ج۱، ص ۳۳۰.

۲- . شرح تجرید قوشجی ، ص۳۷۴.

پشت پرده سیاسی ماجرا

از آنجا که پی جویی دلیل و فلسفه حذف این جمله از اذان، چندان با فضای این نوشتار هماهنگ به نظر نمی‌رسد، به ذکر روایتی از امام کاظم علیه السلام بسنده می کنیم. وقتی ابن ابی عمیر از آن حضرت پرسید: به چه علت "حی علی خیر العمل" از اذان حذف شد؟ فرمود: علت ظاهری آن را می‌خواهی بدانی یا علت واقعی و باطنی‌اش را؟ عرض کرد: هر دو را. امام فرمود: علت ظاهری‌اش آن است که مردم با تمسک به آن، از جهاد سر باز نزنند و نگویند بهترین عمل نماز است و جهاد نروند؛ ولی علت حقیقی آن است که چون بهترین عمل "ولایت" است، کسی که این عبارت را از اذان حذف کرده، خواسته مردم به سوی آن کشیده نشوند.(۱)

به همین دلیل، جهت گیری‌های سیاسی در حذف و اضافه این جمله، همواره بروز داشته است. همان گونه که برهان الدین حلبی در سیره خود می نویسد: عبداللّه ابن عمر و علی بن الحسین علیه السلام در اذان پس از "حَیّ علی الفلاح" جمله "حیّ علی خیر العمل" را می گفتند(۲) یا در انتفاضه حسنی ها، آن گاه که صاحب فخ(۳) بر

۱- . شیخ صدوق، علل الشرائع ، ج ۲، ص۳۶۸.

۲- . سیره حلبی ، ج۲، ص۳۰۵ .

۳- . حسین بن علی بن حسن معروف به صاحب فخ.

مدینه مسلط شد، عبداللّه بن حسن أفطس بر بالای مناره ای که روی مرقد پیامبر گرامی است، قرار گرفت و به مؤذن گفت: بگو: حی علی خیر العمل. مؤذن نیز این جمله را به زبان راند.(۱) نیز در دولت آل بویه که تمایلات شیعی داشتند، شعار شیعیان بغداد در اذان ها جمله "حَیّ عَلی خیر العمل"بود، و آن گاه که سلجوقی ها در سال ۴۴۸ روی کار آمدند، این شعار ممنوع گردید و فرمان دادند در اذان صبح، جمله "الصلاه خیر من النوم" را بگویند.(۲)

بنابراین، این مسأله بیش از آنکه به سیره پیامبر و مسائل شرعی پیرامون اذان و اقامه ربط داشته باشد، به مسائل سیاسی و اختلاف مبانی شیعه و سنی برمی گردد و متأسفانه، دستاویزی برای اعلان موافقت و مخالفت شده است.

مسأله چهارم: شهادت ثالثه

اشاره

چهارمین مسأله اختلافی در اذان، بحث شهادت ثالثه است که شیعیان پس از شهادت به نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ، به وصایت و ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز شهادت می‌دهند، ولی اهل سنت به این دلیل که چنین جمله‌ای در تشریع اذان و اذانِ منقول از

۱- . ابوالفرج اصفهانی مقاتل الطالبیین ، ، ص۴۴۶ .

۲- . سیره حلبی ، ج۲، ص۳۰۵ .

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نبوده، گفتن آن را بدعت می‌شمارند؛ در حالی که از نظر فقهای شیعه، شهادت ثالثه جزء اذان و اقامه نیست، بلکه آنان این شهادت را با نیت قصد قربت مطلقه، به عنوان شعار تشیع و به قصد تبرّک می گویند. ازاینرو، هنگامی که بندهای اذان را می‌شمارند، آن را هیجده فصل بیشتر نمی‌دانند که عبارت است از: ۴ تکبیر، ۲ بار شهادت بر وحدانیت خدا، ۲ بار شهادت بر رسالت پیامبر، ۲ بار "حی علی الصلاه"، ۲ بار "حی علی الفلاح"، ۲ بار "حی علی خیر العمل"، ۲ تکبیر و ۲ بار تهلیل.

برخی از ادله شیعه

۱. علت اینکه فقهای شیعه گفتن شهادت ثالثه -بدون قصد جزئیت- را جایز و مستحب می‌شمارند، آن است که در برخی روایات به نحو مطلق آمده که هر گاه به توحید و رسالت شهادت دادید، به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز شهادت بدهید.

قاسم بن معاویه، از یاران امام صادق و امام کاظم علیهما السلام ، از آن حضرت چنین نقل کرده است: "إِذا قَالَ أَحدکُمْ لا إِلهَ الّا اللّه مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه، فَلْیَقُل عَلیٌّ وَلِیُ اللّه"؛" هر گاه کسی از شما به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر گواهی داد، برای تکمیل شهادت به ولایت

علی علیه السلام نیز گواهی دهد".(۱) از آنجا که گستره اطلاق این روایات اذان را هم دربرمی گیرد، شیعیان در اذان و اقامه خود بدان عمل می کنند و شهادت ثالثه را بر زبان جاری می سازند.

۲. عده‌ای نیز این شهادت را نوعی پیروی عملی از سخنان پیامبر درباره ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام می دانند و به روایات چندی استناد می‌کنند. از جمله اینکه پس از واقعه غدیر خم و در حال حیات پیامبر، سلمان فارسی در اذان و اقامه پس از شهادت به توحید و رسالت، به ولایت امیرمؤمنان علی۶ نیز شهادت می داد.

روزی یکی از اصحاب به محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: "سلمان قد یشهد فی أذانه بعد الشهاده بالرساله، الشهاده بالولایه لعلی علیه السلام ، قال صلی الله علیه و آله : سمعت خیرا"؛ یا رسول اللّه! امروز موضوعی را شنیدم که پیش تر نشنیده بودم. پیامبر فرمود: آن موضوع چیست؟ عرض کرد: دیدم سلمان در اذان پس از شهادتین، به ولایت علی۶ نیز شهادت داد و می گفت: اشهد ان علیاً ولی اللّه. حضرت در پاسخ فرمود: خبر خوبی شنیدی.(۲)

نیز در روایت دیگری چنین آمده است: یکی از اصحاب نزد پیامبر رفت و عرض کرد: "یا رسول الله إنّ أبا ذر یذکر فی الأذان بعد

۱- . احتجاج طبرسی ، ص۸۳.
۲- . مستدرک سفینه البحار ، ج۶، ص۸۵.

الشهاده بالرساله الشهاده بالولایه لعلی علیه السلام ": یا رسول اللّه! ابوذر در اذان و اقامه پس از شهادت به رسالت، به ولایت نیز شهادت می دهد و می گوید: اشهد ان علیاً ولی اللّه. پیامبر اکرم فرمودند: همین طور است و پس با حالت عتاب آمیزی فرمودند: "اَوَنستیم قولی فی غدیرخم من کنت مولاه فعلی مولاه فمن ینکث فانما ینکث علی نفسه".(۱)

۳. برخی نیز این شهادت را نوعی شعار شیعه برای زنده نگه داشتن ولایت امیرمؤمنان علیه السلام می‌دانند که در طول تاریخ مورد هجمه دشمنان قرار گرفت و قصد هدم آن را در سر می‌پروراندند؛ ولایتی که در قرآن(۲) و روایات نبوی(۳) برای آن حضرت تصریح و تثبیت شده است.(۴)

استاد عبدالمحسن عبداللّه سراوی، مستبصر سوری، با اشاره به همین نکته می نویسد: شیعه در اذان، شهادت به ولایت را به قصد

ص:۹۸

۱- . همان.

۲- . مانند آیه ولایت: "إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ"؛ تنها ولیّ و سرپرست شما خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. (مائده: ۵۵)

۳- . افزون بر حدیث متواتر غدیر، پیامبر گرامی بارها می فرمود: "یا علی أنت ولی کلّ مؤمن بعدی". (کنز العمال، ج۶، ص۳۹۶، ح ۶۰۴۸)

۴- . مجمع البیان ، ج۳، ص۳۲۵؛ تفسیر المیزان ، ج۶، ص۲۳؛ تفسیر طبری ،ج۶، ص۸۶.

جزئیت نمی گویـد، بلکه از زمـانی که معاویه لعن بر علی بن ابی طالب علیه السـلام را بر بالای منبرها و مأذنه ها آشـکار کرد، شیعه امامیه به این فکر افتاد که برای جلوگیری از بـدعت و مکتوم نشـدن ولایت امیرمؤمنان علیه السـلام ، شـهادت به آن را به قصـد تبرک در اذان هـا اعلام دارد؛ همان گونه که خداونـد متعال این امر را مکتوم نکرده و در قرآن، به ولایت امام علی علیه السلام شهادت داده است.(۱)

نتیجه گیری

بنابراین، گفتن شهادت ثالثه در اذان نه تنها بدعت نیست، بلکه آثار و فوایدی نیز بر آن مترتّب است و دلایل عقلی و روایی نیز با آن هماهنگ و همسوست. ضـمن اینکه به فرموده علامه شـرف الدین، مؤذنان در اسـلام، کلمه‌ای مقدم بر اذان ذکر و به آن متصل می‌کردنـد، مثل "وقل الحمـدلله الذی الذی ما اتخذ صاحبه و لا ولدا..."(۲) یـا نظیر آن. همچنین آنان سـخنی را به اذان ملحق می‌کنند و به دنبال آن می‌آورند، مثل: الصلاه والسلام علیک یا رسول الله" یا نظیر آن.

این در حالی است که اینها به یقین اذان مأثور از شارع نیست،

۱- . القطوف الدانیه ، ج۱، ص۵۷و۵۸؛ به نقل از فقه مقارن ، ص۱۴۷.

۲- . جن: ۳.

ولی با این حال بـدعت شـمرده نمی شود و افزودن اینها، قطعاً حرام نیست؛ زیرا مؤذنان اینها را از بندهای اذان نمی‌دانند و فقط آن را بر اسـاس ادله عـامه می‌آورنـد. شـهادت برای علی علیه السـلام در اذان نیز بر اسـاس دلیل عام آن است. وانگهی، سـخن کوتاه از کلامِ آدمی، موجب بطلان اذان و اقامه نمی‌شود و از این رو، گفتن آن در اثنای اذان و اقامه حرام نیست.(۱)

۱- . النص و الاجتهاد ، ص۲۰۷و ۲۰۸.

فصل چهارم: اوقات نماز

اشاره

اگرچه نقد و بررسی مسأله جمع بین صلاتین از فروعات بحث اوقات نماز است، با توجه به اختصار نوشتار حاضر، در ضمن بحث جمع بین الصلاتین بدان نیز می پردازیم.

نقد و بررسی جمع بین صلاتین

یکی از مسائل مهم و اختلافی فقهی، مسالۀ "جمع بین صلاتین" است که به تصور عامۀ اهل سنت، جمع بین دو نماز (ظهر و عصر، و مغرب و عشا) مسأله ای غیرشرعی است و مدرکی از سنت بر آن اقامه نشده و جز در موارد خاص و استثنایی، جمع میان آنها جایز نیست؛ در حالی که شیعیان معتقدند می‌توان نمازهای ظهر و عصر را پس از زوال خورشید و در یک وقت با مراعات ترتیب اقامه کرد؛ یعنی پشت سر هم خواندن ظهر و عصر و مغرب و عشا اشکال ندارد.

ص:۱۰۱

منشأ اختلاف

بنا بر نظر فقهای شیعه، هر یک از نمازهای ظهر و عصر و نمازهای مغرب و عشا، یک "وقت خاص" دارند و یک "وقت مشترک":

الف) وقت خاص نماز ظهر، از آغاز ظهر شرعی (وقت زوال) است تا مقدار زمانی که چهار رکعت نماز خوانده می شود. در این مدّت محدود، تنها نماز ظهر را می‌توان به جا آورد.

ب) وقت خاصّ نماز عصر، زمانی است که از آن لحظه تا وقت غروب، تنها به اندازه مدّت خواندن نماز عصر فرصت باشد.

ج) وقت مشترک بین دو نماز ظهر و عصر، از انتهای وقت خاص نماز ظهر، تا ابتدای وقت خاص نماز عصر است.

سخن شیعه آن است که در تمام این وقت مشترک، می‌توان نماز ظهر و عصر را با هم و بدون فاصله خواند. اما اهل سنت به دلیل دیدگاه خاصی که در تقسیم وقت (از زوال تا غروب) دارند، هیچ گاه به وقت مشترک-میان ظهر و عصر مثلاً- قائل نیستند؛ زیرا معتقدند از اوّل زوال تا وقتی سایه شاخص به اندازه آن گردد، وقت مختص نماز ظهر است و نمی‌توان نماز عصر را در این وقت به جا آورد. از آن به بعد وقت نماز عصر آغاز می‌شود تا غروب، و مختص به آن است.

با چنین دیدگاهی، هرگز نمی‌توان بین دو نماز جمع کرد؛ زیرا

ص:۱۰۲

لازمه آن، این است که انجام یکی از آن در غیر وقت خود باشد، ولی شیعیان معتقدند این تقسیم بندی، به وقت فضیلت هر دو نماز بازمی گردد، نه وقت اجزاء؛ یعنی بهتر است نماز عصر را زمانی خواند که سایه شاخص به اندازه آن باشد، ولی اگر کسی پیش از آن هم بخواند، مُجزی است و نماز در وقت خوانده شده است.(۱)

دو نکته

پیش از بررسی ادله و روایات شیعه و سنی، ذکر دو نکته ضروری است:

۱. از نظر تمام مذاهب اسلامی، خواندن نماز ظهر و عصر به صورت جمع در عرفات جایز است؛ چنان که جایز است در مشعر الحرام (در مُزدلفه) نماز مغرب وعشا بدون فاصله خوانده شود. همچنین از دیدگاه تمام مذاهب اسلامی -به جز حنفی ها- با هم خواندن نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا در مسافرت جایز است.(۲)

ص:۱۰۳

۱- . برای آشنایی بیشتر با این بحث، نک: سایت آموزشی پژوهشی مؤسسه مذاهب اسلامی، پرسش و پاسخ فقهی www.mazaheb.com .

۲- . اجمعوا علی ان الجمع بین الظهر و العصر فی وقت الظهر بعرفه سنه و بین المغرب و العشاء بالمزدلفه أیضاً فی وقت العشاء سنه أیضاً. (بدایه المجتهد و نهایه المقتصد ، ج۱، ص ۱۷۰و۱۷۱).

۲. از نظر فقهای شیعه، خوانـدن نمازهای یومیه در پنج وقت برتر و بهتر است، ولی جمع بین ظهر و عصـر و مغرب و عشا جایز است. برای نمونه، شـیخ مفیـد می‌نویسـد: "والفرق بین الصـلاتین فی سـائر الایـام مع الاختیار و عـدم العوارض افضل و به ثبتت السـنه الا ـ فی یوم الجمعه..."؛ تفریق بین دو نماز با اختیار و عـدم عوارض و موانع برتر است و بر آن سـنت ثابت است، مگر در روز جمعه که جمع برتر و سنت است و....(۱)

بررسی روایات

روایات اهل سنت

بهترین مدرک و مسـتند برای گام نهادن در مسـیر معین شده از سوی پیامبر خاتم صـلی الله علیه و آله بررسـی سـیره و سـخن ایشان است که در روایات اهل سنت و شیعه بدان اشاره شده است.

بخـاری در صـحیح خود که به بـاور اهـل سـنت، برترین کتـاب پس از قرآن کریم است، در بـاب ویژه‌ای با عنوان "بابُ تأخیرِ الظُّهر الی العَصْـرِ" به این مسأله پرداخته و سنت و سیره پیامبر را بررسی کرده است. او می‌نویسد: "إِنَّ النَّبِیّ صلی الله علیه و آله صَلّی بِالْمَدینَهِ سَبْعاً وَثَمانِیاً، الظُّهرَ وَالْعَصْرَ، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشاءَ"؛ پیامبر هفت رکعت (نماز مغرب و

۱- . المقنعه ، ص۱۶۵.

عشا) و هشت رکعت (نماز ظهر و عصر) را در مدینه به جای آورد.(۱)

از این روایت به خوبی روشن می‌شود که می‌توان نماز ظهر را به تأخیر انداخت و در وقت (فضیلت) نماز عصر، هر دو را با هم ادا کرد و همچنین نماز مغرب را نیز به تأخیر انداخت و در وقت (فضیلت) عشا به جای آورد.

نیز چنین نقل می‌کند: عبداللّه بن عمر، ابوایّوب انصاری و عبداللّه بن عباس گفته‌اند: پیامبر دو نماز مغرب و عشا را با هم (بدون فاصله) به جا آورد؛(۲) بدین معنا که پیامبر گرامی نماز مغرب و عشا را با هم خواند؛ وگرنه معلوم است که پیامبر نماز مغرب و عشا را می‌خوانده است.

بخاری در جای دیگری می‌نویسد: اباامامه می‌گوید: ما نماز ظهر را با عمر بن عبدالعزیز خواندیم. سپس از مسجد خارج شدیم تا اینکه به انس بن مالک برخوردیم که نماز عصر می خواند. [از روی شگفتی] به او گفتم: ای عمو! این چه نمازی است که خواندی؟ او پاسخ داد: نماز عصر را خواندم و این همان

۱- . صحیح بخاری ، باب تأخیر الظهر الی العصر، ح۵۱۸.
۲- . همان، باب ذکر العشاء والعتمه ومن رآه واسعا.

نمازی است که همواره با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواندیم.(۱)

مسلم بن حجّاج از بزرگان و موثّقان اهل سنت نیز در صحیح خود نقل می کند: مردی به ابن عباس گفت: نماز. او سخنی نگفت. دوباره گفت: نماز. ابن عباس سکوت کرد. باز گفت: نماز. وی پاسخی نداد. برای چهارمین بار گفت: نماز. ابن عباس [برآشفت و] گفت: ای بی مادر! آیا تو می‌خواهی نماز را به ما بیاموزی؟ در حالی که ما با پیامبر، بین دو نماز جمع می کردیم و هر دو را با هم به جا می آوردیم.(۲)

همو [ابن عباس] می گوید: "جَمَعَ رَسوُل اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَیْنَ الظُّهْر وَ الْعَصرِ، وَ بَیْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشاءِ بِالْمَدینَهِ مِنْ غَیْرِ خَوْفٍ وَلا مَطَرٍ قالَ فَقیلَ لِابْنِ عَبَّاس ما اَرادَ بِذالِکَ؟ قالَ اَرادَ اَنْ لا یُحْرِجَ اُمَّتَهُ"؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا در شهر مدینه جمع کرد، در حالی که نه ترسی بود و نه بارانی. از ابن عباس پرسیدند: منظور پیامبر از این کار چه بود؟ گفت: برای این بود که امتش را به زحمت و حَرَج نیفکند.(۳)

افزون بر آنچه اشاره کردیم، دیگر بزرگان اهل سنت نیز بر این شیوه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مُعترف‌اند.

۱- . همان، باب وقت العصر، ح۵۲۴.

۲- . صحیح مسلم ، باب الجمع بین الصلاتین فی الحضر، ح۵۸.

۳- . سنن ترمذی ، ج۱، ص۳۵۴، باب۱۳۸ ؛ سنن بیهقی ، ج۳، ص۱۶۷.

عبدالله بن عباس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را با هم خواند، بدون اینکه ترسی یا سفری در پیش باشد.(۱) احمد بن حنبل در مسند خود از عبدالله بن شقیق چنین روایت می کند: در یکی از روزها ابن عباس بعد از نماز عصر سخنرانی کرد تا اینکه خورشید غروب کرد و ستارگان آشکار شد و مردم ندای نماز دادند و در آن میان مردی از بنی تمیم می گفت: نماز، نماز. ابن عباس خشمگین شد و گفت: آیا تو می خواهی سنت پیامبر را به من بیاموزی؟ من شاهد بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بین ظهر و عصر و بین مغرب و عشا جمع می کرد. عبدالله بن شقیق می گوید: من در دل تردید داشتم. ازاینرو، با ابوهریره ملاقات کردم و از او پرسیدم و ابوهریره سخن ابن عباس را تأیید کرد.(۲)

عبداللّه بن عمر می‌گوید: پیامبر در حالی که ساکن و در حضر بود و در حال سفر نبود، بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا جمع کرد. مردی از ابن عمر پرسید: چرا حضرت چنین کرد؟ پاسخ داد: برای اینکه امت خود را در رنج و سختی نیندازد واگر شخصی بخواهد، بین دو نماز جمع کند.(۳)

۱- . موطا ، ج ۱، ص ۱۴۴،کتاب قصر الصلاه فی السفر.

۲- . مسند امام احمدبن حنبل ، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳- . کنزالعمال ، کتاب الصلاه، الباب الرابع فی صلاه المسافر، باب جمع، ج ۸، ص ۲۴۶.

روایات شیعه

در روایات شیعه نیز این اصل قطعی و مسلّم دانسته و بر استمرار سیره رسول الله بر این منوال تأکید شده است. شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله میان ظهر و عصر، با اذان و دو اقامه جمع کرد. هم چنین، ایشان بین مغرب و عشا در حضر و بدون هیچ علتی، با یک اذان و دو اقامه جمع نمود.(۱)

همچنین زراره از آن حضرت چنین نقل می کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را به صورت جماعت و بدون هیچ علتی اقامه کرد و با آنان، نماز مغرب و عشا را هم پیش از ساقط شدن شفق و به صورت جماعت، بی هیچ علتی خواند. آن حضرت این کار را برای توسعه وقت بر امت خویش انجام داد.(۲)

نقدی کوتاه بر توجیهات اهل سنت

اهل سنت با توجه با وجود روایات فراوانی که در کتب موثّق آنان آمده، دست به دامن یکسری توجیه و علت تراشی برای این جمع بین دو نماز شده‌اند؛ زیرا با توجه به شفافیت و حقیقت سیره پیامبر، نادرستی و عدم اتقان توجیهات و روایاتی که در آنها جمع

۱- . من لا یحضره الفقیه ، ج۱، ص۱۸۶.
۲- . کافی ، ج۳، ص۲۸۶؛ وسائل الشیعه ، ج ۴، باب ۳۲ از ابواب المواقیت، ص۱۶۲، ح۸.

بین صلاتین منحصر و مخصوص مسافرت،[(۱)] جنگ،[(۲)] عجله و شتاب،[(۳)] بارندگی،[(۴)] مریضی[(۵)] و... دانسته شده، روشن می گردد؛

ص:۱۰۹

۱- . مالک بن انس، از ابوهریره چنین روایت می کند:"إنّ رَسُولَ اللّه ٩ کانَ یَجْمَعُ بَیْنَ الظُّهرِ وَالْعَصْرِ فی سَفَرِهِ إلی تَبُوک" ؛ پیامبر گرامی ٩ در راه تبوک، نماز ظهر و عصر را با هم به جا می آورد. (موطأ مالک ، کتاب الصلاه، ص۱۲۴، ح ۱۷۵)

۲- . معاذ بن جبل می گوید: "ان النبی ٩ کان فی غزوه تبوک اذا ارتحل قبل زیغ الشمس اخّر الظهر الی ان یجمعها الی العصر فیصلیها جمعاً و اذا ارتحل بعد زیغ الشمس عجل العصر الی الظهر و صلی الظهر و العصر جمیعاً ثم سار و کان اذا ارتحل قبل المغرب اخر المغرب حتی یصلیها مع العشاء و اذا ارتحل بعد المغرب العشاء فصلاها مع المغرب"؛ هرگاه پیامبر در جنگ تبوک می خواست پیش از زوال خورشید کوچ کند، ظهر را تأخیر می انداخت تا آن را با عصر جمع نماید و هر دو را با هم می خواند، و هرگاه می خواست بعد از زوال خورشید کوچ کند، عصر را با ظهر می انداخت و عصر را با هم می خواند و سپس به راه می افتاد، و هرگاه قبل از مغرب کوچ می نمود، عشا را جلو می انداخت تا آن را با مغرب بخواند. (سنن ترمذی، الجامع الصحیح ، ج۲، ص ۴۳۸ و ۴۳۹)

۳- . "کانَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله إذا عَجِّل بِهِ السَّیْرُ یَجمَعُ بَیْنَ الْمَغْرِبِ وَالعِشاءِ" ؛ هرگاه پیامبر برای پیمودن مسیری عجله داشت، نماز مغرب و عشا را با هم می خواند". (بدایه المجتهد، ج۱، ص۱۷۳). مالک بن انس به نقل از علی بن حسین ٨ می نگارد: "کانَ رَسُولُ اللّهِ ٩ إذا أَرادَ أَنْ یَسیرَ یومَهُ جَمَعَ بَیْنَ الظُّهرِ وَالْعَصْرِ وَإذا أَرادَ أَنْ یَسیرَ لَیْلَهُ جَمَعَ بَیْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشاء ؛ هرگاه پیامبرمی خواست در روز، طی طریق نماید، نماز ظهر و عصر را با هم ادا می کرد و هرگاه می خواست در شب مسیری را بپیماید، نماز مغرب و عشا را با هم به جا می آورد". (موطأ مالک ، کتاب الصلاه، ص۱۲۵، ح۱۸۱)

۴- . مالک در موطّأ از نافع چنین روایت می نماید: "إنَّ عَبْدَ اللّهِ بنِ عُمَرَ کانَ إذا جَمَعَ الأُمَراءَ بَیْنَ المَغْرِبِ وَالْعِشاءِ فی الْمَطَر جَمَعَ مَعَهُمْ"؛ هرگاه امیران، نماز مغرب و عشا را در باران با هم می‌خواندند، عبداللّه‌بن‌عمر هم هر دو نماز را با آنها ادا می نمود. (همان، ح۱۷۹)

۵- . نووی می گوید: "و منهم من قال هو محمول علی الجمع بعذر المرض او نحوه مما هو فی معناه من الاعذار و هذا قول احمد بن حنبل و قاضی حسین و هو المختار فی تأویله لظاهر الحدیث لفعل ابن عباس و موافقه- ابی هریره و لان المشتقه فیه اشد من المطر"؛ برخی گفته اند جمع، بر عذر و مرض یا غیرش حمل می شود و این سخن احمد بن حنبل و قاضی حسین است. این توجیه مختار ما، توجیه ظاهر حدیث است؛ به دلیل فعل ابن عباس و موافقت ابوهریره، و نیز به دلیل اینکه مشقت در مریضی، از باران بیشتر است. (ازاله الخطر عمن جمع بین الصلاتین فی الحضر ، ص۱۱۶)

زیرا از مفاد این گونه روایات، هر چند بیانگر آن است که پیامبر در سفر یا جنگ جمع بین صلاتین می نمود، اختصاص داشتن این جمع به سفر یا جنگ استفاده نمی شود؛ زیرا فعل لسان ندارد که بتوان از انحصار، جواز را استفاده کرد.

به علاوه، در اصول فقه این مبحث وجود دارد که مورد مخصص نیست؛ یعنی هر گاه قضیه ای در این مورد اتفاق افتاد، نمی توان آن را به آن مورد منحصر نمود. در اینجا هم هر چند مورد جمع صلاتین سفر یا جنگ است، نمی توان گفت جمع منحصر به آنهاست؛ زیرا سفر یا جنگ، ظرف وقوع فعل است و تا زمانی که تقید حکم به ظرف از دلیل استفاده نشود، نمی توان

ص:۱۱۰

به مجرد وقوع حکم در ظرف یا حالتی، آن را به آن ظرف یا حالت منحصر کرد.(۱)

به عبارت دیگر، اگرچه پیامبر و صحابه نماز را به صورت تفریق می خوانده‌اند، این تفریق یک سنت است و سنت عملی نمی... تواند وجوب این عمل را ثابت کند؛ بلکه اعم از وجوب، استحباب و اباحه است و حمل آن بر وجوب، به دلیل جداگانه نیاز دارد.(۲)

واکاوی علت اصلی

علت اصلی این جمع، بنا بر آنچه در روایات منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده، "تسهیل بر امت" دانسته شده است. ازاینرو، تعابیری مانند "لیتسع الوقت علی امته"، "اَرادَ اَنْ لا یُحْرِجَ اُمَّتَهُ"و مانند آن در روایات مرتبط، گویای همین مطلب است. ضمن اینکه عقل عرفی نیز مؤید این جمع است؛ زیرا اگر در آن زمان جدا خواندن نماز مشقت داشت، امروزه با توجه به گستردگی مشاغل و گرفتاری‌های فراوان زندگی، این مشقت بیشتر شده است؛ در حالی که اسلام دین سهل و سمحی است و به یقین خواستار

۱- . نک: درسنامه فقه مقارن ، ص۱۶۱.

۲- . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، (سیره و تاریخ) ، ص۱۷۲.

عسر و حرج برای مسلمانان نیست.(۱) ازاینرو، هر چند خواندن نماز در پنج وقت برتر باشد، نباید مسلمانان را به آن الزام کرد.

علامه شرف الدین می‌نویسد: این احادیث صحیح و صریح دلالت دارد بر اینکه علت تشریع جمع بین دو نماز، توسعه به طور مطلق بر امت اسلامی بوده تا به سبب تفریق به حرج و دشواری نیفتند؛ به ویژه اهل کسب و کار که بیشتر مردم را تشکیل می‌دهند.(۲)

ضمن اینکه این سیره با مقتضای دلالت قرآن کریم نیز سازگار است؛ زیرا قرآن می‌فرماید: "أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ و قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً"؛ نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب برپا دار و همچنین قرآنِ فجر (نماز صبح) را؛ چرا که قرآن فجر، مشهود است.(۳)

آیه بر این دلالت دارد که وقت نماز ظهر تا آخر روز وسعت دارد؛ چون خداوند از زوال ظهر تا نیمه شب را وقت چهار نماز قرار داده است. جز اینکه ظهر و عصر از زوال تا غروب، وقت مشترک دارند، مغرب و عشاء هم از غروب تا غسق، دارای وقت

۱- . ان اللّه یرید یکم الیسر و لا یرید بکم العسر".

۲- . مسائل فقهیه ، ص۷-۱۷.

۳- . اسراء: ۷۸.

مشترکانـد، و وقت نماز صـبح را هم جداگانه با "وقرآن الفجر" بیان کرده است. پس در آیه، وجوب نمازهای پنجگانه و وقت آنها بیان شده است.(۱)

فخر رازی نیز می گوید: اگر غسَق را به ظهور اول تاریکی معنا کنیم- همانگونه که از ابنعباس و عطا و نضـر بن شـمیل رسیده- غسق عبـارت است از اول مغرب. ازاینرو، طبق این فرض در آیه، سه وقت بیان شـده است: زوال، اول مغرب و هنگام فجر. البته این معنا مستلزم آن است که زوال، وقت ظهر و عصر باشد و وقت مشترک بین نماز ظهر و عصر. همچنین اول مغرب وقت نماز مغرب و عشا و مشترک بین این دو باشد. این بیان اقتضا دارد که مطلقاً جمع بین ظهر و عصر و مغرب و عشا جایز باشد.(۲)

۱- . مجمع البیان ، ج۳، ص۴۳۴.

۲- التفسیر الکبیر ، ج۲۱، ص۲۶.

بخش سوم ارکان و واجبات نماز

مقدمه

پس از بررسی مقدمات و بایدهای مورد نیاز برای اقامه نماز، اینک به مباحث اصلی نماز و برخی جزئیات مورد اختلاف آن می‌پردازیم.

پیش از هر چیز باید بدانیم ارکان و واجبات نماز در بین شیعیان یازده چیز است: ۱. نیت، ۲. قیام، ۳. تکبیره الاحرام، ۴. رکوع، ۵. سجود، ۶. قرائت، ۷. ذکر، ۸. تشهد، ۹. سلام، ۱۰. ترتیب، ۱۱. موالات که از این یازده مورد، پنج مورد اول رکن است؛ یعنی زیاده و نقیصه عمدی و سهوی آن، موجب بطلان نماز است، ولی در واجب غیررکنی، تنها زیاده و نقیصه عمدی موجب بطلان است.(۱)

این ارکان و واجبات در مذاهب اسلامی، مورد اختلاف قرار گرفته است که پس از بررسی اجمالی آن، به تبیین و توضیح برخی موارد اختلافی خواهیم پرداخت.

۱- . العروه الوثقی ، ج۲، ص۴۳۳.

واجبات نماز از نگاه مذاهب اسلامی

حنبلیه

حنبلی‌ها معتقدنـد فرایض نماز چهارده چیز است: ۱. قیام (در نماز فریضه)، ۲. تکبیره الاحرام، ۳. قرائت فاتحه، ۴ و ۵. رکوع و بلند شدن از آن، ۶. اعتدال، ۷ و ۸. سـجده و سربلند کردن از آن، ۹. نشستن بین دو سجده، ۱۰. تشهد آخر، ۱۱. نشستن برای تشهد و سلام، ۱۲. طمأنینه، ۱۳. ترتیب فرایض، ۱۴. دو سلام.

حنفیه

بنا بر اعتقاد حنفی‌ها، رکن دو گونه است: اصـلی و زایـد. رکن اصـلی آن است که هنگام عجز ساقط می‌شود و رکن زایـد آن است که در بعضی از حالت ها ساقط می شود؛ مانند قرائت که از مأموم ساقط است.

آنها می گویند: نماز چهار رکن دارد: قیام، رکوع، سـجده و قرائت که قرائت فقط رکن زائد است. کسی که این چهار رکن را ترک کنـد، به او نمـازگزار نمی گوینـد. به علاـوه، صـحت نمـاز مشـروط به اموری خارج از حقیقتِ نماز است و آن دو قسـم است:

اموری که خارج از ماهیت نماز است؛ یعنی طهارت از حدث و خبث، ستر عورت، قبله، دخول وقت، نیت و تحریمه.

اموری که داخل نماز است؛ یعنی ایقاع قرائت در قیام، رکوع

بعد از قیام، سجود بعد از رکوع.

اینها شرایط نماز است که از آن به "فرایض" هم تعبیر می کنند، ولی نشستن آخر، به اندازه تشهد را فرض می‌دانند و برخی آن را رکن می شمرند؛ اما خروج از نماز با سلام و مانند آن، فرض نیست، بلکه واجب است.

شافعیه

بزرگان شافعی معتقدند فرایض نماز سیزده چیز است: پنج فریضه قولی و هشت فریضه فعلی: ۱. تکبیره الاحرام، ۲. قرائت فاتحه، ۳. تشهد آخر، ۴. صلوات بر پیامبر، ۵. سلام اول، ۶. نیت، ۷. قیام، ۸. رکوع، ۹. اعتدال از رکوع، ۱۰. سجده اول و دوم، ۱۱. نشستن میان دو سجده، ۱۲. نشستن آخر، ۱۳. ترتیب، اما طمأنینه شرط محقق رکوع و اعتدال و سجده و جلوس است.

مالکیه

در مذهب مالکیه، فرایض نماز پانزده تاست: ۱. نیت، ۲. تکبیره الاحرام، ۳. قیام برای تکبیره الاحرام، ۴. قرائت فاتحه، ۵. قیام برای قرائت، ۶ و ۷. رکوع و بلند شدن از آن، ۸ و ۹. سجده و سربلند کردن از آن، ۱۰. سلام، ۱۱. جلوس به اندازه سلام، ۱۲. طمأنینه، ۱۳. اعتدال در رکوع و سجده و سربرداشتن از آنها، ۱۴. ترتیب ادا، ۱۵. نیت اقتدای مأموم.

ص:۱۱۸

یادآوری: به نظر عامه، فرض و رکن، یک معنا دارد و منظور از آن، اجزایی است که عبادت بدون آنها محقق نمی شود. به نظر مذهب اهل بیت: فرض و واجب مترادف است، ولی واجب و رکن، عام و خاص مطلق هستند.(1)

بررسی برخی موارد اختلافی

۱. حکم بسمله

اشاره

آیا بسمله جزء سوره فاتحه الکتاب است؟ این پرسش از موارد اختلاف نماز بین شیعه و سنی است که سبب اختلاف نظر میان مذاهب اسلامی شده است.

آنچه مورد اتفاق همگان است، فضیلت و نماد باورهای دینی بودن بسم الله است. بی گمان، گفتن "بسم الله" نشان مسلمانان است و آنها هیچ چیز را آغاز نمی کنند، مگر پس از گفتن بسم الله الرحمن الرحیم که آیه توحید و سبب طرد مشرکان است.

به گفته ابن هشام، شعار مشرکان در عصر جاهلیت، "باسمک اللهم" بود و سخن خود را با آن آغاز می کردند. در صلح حدیبیه که کار به نوشتن قرارداد صلح بین دو طرف انجامید، پیامبر

ص:۱۱۹

۱- . الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۱۰۵-۱۱۵؛ تذکره الفقها ، ج۳، ص۸۹-۲۴۹؛ فقه السنه ، ج۱، ص۱۳۳-۱۴۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج۱، ص۱۸۱- ۱۸۳.

خدا صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علی علیه السلام دستور داد بنویسد: بسم الله الرحمن الرحیم. حضرت طبق دستور پیامبر نوشت، ولی سهیل نماینده قریش گفت: این را نمی شناسم، بنویس: باسمک اللهم.(۱)

جزئیت بسمله در فاتحه الکتاب

بی گمان سیره مسلمانان خواندن بسمله در نماز بوده و کسی در جزئیت بسم الله برای فاتحه الکتاب تردیدی نداشته است. به همین دلیل، وقتی معاویه به مدینه آمد و در آنجا نماز گزارد و بسم الله نخواند و هنگام رفتن به رکوع و سجود هم تکبیر نگفت، پس از سلام نماز، مهاجران و انصار ندا دادند:"یا معاویه! سرقت صلاتک؟! أینَ بِسم الله الرحمن الرحیم و..."؛ ای معاویه، از نماز دزدیدی، بسم الله کو؟ تکبیر هنگام رکوع و سجود کو؟ سپس نماز را همراه بسم الله و تکبیر دوباره خواند. شافعی می گوید: معاویه حاکمی نیرومند و باشوکت بود و اگر آشکار گفتن بسم الله نزد همه مهاجران و انصار امری ثابت نبود، نمی توانستند به سبب نگفتن بسم الله به او اعتراض کنند.(۲)

همچنین حاکم نیشابوری از امّ سلمه روایت کرده که پیامبر

۱- . سیره ابنهشام ، ج۲، ص۳۱۷.

۲- . مسند شافعی ، ص۱۳؛ تفسیر فخر رازی ، ج۱، ص۲۰۴؛ مستدرک حاکم ، ج۱، ص۲۳۳.

خدا صلی الله علیه و آله در نماز، بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را خوانـد و آن را یک آیه حساب کرد، الْحَمْـدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ را آیه دوم، الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را سوم، مالِکِ یَوْمِالدِّینِ را چهارم، و همچنین إِیّاکَ نَعْبُدُ وَإِیّاکَ نَسْـتَعِینُ را آیه پنجم و انگشتانش را جمع کرد.(۱)

نیز ثعلبی بـا سـند خود از ابوهریره نقـل کرده است که: همراه پیـامبر در مسـجد بودم. مردی وارد شـد که نماز بخوانـد. نماز را شروع کرد و پس از گفتنِ (اعوذبالله...) سوره حمـد را از الحمد لله... خواند. پیامبر شـنید و فرمود: ای مرد، نماز را بر خویشـتن بریـدی؟ مگر نمی دانی بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ از سـوره حمـد است؟ هر کس آن را ترک کنـد، آیه ای را ترک نمـوده و هر کس آیه ای را ترک کند، نمازش را تباه کرده است.(۲)

از این دست روایات فراوان در کتب اهل سـنت وجود دارد که همگی نشان دهنـده قطعی بودن جزئیت بسم الله در سوره فاتحه و لزوم خوانـدن آن به عنـوان آیهـای از سوره است.(۳) همچنین در روایـات دیگری وارد شـده که مقصود از سـبع المثانی(۴) همان فاتحه الکتاب است که با در نظر گرفتن بسم الله الرحمن الرحیم،

۱- . مستدرک حاکم ، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲- . الدرّ المنثور ، ج ۱، ص ۲۱.

۳- . نک: السنن الکبری ، ج ۱، ص ۴۴.

۴- . نک: حجر: ۸۷.

عدد آیات سوره حمد به هفت میرسد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: "سبع مثانی همان فاتحه الکتاب است".(۱)

بیان دیدگاه ها

امامیه: بسمله جزئی از هر سوره است و ترک عمدی آن موجب بطلان نماز می‌شود و در نماز جهریه باید جهراً و در اخفاتیه مستحب است جهراً خوانده شود.

حنبلیه: بسمله (تسمیه) سنت است و در هر رکعت آن را سرّی می خوانند، ولی آیه ای از فاتحه نیست و اگر تسمیه را ترک و شروع به فاتحه کرد، [گفتن بسم الله] ساقط می شود.

حنفیه: بسمله (تسمیه) از فاتحه یا هر سوره ای نیست، اگرچه از قرآن است و برای امام و منفرد به صورت سرّی سنت است؛ اما بین فاتحه و سوره مکروه نیست، هر چند اولی ترک آن است.

شافعیه: بسمله آیه ای از فاتحه است و خواندن آن فرض است، نه سنت، و در نماز جهریه باید جهراً خوانده شود و نخواندن آن موجب بطلان نماز می گردد.

مالکیه: تسمیه در صلاه مفروضه مکروه است، مگر اینکه

۱- . تفسیر طبری ، ج۱۴، ص۳۷.

مصلّی نیّت خروج از خلاف داشته باشد که در این صورت به شکل سرّی مندوب است، ولی در نماز نافله خواندن بسمله هنگام فاتحه جایز است.(۱)

نقد و بررسی دلایل اهل سنت

در بین روایات اهل سنت، روایاتی هست که دلالت دارد بر اینکه پیامبر به طور کلی بسم الله را در نماز ترک کرده یا آن را به جهر قرائت نکرده است. برای نمونه، مسلم به سندش از انس نقل می‌کند: با رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر و عثمان نماز به جای آوردم و از هیچ یک از آنان نشنیدم که بسم الله الرحمن الرحیم را بخوانند.(۲)

در پاسخ گفته شده، این روایت با دیگر روایت منقول از انس معارض است که در آن میگوید: از پیامبر شنیدم که در نماز بسم الله الرحمن الرحیم را به جهر می گفت.(۳) ضمن اینکه اعتراض مردم به معاویه در روایت ابتدای بحث، رفتار صحابه‌ای

۱- . الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج ۱، ص ۲۲۱ و ۲۲۲؛ فقه السنه ، ج۱، ص ۹۹ و ۱۰۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعه و مذهب اهل البیت : ، ج۱، ص۳۶۶؛ تذکره الفقها ، ج۳، ص۱۳۲_۱۳۵.

۲- . صحیح مسلم ، ج۲، ص۱۲، باب حجه من قال: لا یجهر بالبسمله.

۳- . نک: مستدرک حاکم ، ج۱،ص۲۳۲.

مانند امام علی علیه السلام (۱) و دیگر دلایل متقن، برای رد چنین استدلال‌هایی کافی است.(۲)

ضمن اینکه بیهقی در السنن الکبری از ابوهریره روایت کرده است که عمربن خطاب، ابن عباس و ابن زبیر همیشه در نماز جهر به بسم الله داشته اند.(۳)

بنابراین، با توجه به روایات فراوانی که از طریق اهل سـنت و اهل بیت:(۴) نقل شده، نه تنها جزئیت بسمله قطعی است، بلکه بر اساس روایات، پیامبر آن را به جهر می‌خواند و همگان را نیز به چنین شیوه‌ای امر میکرد.

حاکم از ابوهریره نقل می کنـد: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بسم الله را بلند می گفت.(۵) همو از قول محمد بن ابیالسـری عسـقلانی می نویسد: من بی شـمار پشت سـر معتمر بن سـلیمان نماز صـبح و مغرب خواندهام. او بسم الله قبل از سوره فاتحه و پس از آن را بلند ادا میکرد و شنیدم که می گفت: از اقتدا به نماز پدرم کوتاهی

۱- . تفسیر فخر رازی ، ج۱، ص۲۱۰.

۲- . برای اطلاع بیشتر، نک: علی اصغر رضوانی، فقه مقارن ، ص۲۵۴-۲۵۹.

۳- . السـنن الکـبری ، ج۱، ص۴۴، بـاب الـدلیل علی ان بسم الله الرحمن الرحیم آیه تـامه من الفـاتحه؛ تفسـیر فخر رازی ، ج۱، ص۲۱۰.

۴- . نک: تهذیب الاحکام ، ج۲، ص۲۸۹؛ کافی ، ج۳، ص۳۱۲؛ عیون اخبارالرضا ، ج۲، ص۱۱.

۵- . مستدرک ، ج۱، ص۲۳۲.

نمی کنم؛ پـدرم هم میگفت: از اقتدا به نماز انس کوتاهی نمی کنم؛ و انس هم می گفت: از اقتدا به نماز پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله کوتاهی نمی کنم.(۱)

دار قطنی از ابوهریره نقل می کند: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نماز را به من آموخت. سـپس ایسـتاد و برای ما تکبیر گفت و بعـد بسم الله را در هر رکعت با صـدای بلنـد گفت.(۲) عایشه هم می گویـد: رسول خدا صـلی الله علیه و آله همیشه جهر به بسم الله الرحمن الرحیم مینمود.(۳)

دو نکته

الف) گفته شـده نخستین کسـی که بسم الله الرحمن الرحیم را آهسـته خواند، فردی خجالتی بود. بیهقی از زهری نقل می کند: اول کسـی که بسم الله را در مدینه آهسـته گفت، سعید بن عاص بود که مردی خجالتی بود.(۴) البته روشن است که خجالت، موجب تغییر حکم شرعی نمی شود.

۱- . همان.

۲- . سنن دارقطنی ، ج۱، ص۳۰۵؛ الدرّ المنثور ، ج۱، ص۲۰ و ۲۱.

۳- . الدرّ المنثور ، ج۱، ص۲۳.

۴- . همان، ص ۲۱.

ب) فخر رازی استدلال جالبی در لزوم جهر به بسم الله آورده است. او می گوید: حکم جزء سوره، مانند تمام سوره است و تبعیض در جزء و کل به دلیل قطعی صحیح نیست؛(۱) یعنی وی در جزئیت بسمله یقین داشته و برای لزوم جهر استدلال کرده است.

۲. تکفیر یا تکتّف (دست بسته نماز خواندن)

نگاهی به تکتف

بحث از تکتف، یکی از مسائل مورد اختلاف بین مذهب اهل بیت: و مذاهب اسلامی است. این مسأله در بین فقها با دو تعبیر مطرح شده است: گاه از آن به "تکفیر" یعنی پوشاندن دست، و زمانی به "قبض" یعنی بستن دستها یاد شده است که حکایتگر یکی از حالات نمازگزاران اهل سنت است که در حال قیام دست راست خود را بر روی دست چپ، بالا یا پایین ناف قرار میدهند.

گفتنی است در میان مسلمانان، کسی به وجوب تکتف در نماز معتقد نیست، بلکه میان بزرگان اهل سنت، در حرمت، استحباب در نماز نافله و کراهت در نماز واجب، استحباب مطلق یا تخییر در این مسأله اختلاف هست که بدان اشاره خواهیم کرد.

ص:۱۲۶

۱- . تفسیر فخر رازی ، ج۱، ص۲۰۴.

بررسی دیدگاه ها

امـامیه: تکتف حرام و مبطل نماز است.(۱) شـیخ مفیـد می‌نویسد: "اتفقت الامامیه علی ارسال الیدین فی الصـلاه و انه لا یجوز وضع احـداهما علی الا۔خری"؛ امامیه اتفاق کرده‌انـد بر اینکه در حال نماز بایـد دسـتها رها باشـد و گذاشـتن یکی از آن دو بر دیگری جایز نیست.(۲) علامه حلی می‌نویسد: "التکفیر مبطل للصلاه"؛ تکفیر مبطل نماز است.(۳)

مـذاهب چهارگانه (جز مالکیه): قرار دادن دست راست بر چپ، بالا یا پایین ناف، سـنت است. مـذاهب یاد شـده در چگونگی تکفیر باهم اختلاف دارند.(۴)

مالکیه: از مالک اقوال گوناگونی نقل شـده است. در کتاب المدونه الکبری آمده: "از مالک درباره قرار دادن دست راست بر چپ در حـال نماز سؤال شـد، گفت: من در نماز فریضه وجهی بر آن نمی‌بینم، و از این عمل کراهت داشت، ولی در نمازهای نافله

۱- . جواهرالکلاـم ، ج۱۱، ص۱۵؛ وسائل الشیعه ، ج۴، ابواب قواطع الصـلاه، باب۱۵، ص۲۶۴؛ العروه الـوثقی ، ج۱، ص۷۰۶؛ تذکره الفقها ، ج ۳، ص۲۹۵ _ ۲۹۷.

۲- . الاعلام ، ص۲۲.

۳- . تذکره الفقها ، ج۳، ص۲۹۵.

۴- . زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته ، ج۲، ص۸۷۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج۱، ص۲۱۷؛ فقه السنه ، ج۱، ص۱۰۶و ۱۰۷.

هرگاه قیام طول می‌کشید، در این عمل اشکالی نمی‌دید تا به واسطه آن رفع خستگی کند".(۱)

نیز نقـل شـده است که طبق مـذهب مـالکی، قرار دادن دست راست بر چپ، بالاـی ناف یا زیر آن، منـدوب است نه سـنت؛ به شرط آنکه قصد، تسنن به پیامبر باشد، وگرنه مکروه خواهد بود.(۲)

اینک به بررسی دقیق‌تر این مسأله می‌پردازیم تا حقیقتجویان، با بررسی مستندات تاریخی و روایی، با واقعیت مسأله آشنا شوند.

تاریخچه قبض

در زمان رسول خدا صـلی الله علیه و آله ، کسی از صحابه و اهل بیت: در نماز قبض نمیکرد و در روایات توصیف نماز پیامبر، با وجود ذکر همه جزئیات از واجبات و مستحبّات، مسأله قبض مطرح نشده است.

پس از رحلت آن حضـرت، مردم از طرف خلفا امر شدند در نماز آن را انجام دهند و این کار، نوعی احترام ایرانیان باسـتان به پادشاهان به شمار می آمده است. برخی نویسندگان، کیفیت عبادت زردتشتیان را چنین نقل کرده اند: عبادت و نماز آنان این

۱- . المدونه الکبری ، ج۱، ص۱۶۹؛ نیز نک: بدایه المجتهد ، ج۱،ص۱۳۷، به نقل از ابن رشد قرطبی.

۲- . الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج۱، ص ۲۱۷.

بود که در مقابل خدا می ایستادند و دست بندگی بر سینه شان می گذاشتند.(۱)

مسلمانان در اثر ارتباطی که به ویژه پس از فتوحات اسلامی با دیگر ملت ها برقرار کردند، با آداب و سنن آنان آشنا شدند و در میان آنها، نکات مثبت و منفی وجود داشت. برخی از صحابه از روی اجتهاد و رأی خود این نوع احترام و عمل را وارد نماز کردند.

صاحب جواهر در این باره می نویسد: از عمر حکایت شده که وقتی اسیران ایرانی را پیش او آوردند، به نشانه احترام جلوی او تکفیر (قبض) انجام دادند. او از این عمل پرسید، پاسخ دادند ما این کار را برای فروتنی در برابر پادشاهان خود انجام می دهیم. پس عمر این کار (قبض) را در نماز نیکو شمرد.(۲)

ازاینرو، ابنرشد در ریشهیابی این مسأله می نویسد: سبب و ریشه اختلاف علما در این مسأله، این است که روایات و آثار ثابت و مسلّمی وارد شده که در آنها کیفیت نماز پیامبر به طور جامع بیان گردیده، ولی در هیچ کدام نقل نشده که حضرت دست راست خود را بر دست چپ خود قرار می داد، ولی ثابت

۱- . آئینه آئین مزدکی ، ص۲۰؛ به نقل از درسنامه فقه مقارن ، ص۱۸۲.

۲- . جواهرالکلام ، ج۱۱، ص۱۹.

شده که مردم به چنین کاری امر می شدند.(۱)

بررسی ادله

روایات اهل سنت

قائلان به قبض، به حدود بیست روایت متمسک شده اند که در برخی، عمل قبض به پیامبر، در بعضی به حضرت علی علیه السلام و در برخی دیگر به دیگر صحابه نسبت داده شده است که عموم این روایات، ضعف سندی و دلالی دارد. نقد کلی به این روایات ـ بر فرض صحت سند ـ این است که نهایت دلالت روایات، اصل قبض است، ولی کیفیت آن به شکل مرسوم نزد اهل سنت، از روایات استفاده نمی شود.

افزون بر اینکه مفاد روایات، اعتبار قبض در تمام نماز است، نه در خصوص قرائت، و اختصاص قبض به خصوص قرائت نیز شاهدی ندارد.(۲) ضمن اینکه در روایات منقول از اهل سنت در باب صفت نماز پیامبر نیز، سخنی از تکتف نیست(۳)و افزودن و

۱- . بدایه المجتهد و نهایه المقتصد ، ج۱، ص۹۹.

۲- . برای آشنایی بیشتر با روایات و بررسی ادله آن، نک: درسنامه فقه مقارن ، ص۱۸۵-۱۹۴؛ فقه مقارن ، ص ۲۷۰-۲۸۱.

۳- . نک: سنن ترمذی ، ج ۲، ص ۹۸، باب ما جاء فی وصف الصلاه، ح ۳۰۴؛ سنن بیهقی ، ج۲، ص ۷۲، ۷۳، ۱۰۱و ۱۰۲؛ سنن أبی داود ، ج۱، ص۱۹۴، باب افتتاح الصّلاه، ح ۷۳۰_۷۳۶.

کاستن چیزی از نماز، مخالفت با اصل توقیفی بودن عبادات به شمار می آید.

روایات شیعه

در روایـات شـیعه نیز به رغم تبیین کیفیت نماز پیامبر با تمام واجبات و مسـتحبات آن، ذکری از قبض به میان نیامـده است.(۱) روایات شیعه، درباره قبض، دو نکته را یادآور شده است:۱. از قبض و تکفیر نهی کرده اند؛ ۲. این فعل را عمل زردتشتیان می دانند.

حضـرت علی علیه السـلام می فرماید: "لا یجمع المسـلم یدیه فی صلاته و هو قائم بین یدی اللّه عزوجل یتشبّه باهل الکفر یعنی المجـوس"؛ مسـلمان نبایـد دو دست خـود را در نمـاز جمع کنـد؛ زیرا در حـالی که در پیشـگاه خداونـد ایسـتاده، به اهـل کفر (زرتشتیان) شبیه می شود.(۲)

امام باقر علیه السـلام نیز می فرمایـد: "و علیک بالاقبال علی صـلاتک... و لا تکفّر فانّما یفعل ذلک المجوس"؛ بر تو باد که در نمازت توجه به حضور قلب داشته باشی و تکفیر نکنی و همانا این کار را زردتشتیان انجام

ص:۱۳۱

۱- . نک: وسائل الشیعه ، ج ۴، باب ۱، از ابواب افعال الصلاه، ح ۱.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۶.

می دهند.(۱)

همو فرمود: "هرگاه در نماز قیام نمودی، دست راست را بر روی دست چپ و بالعکس قرار نده؛ زیرا این تکفیر اهل کتاب است. پس دستان خود را رها کن؛ زیرا این کار سزاوارتر است که نفست از نماز روی گردان نشود".(۲)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: "اذا قمت فی صلاتک فاخشع فیها... و لا تکفّر..."؛ هرگاه در نمازت قیام نمودی، خشوع داشته باش و تکفیر نکن.(۳)

نتیجه گیری

با توجه به مخدوش بودن روایات اهل سنت، و نیز نبود این عمل در روایات توصیف نماز پیامبر، باید به اصل اولی این عمل رجوع کرد که همان ارسال و رها بودن دست است و هر فردی به مقتضای خلقت خویش درمییابد دستهای خود را در حالت عادی رها کند و روی یکدیگر قرار ندهد. ضمن اینکه بسیاری از صحابه، تابعین و فقها به رها بودن و ارسال دست هنگام نماز قائل بودند که از جمله آنها میتوان به این افراد اشاره کرد: علی

۱- . همان.

۲- . مستدرک الوسائل ، ج ۵، ص ۴۲۰.

۳- . بحارالانوار ، ج ۸۴، ص ۱۸۴

بن ابی طالب علیه السـلام ، عبداللّه بن زبیر، حسن بصـری تابعی، ابنسـیرین تابعی، لیث بن سعد، مالک بن انس، ابراهیم نخعی، محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) و جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام).(۱)

۳. تأمین(آمین گفتن پس از حمد)

اشاره

تـأمین بـه معنـای گفتن آمین پس از قرائت سـوره حمـد است که به اجمـاع مسـلمانان، جزء نمـاز نیست،(۲) ولی تمام مـذاهب اسلامی گفتن آن را سنت شمرده‌اند و تنها بزرگان شیعه، فتوا داده‌اند چنین سخنی حرام و موجب بطلان نماز می گردد.

بیان دیدگاه‌ها

امامیه: جایز نیست و مبطل نماز است.(۳)

حنبلیه: بعد از قرائت فاتحه، گفتن آمین برای امام و مأموم و منفرد سنت است و در نماز جهریه جهراً و در نماز سرّیه، سرّاً گفته می شود.

حنفیه: گفتن آمین پس از قرائت، سنت است و به صورت

۱- . المجموع شرح المهذب ، ج۳، ص۳۱۳.

۲- . محمد رشید رضا، تفسیر القران الحکیم (تفسیر المنار) ، ج ۱، ص ۳۹.

۳- . نک: شیخ مفیـد، المقنه ، ص۱۴؛ سـید مرتضی، الانتصار ، ص۱۴۴؛ شـیخ طوسی، الخلاف ، ج۱، ص۳۳۲؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج۱، ص۱۱۸.

سرّی گفته می شود؛ در جهریه و سرّیه.

شافعیه: مانند حنبلیه نظر دادهاند.(۱)

مالکیه: تأمین برای منفرد و امام مطلقاً مندوب است.(۲)

نقد و بررسی دلایل اهل سنت

۱. آمین به دعای قبلی

قائلان به جواز، استدلال می کنند که آمین، نوعی دعا به معنای "اللّهمّ اسْتَجِب" در خصوص دعای قبلی است (اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ).

در پاسخ به این توجیه باید گفت: این عبارت با قصد دعا، دعا می‌شود، ولی قصد قاری، تلاوت است، نه دعا و اگر جایز بود با خواندن هر دعایی؛ مثل: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ قِنا عَذابَ النَّار قصد دعا نمود، پس باید جایز بود بعد از هر دعایی آمین گفت، ولی کسی به این مسأله قایل نیست.(۳)

ضمن اینکه این عمل با توقیفی بودن عبادات ناسازگار است؛ زیرا اساساً در امور عبادی که توقیفی هستند، کم یا زیاد کردن

۱- . الام ، ج۱، ص۳۱۱؛ نووی، المجموع ، ج۳، ص ۳۳۰.

۲- . الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ فقه السنه ، ج ۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۰؛ جواهر الکلام ، ج۱، ص۲؛ العروه الوثقی ، ج۱، ص ۷۲۰.

۳- . نک: جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیه و بین أئمه الحجاز و العراق .

در آن بـدون مجـوز شـرعی بـدعت و حرام خواهـد بـود؛ چرا کـه بـدون تردیـد ایـن کلمه (آمین) جزء قرآن و همچنین دعـای مسـتقلی نیست. بنابراین، از این جهت مثل دیگر کلماتی است که از دایره قرآن و تسبیح خارج است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: "شایسته نیست سخن انسانها به نماز افزوده شود"(۱) و آمین بدون تردید سخن انسان است، نه خداوند.

همچنین بر فرض که آمین در خصوص دعـای قبلی باشـد، بسـیاری از نمـازگزاران به خصوص غیرعرب هـا، هرگز به ذهنشـان نمی رسد که در آیات سوره فاتحه، دعایی است که به آن آمین بگویند.

۲. روایات تأمین

افزون بر توجیه فوق، اهل سـنت با تمسک به برخی روایات، گفتن آن را سـنت می دانند. در نقد و بررسی اجمالی این روایات باید گفت: روایات آمین در نماز از نظر راوی دو دسته است:

الف) روایاتی که در سلسـله سـند آنها ابوهریره وجود دارد؛ماننـد این روایت: از پیامبر نقل شـده است که آن حضـرت فرمود: "وقتی امام جماعت "ولاالضالین" گفت، شـما "آمین" بگویید؛ چون فرشـتگان آمین می گویند. پس هر کس آمینش با آمین فرشتگان

ص:۱۳۵

۱- . صحیح مسلم ، ج۱، ص۳۸۱، ش ۵۳۷.

همراه باشد، تمام گناهان گذشته اش آمرزیده می‌شود".(۱)

ابوهریره از نظر علمای رجال به کذاب بودن مشهور است.(۲)

ص:۱۳۶

۱- .بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل ، ج ۱، ص۳۲.

۲- . ابوهریره عبدالرحمان بن صخر دوسی (۲۲ ق. ه- ۵۹ق) که هشتصد صحابی و تابعی از او روایت کرده اند. وی به حق نشانه و ضرب المثل جعل حدیث است. هر گاه سخنی از جعل حدیث و افترا بر پیامبر بیاید، ابوهریره در صدر جاعلان است و نام او با جعل حدیث ملازم گشته است. او از کسانی است که احادیث بسیار زیادی از رسول گرامی اسلام روایت کرده، تا جایی که در کتب معتبر تاریخی، آمار آن را ۵۳۷۴ حدیث گفته اند. هر چند عده‌ای مدت مصاحبت وی را با پیامبر چهار سال می دانند (ابن اثیر، اسدالغابه ، ج۵، ص۳۲۱) از آنجا که وی در ماه صفرسال هفتم هجری در فتح خیبر با پیامبر همراه شد و در ذی القعده سال هشتم هجری که از سوی حضرت به بحرین منتقل گردید، رابطه‌اش با پیامبر تمام شد؛ یعنی فقط یک سال و نه ماه در مدینه بود، قول چهار سال نمی‌تواند، صحیح باشد.(محمود ابوریه، بازرگان حدیث ، ص۵۸) بیشتر احادیثی که وی روایت کرده، از صحابه معروف روایت نشده است. (ابن حجر عسقلانی، الاصابه ، ج۱، ص۷۰) در هر حال، وی به عنوان یکی از دشمنان سرسخت حضرت علی علیه السلام ، (ثقفی کوفی، الغارات ،ج۲، ص۵۶۹) از راه نشر احادیثی که حاوی طعن بر علی علیه السلام و مذمت یاران حضرت و نقل فضایل عثمان و معاویه بود، بیشترین خدمت را به بنی امیه کرد (بازرگان حدیث ، ص۱۸۷) او از معاویه پول می گرفت تا در ذم حضرت علی علیه السلام و اهل‌بیت : جعل حدیث نماید (الاصابه ، ج۱، ص۷۶؛ اسدالغابه ، ج۳، ص۳۸۳) و تا زمان مرگش به این کار اشتغال داشت.(الاصابه ، ج۱، ص۸۸) محدثان شیعه و گروهی از اهل تسنن، روایات او را معتبر نمی دانند. ابوحنیفه می گوید: تمامی صحابه عادل هستند، مگر ابوهریره و أنس بن مالک. (شرح ابنابیالحدید ، ج۴، ص۶۹) خلیفه دوم هم پس از تأدیب او، خطاب به وی گفت: "یا عدوّالله و عدوّ کتابه". (سیر اعلام النبلاء ، ج۲، ص۶۱۲؛ الطبقات الکبری ، ج۴، ص۳۳۵). نیز عائشه در مقام اعتراض به او گفت: "اکثرت عن رسول الله" (سیر اعلام النبلاء ، ج۲،ص۶۴) و در جای دیگر گفته: "ما هذه الأحادیث التی تبلغنا أنّک تحدّث بها عن النبی هل سمعت اِلاّ ما سمعنا؟ وهل رأیت إلاّ ما رأینا؟" (همان، ص۶۴و۶۵) و مروان حکم، در مقام اعتراض می گوید: مردم تو را متهم می کنند که این حجم زیاد از احادیث با مدت زمانی ــ کوتاه ــ که با پیامبر بودی تناسب ندارد. "انّ الناس قد قالوا: اکثر الحدیث عن رسول الله وانما قدم قبل وفاته بیسیر". (همان). برای اطلاع بیشتر نک: سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، ابوهریره و احادیث ساختگی ، ص ۳۰؛ محمود ابوریه، شیخ المضریه ابوهریره ، ص۴۹.

ازاینرو، این دسته از روایات به علت وجود ابوهریره در سلسله سند آنها معتبر نیستند. حضرت علی علیه السلام درباره او می... فرماید: "ألا ـ إنّ أکذب الناس أو قال: أکذب الأحیاء علی رسول الله أبوهریره الدئسی"؛ دروغ گوترین مردم (دروغ گوترین زنده ها)، نسبت به پیامبر، ابوهریره است.(۱)

ب) احادیثی که راویانش عبارت اند از: حمید بن عبدالرحمان بن ابی لیلی، ابن عدی، عبدالجبار بن وائل، سهیل بن ابی صالح، علاء بن عبدالرحمان و طلحه بن عمرو که هیچ کدام از آنها شرایط پذیرش روایت را ندارند؛ زیرا حمید بن عبدالرحمان بن

۱- . نک: ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه ، ج۴، ص۶۸؛ عبقات الانوار ، ج۳، ص۲۴۷؛ اضواء علی السنه المحمدیه ، ص۲۰۴؛ علامه شرف الدین، ابوهریره ، ص۱۶۰.

ابی لیلی حافظه درستی نـداشت و ضـعیف است. ابن عـدی نیز مجهول است. عبدالجبار بن وائل نمی تواند از پدرش نقل کند؛ چون او بعـد از شـش مـاه از مرگ پـدرش تـازه به دنیا آمـده و از این جهت روایت منقطع است. ابوحاتم درباره سـهیل بن ابی صالـح و علاء بن عبد الرحمان می گوید: حدیثشان نوشـته می‌شود، ولی حجیت ندارد و طلحه بن عمرو نیز متروک و حدیثش بسیار ضعیف است.(۱) در نتیجه، بـا وجود این افراد ضـعیف و غیرموثقی که در سـند این احادیث وجود دارد، نمی‌توان به این احادیث اعتماد و عمل کرد.

۳. مخالف سیره پیامبر

بی گمـان یکی از منـابع معتبر احکـام مسـلمانان، سـنت (قـول، فعـل و تقریر) پیـامبر است. ازاینرو، اگر از طریقی که همه قبول دارنـد، سـنت پیامبر در گفتن یا نگفتن "آمین" ثابت شود، برای ما حجت است و باید به آن عمل کرد. دانشـمندان و راویان و محدثان اهل سـنت، در سـنن و صـحاح خود هنگامی که نماز پیامبر را نقل کرده اند، سخنی از آمین به میان نیاورده و در عمل حضرت نیز چنین چیزی نقل نشده است.

ابوحمید ساعدی می گوید: پیامبر هنگام نماز دو دستش را تا

۱- . نک: عبد الامیر سلطانی، حکم التأمین فی الصلاه.

محاذی شانه‌هایش بالا می برد و تکبیر می گفت و در حالت قرار و استقرار، قرائت نماز را می‌خواند. بعد در حالی که دستانش را محاذی شانه‌هایش بالا می‌برد، تکبیر می گفت. بعد رکوع میکرد و کف دو دستش را روی زانوها قرار می‌داد. سپس می... ایستاد. بعد در حالی که می گفت: "سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ" سر از رکوع برمی داشت. پس از آن، دو دستش را محاذی شانه هایش بالا- می برد و در حالی که کامل ایستاده بود می گفت: "اللَّهُ أَكْبَر". بعد به سمت زمین و به سجده می رفت و دو دستش را در کنارش می گذاشت. آن گاه سرش را بلند می کرد، روی پای چپ می نشست و موقعی که سجده می کرد، انگشتان پا را باز می کرد. بعد الله اکبر می گفت و سرش را بلند می کرد و دوباره روی پای چپ می نشست تا اینکه قرار و آرام می گرفت. سپس رکعت دیگر را نیز به همین صورت به جا می آورد. وقتی دو رکعت به اتمام می رسید، تکبیر می گفت، در حالی که دو دستش محاذی شانه هایش بود؛ همان طور که در شروع نماز تکبیر گفته بود. در بقیه نماز چنین بود تا اینکه در رکعت آخر پای چپ را به عقب می کشید و روی آن پا می نشست. اصحاب گفتند: راست گفتی! پیامبر این چنین نماز می خواند.(۱)

۱- . مسنداحمد ، ج۵، ص۴۲۴؛ سنن ابی داود ، باب افتتاح الصلاه، ج۱، ص۱۹۴؛ سنن ابنماجه ، باب اتمام الصلاه، ج۳، ص۳۵۵؛ بیهقی، سنن کبری ، ج۲، ص۷۲؛ سنن دارمی ، باب صفه صلاه رسول الله، ج۴، ص۱۶۵.

گذری بر روایات شیعه

بـا توجه به مطالب پیش گفته، سـستی دلایل و روایات اهل سـنت روشن می‌شود و ائمه اهل‌بیت: نیز به عنوان یکی از "ثقلین"، گفتن آمین را حرام و مبطل نماز دانسته اند. محمد حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: وقتی از خواندن سوره حمد فـارغ می شوم، آمین بگویم؟ فرمود: نه.(۱) پیامبرفرمود: جایز نیست بعـد از قرائت حمـد "آمین" گفته شود.(۲) [۱]امام صادق علیه السلام نیز فرمود: در نماز جماعت، زمانی که امام جماعت سوره حمد را قرائت کرد، آمین نگویید.(۳)

ضمن اینکه در شـریعت اسـلام، عبادات اعم از واجب و مسـتحب، توقیفی و محـدود هسـتند؛ به این معنا که انجام آن در کم و کیف، متوقف به همان صورتی است که از شـریعت و دین به ما رسیده است و انسان به هیچ وجه حق کم یا زیاد نمودن آن را ندارد و نمی شود هر کس بر اساس اندیشه و خواست خود

:Links

______

http://islamquest.net/fa/archive/question/fa۸۱۳۷_edn۱۳

۱- . وسائل الشیعه ، ج۴، باب ۱۷ از ابواب قرائت نماز، ح۳ .

۲- . صدوق، من لا یحضره الفقیه ، ج ۱، ص ۳۹۰.

۳- . کافی ، ج۳، ص۳۱۳؛ الإستبصار ، ج۱، ص ۳۱۸؛ تهذیب الأحکام ، ج۲، ص۷۴.

برنامه ای برای کیفیت آن انتخاب کند. این حکم مختص نماز نیست، بلکه شامل هر عبادتی مثل وضو، تیمم، روزه و مانند آن می‌شود. به عبارت ساده‌تر، در عبادات حق اِعمال سلیقه نداریم و عبادات توقیفی است و هر گونه حذف و اضافه در عبادات بدعت شمرده می‌شود.

بنابراین، با توجه به اینکه نماز از عبادات و توقیفی است و آمین جزء نماز نیست، به فتوای علمای امامیه، گفتن آمین بعد از حمد حرام است و نماز را نیز باطل می کند.

۴. قرائت سوره بعد از فاتحه

امامیه: قرائتِ یک سوره کامل پس از حمد، در دو رکعت اولِ نمازهای فریضه واجب است، جز در موارد ضرورت؛ مانند تنگی وقت. سوره های فیل، قریش، ضحی و انشراح نیز در حکم یک سوره هستند.

حنبلیه: باید آیه ای که معنای مستقل دارد و مرتبط به قبل و بعد نیست خوانده شود و مانند "مُدْهَآمَّتَانِ" کافی نیست.

حنفیه: باید سوره ای کوتاه یا آیه ای طولانی یا دست کم سه آیه کوتاه خوانده شود.

شافعیه و مالکیه: اکتفا به قرائت مقداری از قرآن، مانند سوره ای کوتاه یا یک آیه یا مقداری از یک آیه بعد از فاتحه،

ص:۱۴۱

مانعی ندارد و اصل سنت با آن حاصل می شود.(۱)

۵. قنوت

اشاره

"قنوت" در لغت به معنای "طاعت" و در اصطلاح فقها عبارت است از "دعا" در اثنای نمازهای یومیه پس از قرائت و پیش از رکوع رکعت دوم.

فقهای شیعه بر اساس روایات منقول از امامان معصوم: فتوا داده اند که قنوت در همه نمازهای واجب، مستحب است(۲) و ترک عمدی یا سهوی آن خللی به نماز وارد نمی کند.

قنوت از نظر اهل سنت

هیچ کدام از فقهای اهل سنت، قنوت را واجب ندانسته اند، ولی درباره جایز و مستحب بودن آن، اختلاف نظر دارند که به خلاصه فتاوای آنان در قالب سه مورد اشاره می کنیم:

۱. قنوت در نماز صبح: ابوحنیفه قنوت را نه تنها در نماز صبح، بلکه در هیچ یک از نمازها- جز نماز وتر- جایز نمی داند. حنابله

۱- . الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج۱، ص۲۱۹و۲۲۰؛ فقه السنه ، ج۱، ص۱۱۱_۱۲۷؛ العروه الوثقی ، ج۱، ص۶۴۳؛ تحریرالوسیله ، ج۱، ص۱۵۷ _ ۱۶۱.

۲- . المقنع ، ص۱۱۵؛ الخلاف ، ج۱، ص۳۷۹؛ تحریر الوسیله ، ج۱، ص۱۶۵؛ بحارالانوار ، ج۸۲، ص۲۰۸.

قنوت را در صبح مکروه،(۱) و مالکیها و شافعیها آن را در نماز صبح مستحب می دانند.(۲) البته استحباب قنوت از نظر شافعی استحباب مؤکد است؛(۳) به طوری که- طبق فتوای وی- گرچه ترک قنوت، نماز را باطل نمیکند، برای ترک آن، چه سهواً و چه عمداً، باید سجده سهو به جا آورد.(۴) اگر برخی از اهل سنت در نماز صبح قنوت میگیرند، بر اساس این فتوای فقهی است.

۲. در هیچ یک از نمازهای یومیه، چه بلایی نازل شده باشد و چه نشده باشد، قنوت جایز نیست.(۵)

۳. قنوت عندالنازله: بر اساس فتوای مشهور شافعی، در صورت نزول بلا یا بروز هر مشکل برای مسلمانان، قنوت در غیر نماز صبح جایز است،(۶) ولی گروهی از فقها فتوا داده اند که: قنوت هنگام نزول بلا، فقط در نماز صبح جایز است،(۷) ولی در مقابل آنان، دسته ای دیگر از فقها گفتهاند: قنوت هنگام نزول

۱- . وزاره الأوقاف والشئون الإسلامیه، الموسوعه الفقهیه الکویتیه ، ج۳۴،ص۵۸.

۲- . بدایه المجتهد ، ص۱۳۲- ۱۳۳.

۳- . النووی، الاذکار النوویه ، ص۵۹.

۴- . همان.

۵- . نیل الاوطار ، ج۲، ص۳۹۵.

۶- . النووی، الاذکار النوویه ، ص۵۹.

۷- . الموسوعه الفقهیه الکویتیه ، ج۳۴، ص۶۶.

بلا در همه نمازها جایز است و به نماز معینی اختصاص ندارد.(۱)

این فتوا از این نظر به قنوت "عندالنازله" معروف شده است که طبق نقل تاریخنگاران، رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی از مسلمانان را برای دعوت قبیله "بنی سلیم" به اسلام، نزد آنان فرستاد، ولی آنان مبلغان اسلام را ناجوانمردانه کشتند.(۲) ازاین رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدت یک ماه در نمازهای صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا قنوت می گرفت و آنان را لعن و نفرین می کرد.(۳)

بعد از آن، مسلمانان با پیروی از این روش پیامبر، هنگام نزول بلا یا بروز گرفتاری و مشکل بزرگ برای مسلمانان، در نماز قنوت می گرفتند و در آن برای پیروزی و رفع گرفتاری مسلمانان دعا، و بر دشمنان اسلام لعن و نفرین می کردند.(۴)

گفتنی است در روایات متعددی از کتاب های اهل سنت، به قنوت نماز پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اشاره شده است. برای مثال، بیهقی به نقل از براء بن عازب می گوید: پیامبر هیچ نماز واجبی را بدون

۱- . نیل الاوطار ، ج۲، ص۳۹۵.
۲- . در میان مورخان، این حادثه به نام فاجعه "بئر معونه" معروف است.
۳- . نیل الاوطار ، ج۲، ص۳۹۷.
۴- . اقتباس از پایگاه مؤسسه مذاهب اسلامی، پرسش و پاسخ فقه ، ۴/۴/۱۳۹۱. برای اطلاع بیشتر نک: شیخ طوسی، الخلاف ، ج۱، ص۳۷۹ به بعد؛ فقه مقارن ، ص ۳۳۰-۳۴۰.

قنوت در آن به جا نمی آورد.(۱)

۶. سجده (ما یصحّ السجود علیه)

اشاره

به فتوای بزرگـان شیعه امـامیه، سـجده بر زمین و آنچه از زمین می رویـد و مـأکول و ملبوس نیست، صـحیح است و سـجده بر ذهب و فضه و معدن و حنطه و شعیر و شیشه و قیر و ذغال و مواد شیمیایی صحیح نیست.

اما مـذاهب چهارگانه می گوینـد: در صـحت سـجود شـرط است چیزی که پیشانی بر آن اسـتقرار می‌یابد، خشک باشد و اگر پیشـانی را بر کف خود بگـذارد، باطل است و تنها حنفیه آن را مکروه می شـمارند. همچنین سـجده بر چیزی که پوشـیده یا با خود، شـیء حمـل می کنـد، به نظر شـافعیه باطل است و به نظر بقیه مکروه. سـجده بر عمامه که بخشـی از پیشانی را پوشانیـده صحیح است، جز نزد شافعیه که می گویند باید پیشانی مکشوف باشد.(۲)

۱- . سنن بیهقی ، ج۲، ص۱۹۸.

۲- . فقه السنه ، ج۱، ص۱۰۱ و ۱۰۲؛ تذکره الفقها ، ج۳، ص ۱۸۴ و ۱۸۵؛ الفقه علی المـذاهب الأربعه و مذهب اهل البیت : ، ج۱، ص۳۲۸ _۲۳۷؛ وسائل الشیعه ، ج۳، ابواب ما یسجد علیه، باب۱۶؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن ، ص۲۳۴.

نقد و بررسی مُهر نماز (سجده بر زمین)

یکی از شبهه های اهل سنت به شیعه این است که می گویند: چرا شما بر مهر نماز می خوانید؟ این عمل همانند رفتار بت پرستان است که به جای اینکه خدا را بپرستند، به سوی بت‌های دست ساخته خود پرستش می‌کردند. شما هم همان کار را به گونه‌ای دیگر و در قالب بت‌های کوچکی به نام مُهر انجام می‌دهید!

پیش از اینکه به پاسخ بپردازیم، یادآوری این نکته ضروری است که بین مسجود له و مسجود علیه تفاوت روشنی وجود دارد. شیعه که بر تربت سجده می کند، آن را مسجود له قرار نمی‌دهد، بلکه آن را مسجود علیه قرار می دهد؛ یعنی شیعه برای تربت سجده نمی کند، بلکه بر روی تربت و برای خداوند متعال سجده می کند. به تعبیر دیگر، شیعیان با سجده بر زمین به خدا سجده می‌کنند و اصولاً تمامی مسلمانان جهان بر چیزی سجده می‌کنند، در حالی که سجده آنان برای خداست. تمام زائران خانه خدا بر سنگ‌های مسجدالحرام سجده می کنند، در صورتی که هدف آنان از سجده، خداست.

بنابراین، سجده کردن بر خاک و گیاه و... به معنای پرستش آنان نیست، بلکه سجود و پرستش برای خدا به وسیله خضوع تا حدّ خاک است.

ص:۱۴۶

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که: چرا شیعه مقیّد به سجده کردن بر خاک یا برخی از گیاهان است و چرا بر تمام اشیا سجده نمی کند؟

در پاسخ می‌گوییم: همان گونه که اصل عبادت باید از سوی شرع مقدّس بیان شود، شرایط، اجزا و کیفیت آن نیز باید از طرف شارع به وسیله پیامبر گرامی اسلام بیان شده باشد و خود حضرت فرمود: "صلّوا کما رأیتمونی اُصلّی"؛ همان گونه که من نماز می‌خوانم، نماز بخوانید.(۱)

گذری بر سیره پیامبر

اینک به برخی از احادیث اسلامی که بیانگر سیره و سنت پیامبر است، می پردازیم که همگی حاکی از آن است که حضرت بر خاک و روییدنی ها، مانند حصیر سجده می‌کرد و از سجده بر لباس و پارچه و امثال آن نهی مینمود؛ درست به همان شیوه ای که شیعه بدان معتقد است.

۱- . صحیح بخاری ، ج۷، ص۷۷، کتاب الادب، و ج۱، ص۱۵۵، باب الاذان للمسافر؛ المبسوط سرخسی ، ج۱، ص۱۵۴؛ نووی، شرح مسلم ، ج۴،ص۹۶؛ امام شافعی، کتاب الام ، ج۱،ص۱۸۴؛ سنن دار قطنی ، ج۱، ص۲۷۹؛ حاشیه الدسوقی ، ج۱، ص۲۳۳؛ ابن قدامه، المغنی ، ج۱، ص۵۰۶ و۵۲۵؛ بحارالانوار ، ج۸۲، ص۲۷۹؛ جواهر الکلام ، ج۸، ص۵ و ۱۸۴.

الف) گروهی از محدّثان اسلامی در کتب صحاح و مسانید خود، این سخن پیامبر را بازگو کرده اند که آن حضرت فرمود: "وَ جُعِلَت لِیَ الاَرْضُ مَسْجِدَاً وَ طَهُورَاً".(۱) از واژه جعل که در اینجا به معنای تشریع است، به خوبی مشخص می شود این مسأله، حکمی الهی برای پیروان آیین اسلام بوده است. بدین سان، زمین که شامل خاک و سنگ و دیگر اجزای تشکیل دهنده سطح آن است، از طرف شارع مقدّس، سجده گاه قرار داده شده است.

ب) رفتار پیامبر در این مورد گواه روشن دیگری است. وائل بن حجر می گوید: "رأیتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله إذا سجَدَ وَضَعَ جَبْهَتَهُ وَأنفَهُ"؛ هنگامی که پیامبر سجده می کرد، پیشانی و بینی خود را بر زمین می نهاد.(۲)

انس بن مالک، ابن عباس و برخی همسران پیامبر، مانند عایشه، امّ سلمه و گروه بسیاری از محدّثان روایت کردهاند: "کان رسول الله صلی الله علیه و آله یُصَلِّی علی الخُمْرَه"؛ پیامبر بر خُمره که نوعی حصیر بود و از لیف خرما ساخته میشد، سجده می کرد.(۳) عایشه می گوید: "أنه

۱- . صحیح بخاری ، کتاب الصلاه، حدیث۴۲۸.

۲- . جصاص حنفی، احکام القران ، ج۳، ص۲۰۹، باب السجود علی الوجه.

۳- . بیهقی، السنن الکبری ، ج۲، ص۴۲۱، کتاب الصلاه، باب الصلاه علی الخمره؛ صحیح بخاری ، ج۱، ص۱۰۰؛ سنن دارمی ، ج۱، ص۳۱۹؛ سنن ابن ماجه ، ج۱، ص۳۲۸؛ مسند احمد حنبل ، ج۱، ص۲۶۹و ۳۰۹ و ج ۶، ص۲۰۹.

كان لرسول الله حصيرٌ يبسطه بالنهار و يحتجره بالليل يصلّى عليه"؛ پیامبر حصیری داشت که هنگام نماز بر آن نماز می خواند و در شب آن را زیر سر خود می نهاد.(۱)

ابوسعید خُدری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید: بر پیامبر وارد شدم و دیدم حضرت بر حصیری نماز می‌خواند.(۲) همو در حدیث دیگری چنین میگوید: "أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله رئی علی جبهته و علی ارنبته أثر طینٍ من صلاهٍ صلاها بالناس"؛ هرگاه پیامبر با مردم نماز میخواند، آثار خاک و غبار بر پیشانی و بینی حضرت آشکارا دیده میشد.(۳)

بُراء بن عازب چنین نقل می‌کند: ما پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله نماز می گزاردیم. پس آنگاه که حضرت سرش را از رکوع بر می‌داشت، من کسی را ندیدم که خم شود، تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشانی خود را بر زمین می نهاد. سپس آنان که پشت سر او بودند، به سجده میافتادند.(۴)

ج) گروه دیگری از روایات بر این نکته دلالت دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را به پیشانی نهادن بر خاک هنگام سجده

۱- . ابن قتیبه دینوری، غریب الحدیث، ج ۱، ص۷۷.

۲- . بیهقی، السنن الکبری ، ج ۲، ص ۴۲۱.

۳- . سنن ابیداود ، ج ۱، ص۲۰۴، باب السجود علی الانف و الجبهه و ص۲۰۷ باب السجود علی الانف.

۴- . همان.

فرمان می داد؛ چنان که امّ سلمه، همسر حضرت روایت می کند که پیامبر فرمود: "ترّب وجهک لله"؛ یعنی رخسار خود را برای خدا به خاک بگذار.(۱)

د) در دسته ای از روایات، از سجده بر لباس و پارچه نهی شده است. در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را در کنار خود دید که عمامه او پیشانیش را پوشانده بود. آن حضرت شخصاً عمامه را از پیشانی او بالا زد.(۲) یا در روایت دیگری چنین آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی را دید که بر اطراف و کناره های عمامه خود سجده می کند. حضرت با دست مبارک به او اشاره کرد عمامه ات را بالا ببر و پیشانی را بر زمین بگذار.(۳)

بدیهی است اگر سجده بر پارچه و فرش و مانند اینها جایز بود، لزومی نداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصاً اقدام کند یا با اشاره به نمازگزار بفهماند پیشانی را بر زمین بگذارد. در واقع، این دستور و رفتار پیامبر برای آن بود که به همه بفهماند هنگام سجده باید پیشانی بر زمین قرار گیرد، نه بر مثل پارچه و فرش و امثال اینها. از این رو، خود صحابه هم این موضوع را میدانستند و

۱- . مسند احمد حنبل ، ج۶، ص۳۰۱؛ متقی هندی، کنز العمال ، ج۷، ص۴۶۵، کتاب الصلاه، السجود و ما یتعلق به؛ ناصرالدین البانی، تمام المنه ، ص۳۱۳.

۲- . سنن بیهقی ، ج۲، ص۱۰۵، باب الکشف عن الجبهه فی السجود.

۳- . همان.

موقع سجده، بر زمین یا اجزا و مصادیق غیر خوراکی و پوشاکی آن، سجده می کردند.

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: با پیامبر نماز می‌خواندیم، مشتی سنگریزه بر گرفتم و در دست نگه داشتم تا خنک شود و هنگام سجده بر آنها پیشانی گذاشتم و این به دلیل شدّت گرما بود.(۱) بعد راوی می‌افزاید: اگر سجده بر لباسی که بر تن داشت جایز بود، از برداشتن سنگریزه ها و نگهداری آن آسان‌تر بود.

ابوامیّه نقل می کند: به من خبر رسیده است که ابوبکر صدیق بر زمین سجده می نمود یا نماز می خواند، در حالی که پیشانی اش را به سوی زمین می کشید تا روی آن سجده کند.(۲) عمر بن خطاب هم دستور داد کف مسجد النبی صلی الله علیه و آله را با ریگ فرش کنند تا نمازگزاران بر آن سجده کنند.(۳) حتی نقل شده که بعض تابعین به پیروی از اصحاب، هنگام مسافرت با خود گِل خشکیدهای حمل میکردند تا موقع نماز بر آن سجده کنند. ابن سعد (م ۲۰۹) در کتاب خود می‌نویسد: "کان مسروق إذا خرج یخرج بلبنهٍ یسجد علیها فی السفینه"؛ مسروق بن أجدع هنگام مسافرت

۱- . همان، ج ۱، ص۴۳۹، کتاب الصلاه.
۲- . کنز العمال ، ج۸، ص ۱۳۱.
۳- . ابن سعد، الطبقات ، ج۳، ص۲۸۴.

خشتی را با خود بر میداشت تا در کشتی بر آن سجده کند.(۱)

این سـخن روشن، بی‌پایه بودن سـخن کسانی را می‌رساند که شـیعه را به دلیل همراه داشتن مُهر بتپرست می‌نامند و معلوم می‌شود پیشتازان تاریخ اسلام به این کار مبادرت می‌ورزیده‌اند.

نتیجه گیری

از مجموع دلایـل یـاد شـده روشن می‌شود که نه تنهـا روایات اهل بیت: بر تعیّن سـجده بر زمین و آنچه از زمین می‌رویـد -در صورتی که خوردنی و پوشـیدنی نباشـد- دلالت دارد،(۲) بلکه اصـل اوّلی در روایات اهل سـنت که برگرفته از سـنت و سـیره رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه آن حضرت است، اتصال پیشانی بر زمین و چیزهایی است که از آن می‌روید و اگر هم در روایاتی سجده بر غیر آن جایز شمرده شده، در شرایط اضطرار و در حال عذر گرما یا سرما بوده است.

نیز قـدر مسلّم آن است که سـجده کردن بر زمین و نبـات جـایز است، در حـالی که جـواز سـجده بر غیر آنهـا مـورد تردیـد و اختلاف است و به مقتضای احتیاط، سـزاوار است هنگام سـجده کردن بر همین اشـیای یاد شـده بسـنده شود. ضـمن اینکه اگر صرف سجده

۱- . همان، ج۶، ص۷۹، در احوال مسروق بن اجدع.

۲- . برای آشنایی با روایات اهل بیت : نک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۳.

بر مُهر که از جنس خاک است، بُت پرستی باشد، پس در واقع اهل سنت هم بت پرست هستند؛ چون آنها هم فرش و پارچه و لباس را می پرستند. (جواب نقضی).

تربت کربلا

آخرین نکته ای که اشاره به آن لازم است اینکه، یکی از اشکالات اهل سنت و وهّابیون این است که: چرا شما شیعیان بر خاک کربلا سجده می کنید؟

پیش از هر سخن، دانستن این نکته ضروری است که برتری تربت حسینی بر دیگر تربت‌ها، چیزی نیست که شیعه با میل و سلیقه خود برگزیده باشد، بلکه احترام نهادن و برتری دادن برخی سرزمین ها بر برخی دیگر، چیزی است که از طرف خداوند متعال اعلام شده و در طول تاریخ نزد همه انبیا و اولیای الهی مرسوم بوده است.(۱)

از سوی دیگر، عالمان شیعی سجده بر تربت امام حسین علیه السلام را واجب نمیدانند، بلکه به جواز سجده بر هر نوع تربت و خاکی حکم کرده اند، ولی از آنجا که تربت امام حسین علیه السلام امتیازهای ویژه ای دارد، به استحباب سجده بر آن حکم دادهاند.

ص:۱۵۳

۱- . نک: آل عمران: ۹۶؛ مؤمنون: ۲۲: اسری: ۱.

فلسفه آن این است که شیعیان هر روز به یاد مظلومی امام حسین علیه السلام و یارانش افتند و اهداف او را یادآوری کنند که همان احیای سنت پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر است. ازاینرو، شیعیان با پیروی از ائمه خود، سجده بر خاک کربلا را بر دیگر خاک‌ها ترجیح میدهند و از مُهر کربلا استفاده می کنند.(۱)همانگونه که درباره امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت، جز بر تربت امام حسین علیه السلام سجده نمی کرد.(۲)

نیز نقل شده: امام صادق کیسهای داشت که در آن تربت سیدالشهداء بود و هنگام نماز آن تربت را در موضع سجود میریخت و بر آن سجده میکرد و میفرمود: سجده بر تربت امام حسین علیه السلام حجاب‌های هفتگانه را از بین می‌برد.(۳) نیز می‌فرمود: "السُّجُود علی طین قبرالحسین علیه السلام ینوّر إلی الأرضین السبعه"؛ سجده بر

۱- . برای مطالعه بیشتر نک: سیدرضا حسینی نسب، سجده بر تربت یا نهایت تواضع برای خدا ، نشر مؤسسه سید الشهداء؛ همو، شیعه پاسخ میدهد ، نشر مشعر؛ م، ع، عطائی، مهر نماز اختراع شیعه یا انکار اهل سنت ، نشر حضرت عباس علیه السلام ؛ سیدمحمد شفیعی، ایده ها و عقیده ها، نشر بنیاد معارف اسلامی؛ علامه امینی، سیرتنا و سنتنا، که روایات صحاح را در باب سجده گردآوری نموده است؛ علی اصغر رضوانی، شیعهشناسی و پاسخ به شبهات ، نشر مشعر.

۲- . "کان الصادق علیه السلام لایسجد الاّ علی تراب من تربه الحسین علیه السلام ".

۳- . الحدائق الناضره ، ج۷، ص ۲۶۰؛ جواهرالکلام ، ج۸، ص۴۳۷.

خاک قبر سیدالشهداء علیه السلام تا زمین هفتم را نورانی می کند.(۱)

۷. صلوات و سلام پیامبر بر خودشان؟!

اشاره

از واجبات قطعی نماز نزد مذاهب اسلامی، ضرورت تشهد و سلام نماز است. ابتدا به برخی اختلافنظرها در این باره میپردازیم و سپس به پاسخ این سؤال پاسخ میدهیم که: آیا پیامبر نیز در نماز بر خود درود و سلام می فرستاد؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا؟

الف) تشهد

درباره وجوب یا عدم وجوب تشهد در نماز، دیدگاه های متفاوت و گاه موافقی بین مذاهب خمسه وجود دارد. تشهد در نماز در دو جا خوانده می‌شود:

۱. تشهدی که بعد از رکعت دوم در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی خوانده می‌شود که به همراه سلام نیست.

۲. تشهدی که به دنبال آن سلام نماز خوانده می شود؛ خواه در نماز صبح باشد یا در رکعت سوم نماز مغرب یا رکعت چهارم نمازهای ظهر و عصر و عشاء.

از نظر امامیه و حنابله، تشهد دسته اول در نماز واجب است و

۱- . الحدائق الناضره ، ج۸، ۵۲۴؛ من لا یحضره الفقیه ، ج۱، ص۲۶۸.

جزء واجبات نماز شمرده می‌شود، ولی دیگر مذاهب آن را مستحب دانسته‌اند. اما درباره تشهد دوم، امامیه، شافعیه و حنابله به وجوب آن معتقدند، ولی مالکیه و حنفیه آن را مستحب دانستهاند.(۱)

ذکر تشهد

امامیه: "اَشْهَدُ أنْ لا اِلَهَ اِلاّ الله وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه وَ اَشْهَدُ أنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه، اَللّهُمّ صَلِّ عَلی مُحَمّد وَ آلِ مُحَمّد".

حنبلیه: "التحیات لله والصلوات والطیبات السّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبیّ وَ رَحْمَهُ الله وَ بَرَکَاتُه، السّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلی عِبَادالله الصّالِحین اَشْهَدُ أنْ لا اِلَهَ اِلاّ الله وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه وَ اَشْهَدُ أنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه اللّهُمّ صَلّ عَلی مُحَمّد".

حنفیه: "التحیات لله والصلوات والطیبات، السّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبی وَ رَحْمَهُ الله وَ بَرَکَاتُه، السّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادالله الصّالِحین اَشْهَدُ أنْ لا اِلَهَ اِلاّ الله وَ اَشْهَدُ أنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه".

شافعیه: "التحیات المبارکات الصلوات الطیبات لله، السّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبیّ وَ رَحْمَهُ الله وَ بَرَکَاتُه، السّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلی عِبَادِ الله الصّالِحین اَشْهَدُ أنْ لا اِلَهَ اِلاّ الله وَ اَشْهَدُ أنَّ سَیّدنَا مُحَمّداً رَسُول الله".

مالکیه: "التحیات لله، الزاکیات لله الطیبات الصلواتلله السّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا

۱- . محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۱۱۲.

النَّبیّ وَ رَحْمَهُ الله وَ بَرَکَاتُه، السَّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَاد اللهِ الصّالِحین اَشْهَدُ أنْ لا اِلَهَ اِلاّ الله وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه وَ اَشْهَدُ أنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه".(۱)

ب) صلوات

افزون بر فقهای شیعه امامیه که بر وجوب درود فرستادن بر پیامبر و آل او در تشهدِ نماز اتفاق نظر دارند، احمد بن حنبل و شافعی نیز در یکی از دو قول خود به این مسأله معتقدند(۲) و این به دلیل وجود روایاتی است که در کتاب های آنان وارد شده است.

کعب بن عجره می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره در نمازهای خود چنین می فرمود: "اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید"(۳) و ابومسعود انصاری می گوید: پیامبر فرمود: "من صلّی صلاه و لم یصلّ فیها علیّ و علی أهل بیتی لم تقبل منه"؛ هرکس نماز بخواند و در آن به من و اهل بیتم درود نفرستد، نمازش پذیرفته نیست.(۴)

ابتدا به اقوال در این مسأله میپردازیم و سپس صلوات را

ص:۱۵۷

۱- . همان، ص۱۱۳.

۲- . المجموع ، ج۳، ص۴۶۵؛ فتح العزیز ، ج۳، ص۵۰۳؛ الشرح الکبیر ، ج۱، ص۶۱۶ .

۳- . صحیح مسلم ، ج۱، ص ۳۵۰.

۴- . سنن دار قطنی ، ج۱، ص۳۴۹.

بررسی می کنیم.

در تشهد اول

امامیه: در تشهد اوّل صلوات بر محمد و آل محمد واجب است.

مذاهب چهارگانه: در تشهد اول صلوات شرط نیست، اگرچه ظاهراً آن را مشروع می‌شمرند.(۱)

در تشهد آخر

امامیه: در تشهد دوم صلوات بر محمد و آل محمد مانند تشهد اول واجب است.(۲)

شافعیه: صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله در تشهد آخر نماز، فرض و واجب است.(۳)

شافعی می گوید: بر هر مسلمانی که فرایض بر او واجب شده، لازم است تشهد و صلوات را یاد بگیرد. بنابراین، کسی که نماز به پا دارد، ولی در آن صلوات بر نبی نداشته باشد، هر چند تشهد را به نیکوترین وجه انجام دهد، یا تشهد نداشته باشد، هر چند صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله را بیاورد، نمازش باطل است و باید آن را

۱- . فقه السنه ، ج۱، ص۱۰۲ و ۱۰۳؛ تذکره الفقها ، ج۳، ص۲۳۰_۲۳۲؛ الفقه علی المذاهب الخمسه ، ج۱، ص۱۸۷_۱۸۹؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن ، ص۲۴۱.
۲- . تذکره الفقهاء ، ج۳، ص۲۳۲.
۳- . الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام شافعی ، ج۲، ص۱۳۷.

دوباره بخواند.(۱)

اشعار زیر از امام شافعی که در وصف پیامبر و خاندان او نقل شده، گویای باور اوست:

ی_ا اه_ل بیت رسول الله حّب_کم

کفاک_م من عظی_م الق_در انّکم

ف_رض من الله فی الق_رآن ان_زله

م_ن لایصلِّ علیکم لاصلاه له(۲)

حنبلیه: صلوات در تشهد دوم فرض است و افضل آن است که بگوید: "اللّهُمّ صَلِّ عَلی مُحَمّد وَ عَلی آل مُحَمّد کَما صَلَّیت عَلَی ابْراهیم إنّک حَمید مَجید وَ بَارک عَلَی مُحَمّد وَ عَلی آلِ مُحَمّد کَمَا بَارکت عَلی ابْراهیم انّک حَمید مَجید".(۳)

نکته: صیغه افضل صلوات در تشهد آخر شافعی‌ها مانند حنبلیه است، ولی برخی از شافعیه عبارت "سیدنا محمد" و "سیدنا ابراهیم"را افزوده اند.(۴)

حنفیه: صلوات در تشهد آخر سنت است و افضل این است که

ص:۱۵۹

۱- . الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت : ، ج۱، ص۳۴۴و۳۸۱؛ المجموع، شرح المهذّب للشیرازی ، ج۳، ص۳۰۹. نووی می گوید: "فالصّلاه علی النبی فی التشهد الاخر فرض، بلا خلاف عندنا".

۲- . اعانه الطالبین ، ج۱، ص۲۰۰؛ ینابیع الموده ، ج۳، ص۱۰۴؛ زرندی حنفی، نظم دررالسمطین ، ص۱۸؛ النص و الاجتهاد ، ص۸۱؛ شرح الاخبار ، ج۲، ص۴۸۹.

۳- . الفقه علی المذهب الاربعه ، ج۱، ص۳۸۱؛ فقه السنه ، ج۱، ص۱۳۹.

۴- . نک: الام ، ج۱، ص۱۹۱.

بگوید: "اللَهُمّ صَلِّ عَلَی مُحَمّد وَ عَلَی آل مُحَمّد کَما صَلَیت عَلَی اِبْراهیم وَ عَلَی آل ابراهیم وَ بَارک عَلی مُحَمّد وَ عَلی آل مُحَمّد کَمَا بَارکت عَلی ابْراهیم وَ عَلَی آل اِبْراهیم فی العَالمین انّک حَمید مَجید".(۱)

مالکیه: صلوات در تشهد آخر سنت و لفظش مانند حنفیه است.(۲)

حسن ختام این بحث را با ذکر روایتی از کتب اهل سنت در این باره به پایان می‌بریم. ابن عمر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "لا تکون صلاه الا بقراءه و تشهد و صلاه علیّ"؛ نماز، بدون قرائت و تشهد و صلوات بر من صحیح نخواهد بود.(۳)

با توجه به مطالب پیش گفته، عموم اهل سنت پس از اتمام تشهد، در نماز دو رکعتی یا چهار رکعتی، صلوات ها را -بر اساس قول به استحباب یا وجوب- بدین گونه می خوانند: "اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ عَلَی آلِ مُحَمَّد کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی اِبْرَاهِیْمَ وَ عَلَی آلِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْد. اَللَّهُمَّ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّد وَ عَلی آلِ مَحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلی اِبْراهِیْمَ وَ عَلی آلِ

ص:۱۶۰

۱- . نک: کاسانی، بدائع الصنائع ، ج۲، ص۶۹، کتاب الصلاه؛ الفقه علی المذاهب الاربعه ، ج۱، ص۳۸۱؛ المحلّی بالآثار ، ج۳، ص۵۰، مسئله۴۵۸؛ فقه السنه ، ج۱، ص۱۳۹.

۲- . الفقه علی المذاهب الاربعه ، ج۱، ص۳۸۱؛ المحلّی بالآثار ، ج۳، ص۵۰، مسئله۴۵۸. فقه السنه ، ج۱، ص۱۲۵.

۳- . فتح الباری ، ج۱۱، ص۱۹۸، کتاب الدعوات، باب ۲۲.

اِبْراهِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْد".(۱)

ج) سلام

به گفته مذاهب اسـلامی جز حنفیه،(۲) سـلام از فرایض نمـاز است و خروج از نماز با لفظ سـلام بایـد انجام شود؛ وگرنه، نماز باطـل است، ولی حنفیه معتقدنـد: بـا هر عمل منافی ولو با نقض وضو می توان از نماز خارج شـد و لفظ سـلام واجب است، نه فرض.

صیغه سلام

به گفته فقهای امامیه، سـلام دو صـیغه دارد که به هر کـدام اکتفا شود، کافی است: "اَلسَّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِین" و "السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ الله وَ بَرَکَاتُه".

حنبلیه می گویند: فرض است دو بار بگوید: "السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ الله".

حنفیه معتقدند: لفظ خاصی شرط نیست و لفظ سلام به تنهایی نیز کافی است.

بزرگان شافعیه نیز بر این باورند که در الفاظ سلام، ترتیب شرط نیست و اگر بگوید: "عَلَیْکُم السَّلام" صحیح است، ولی

۱- . السنن الکبری ، ج۲، ص۱۴۶.

۲- . بدایه المجتهد ، ج۱، ص ۱۲۶؛ به نقل از الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۱۱۴.

کراهت دارد.

فقهای مالکیه می گویند: برای خروج از نماز باید یک بار بگوید: "اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ".

نکته: به نظر امامیه "اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ الله وَ بَرَکَاتُه" مستحب است و جزء سلام نیست.(۱)

پاسخ شبهه

اینک به پاسخ این پرسش می‌پردازیم که: آیا پیامبر نیز در نماز بر خود درود و سلام می‌فرستاد؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا؟

نگاهی به سیره و سنت و نیز روایات(۲) بیانگر این نکته است که آن حضرت نیز در نمازها بر خود صلوات می‌فرستاد؛ زیرا اولاً: پیامبر و دیگر مردم در احکام الهی مساوی هستند و آن حضرت نیز مانند دیگر مسلمانان، موظف بود نماز را همان گونه که خداوند امر فرموده است، به جای آورد. ازاینرو، وقتی یکی از واجبات نماز برای همه، خواندن تشهد با الفاظ مشخص است،

۱- . الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص۱۱۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعه ، ج۱، ص۲۲۸-۲۲۹؛ فقه السنه ، ج۱، ص ۱۴۰؛ تذکره الفقها ، ج۳، ص۲۴۷و۲۴۸.

۲- . در روایات آمده است: خداوند متعال پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به معراج برد. جبرئیل اذان گفت و نماز را به پیامبر آموخت، به همین کیفیت و شکلی که می خوانیم. سپس در تشهد به او فرمود: بر خودت و بر اهل بیتت درود بفرست. پیامبر فرمود: صَلَّی اللَّهُ عَلَیَّ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِی. (کافی ، ج۳، ص۴۸۶)

پیامبر نیز مخاطب این واجب است و باید در نماز خود آن را بگوید.

به عبارت دیگر، با صرف نظر از شخصیت والا و الهی پیامبر در مقام آخرین فرستاده خداوند، درود و سلام فرستادن انسان بر خود، با اجازه خدای متعال است. به همین دلیل، این صلوات نه تنها با بندگی خدای متعال منافات ندارد، بلکه چون اطاعت از دستور خداست، در ردیف عبادات الهی نیز قرار می گیرد. از همین روست که همه مسلمانان، به دستور خدای متعال وظیفه دارند در هر نوبت نماز واجب یا مستحب بر خود و تمام بندگان صالح، سلام بفرستند. پیامبر نیز به عنوان یک شخصیت حقیقی از این وظیفه مستثنا نیست. ازاین رو در قرآن مجید می خوانیم: "آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ..."؛ پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است.(۱)

ثانیاً: پیامبر در مقام رهبر و پیشوای مسلمانان، به فرموده قرآن کریم، اسوه حسنه است و همگان به پیروی از ایشان ملزم هستند.(۲) خود ایشان نیز درباره نماز فرموده بود: "صلوا کما رأیتمونی

۱- . بقره: ۲۸۵.

۲- . برای نمونه نک: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول (نساء:۵۹، مائده:۹۲)؛ و أَطیعوا الله والرَسول (آل عمران:۱۳۲و۳۲)؛ وأَطیعوا اللَه ورَسوله اِن کنتم مؤمنین (انفال:۱)؛ و ما کان لِمؤمن و لا مُؤمنه اِذا قضی الله و رَسولُه أَمراً أن یکون لَهم الخیره مِن أمرهم و مَن یعص الله و رَسوله فقد ضَلّ ضَلالاً مُبیناً (احزاب:۳۶)؛ اِن کنتم تُحبون الله فاتَبعونی یُحببکم الله(آل عمران:۳۱).

اصلی "(۱). با نظرداشت تمام این نکات، به این نتیجه می رسیم که آن حضرت نمی‌توانست تشهد و سلام نماز را به صرف بودن نام خویش در آن ترک کند؛ زیرا چه بسا این رفتار، الگوی رفتاری دیگر مسلمانان می گردید و برای همیشه نماز ناقص و باطل اقامه می‌شد.

ثالثاً: درود و سلام بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در هر نماز، نوعی قدرشناسی از زحمات بی‌دریغ و تلاش‌های گسترده آن حضرت در جهت ارتقای مقام انسان و تبلیغ دین خاتم است. بر این اساس، به دستور الهی بر ایشان درود و صلوات می‌... فرستیم و از آثار و دستاوردهای فراوان مادی و معنوی آن در دنیا و آخرت بهره مند می‌شویم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد / والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۱۶۴

۱- . صحیح بخاری ، ج۱، ص۱۵۵؛ الام ، ج۱، ص۱۸۴؛ المجموع ، ج۳، ص۲۹۰؛ اعانه الطالبین ، ج۱، ص۱۴۵؛ الحدائق الناضره ، ج۱۰، ص۴۲۳؛ جواهر الکلام ، ج۸، ص۵.

بخش چهارم ضمیمه مباحث

یک: منابع اجتهاد مذاهب

اشاره

فقها و مجتهدان، احکام و قوانین الهی را از مآخذی استنباط و استخراج می کنند که به آن، منابع فقه، منابع اجتهاد یا ادله احکام گفته می‌شود. در اینجا به طور فشرده به بخشی از منابع فقه اهل سنت و شیعه اشاره می کنیم.

منابع مشترک

با توجه به اینکه منابع اجتهاد در فقه شیعه عبارت است از: قرآن، سنت (قول و فعل و تقریر معصوم)، اجماع کاشف از قول معصوم، و عقل، ازاینرو، منابع مشترک فقه مذاهب اهل سنت و شیعه عبارت است از: قرآن و سنّت و اجماع. تفاوتی که هست، در شیوه برداشت از قرآن و در محدودهٔ سنت و در نحوهٔ حجّیت اجماع در استنباط احکام است.

منابع اختصاصی فقه اهل سنت

فقه حنفی: منابع اجتهاد در این مذهب عبارت است از: کتاب

ص:۱۶۶

(قرآن)، سنت متواتره، اقوال صحابه، اجماع صحابه، قیاس، استحسان و نظر عرف.

فقه مـالکی: منـابع اجتهاد در این مـذهب عبارت است از: کتاب، سـنت، اجماع اهل مـدینه، مصالـح مرسـله (نوعی قیاس)، قول صحابی غیرمستند به رأی و قیاس منصوص العله.

فقه شافعی: منابع اجتهاد در این مذهب عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع، قیاس مستنبط العله، قیاس تشبیه و تمثیل.

فقه حنبلی: منـابع اجتهـاد در این مـذهب عبـارت است از: کتـاب، سـنت، قیاس منصوص‌العله، قیاس تشبیه و تمثیل (در صورت ضرورت) و فتاوای صحابه (در صورتی که مخالف با کتاب و سنت و حتی مخالف حدیث مرسل و ضعیف نباشد).(۱)

بنـابراین، منـابع اختصاصـی اسـتنباط احکـام در فقه اهل سـنت که از آنها به "منابع فرعی فقه" نیز یاد می‌شود، عبارت است از: قیاس، استحسان، استصلاح (مصالح مرسله)، سدّ و فتح ذرائع، عرف، شریعت سلف و مذهب صحابی.(۲)

۱- . محمد ابراهیم جناتی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی ، ص ۳-۵؛ دائره المعارف فقه مقارن ، ص ۱۵۸.
۲- . دائره المعارف فقه مقارن ، ص۱۹۶؛ به نقل از روضه الناظر ، ج۲، ص۱۴۱.

دو: مهم ترین منابع فقهی مذاهب

مذهب حنفی

در مذهب حنفی کتاب های محمد بن حسن شیبانی، منبع اصلی و اولیه فقه حنفی به شمار می آید. مهم ترین آنها، شش کتاب است که به آنها "ظاهرالروایه" می گویند. در وصف این شش کتاب گفته اند: "تؤخذ بما فیها و لایرجّح علیها غیرها إلاّ بترجیح خاص".

این شش کتاب عبارت است از: المبسوط، الجامع الکبیر، الجامع الصغیر، کتاب السیر الکبیر، کتاب السیر الصغیر و کتاب الزیادات. افزون بر کتاب های محمدبن حسن شیبانی، برخی دیگر از منابع معتبر حنفیه عبارت است از:

۱. المختصر المعروف به الکتاب، نوشته احمد بن محمد القدوری البغدادی.

۲. بدائع الصنائع، نوشته علاءالدین بن مسعود کاشانی.

۳. الهدایه، نوشته علی بن ابی بکر عبدالجلیل المرغینانی.

۴. مختصر الوقایه، نوشته عبدالله بن مسعود الحبوبی.

مذهب مالکی

۱. المدوّنه اساس مذهب مالکی و مهم ترین کتاب آن است. البته در مؤلف آن اختلاف است. مشهور است که شاگرد مالک، سحنون بن سعید، مدوّنه را از او روایت کرده است.

ص:۱۶۸

۲. الواضحه، نوشته ابن حبیب.

۳. متن الرساله، نوشته عبدالله ابن ابی زید القیروانی.

۴. الکافی فی فقه اهل المدینه، نوشته یوسف بن عبدالله النمری القرطبی.

۵. بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، نوشته محمد بن احمد بن رشد.

۶. مختصر الخلیل، نوشته خلیل بن اسحاق الجندی.

مذهب شافعی

۱. الأمّ، نوشته محمد بن ادریس شافعی.

۲. مختصر المزنی، نوشته اسماعیل بن یحیی المصری المزنی.

۳. المهذّب، نوشته ابراهیم بن محمد شیرازی.

۴. متن ابی شجاع، نوشته احمد بن حسین بن احمد اصفهانی.

۵. منهاج الطالبین، نوشته یحیی بن شرف الحزامی النووی.

مذهب حنبلی

به جز مسند احمد بن حنبل که اصل اولیه این مذهب است، مهم ترین منابع فقهی حنبلی عبارت است از:

۱. مختصر الخرقی، نوشته عمر بن حسین بن عبدالله.

۲. شرح الخرقی، نوشته قاضی ابی یعلی محمد بن حسین بن فرّاء.

۳. رؤوس المسائل، نوشته عبدالخالق بن عیسی بن احمد هاشمی.

۴. عمده الفقه، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه.

۵. المقنع، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه.

۶. الکافی فی فقه ابن حنبل، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه.

۷. المغنی، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه.(۱)

یادآوری: برای آگاهی بیشتر از این کتاب ها، به کتاب کتاب شناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، نوشته حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا ضمیری مراجعه کنید.

سه: کتاب شناسی فقه مقارن

اشاره

در طول تاریخ فقه، کتاب های ارزشمندی در فقه مقارن تدوین شده که اسامی تعدادی از آنها را ذکر می کنیم:

الف) کتاب های شیعه در فقه مقارن

۱. الاعلام فیما اتفقت علیه الامامیه من الاحکام مما اتفقت العامه علی خلافهم فیه، شیخ مفید (م ۴۱۳).

۲. الانتصار، علی بن الحسین، سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶).

۳. الخلاف، شیخ طوسی (م ۴۶۰).

۴. تذکره الفقهاء، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی (م ۷۲۶).

۱- . نک: درآمدی بر فقه مقارن ، ص۵۴-۶۳.

۵. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی (م ۷۲۶).

۶. الفقه علی المذاهب الخمسه، محمدجواد مغنیه.

۷. دروس فی الفقه المقارن، محمد ابراهیم جنّاتی (معاصر).

۸. المسائل الفقهیه، شرف الدین موسوی.

۹. الاعتصام بالکتاب و السنه، جعفر سبحانی (معاصر).

۱۰. دراسات فقهیه فی مسایل خلافیه، نجم الدین طبسی (معاصر).

۱۱. الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت:، سید محمد غروی و یاسر مازح (معاصر).

ب) کتاب های اهل سنت در فقه مقارن

۱. اختلاف الفقهاء، ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰).

۲. اختلاف الفقهاء، ابوجعفر طحاوی (م ۳۲۱).

۳. التجرید، قدوری حنفی (۴۲۸).

۴. تأسیس النظر، ابوزید دبوسی (م ۴۳۰).

۵. الخلافیات، بیهقی شافعی (م ۴۵۸).

۶. الافصاح عن معانی الصحاح، یحیی بن محمد بن هبیره الدوری (م ۵۶۰).

۷. الوسائل فی فروق المسائل، ابن جماعه شافعی (۴۸۰).

۸. مختصر الکفایه، عبدری شافعی (م ۴۹۳).

۹. تحفه الفقهاء، علاءالدین سمرقندی (م ۵۳۹).

ص:۱۷۱

۱۰. الردّ علی سیر الاوزاعی، ابویوسف (م ۱۸۲).

۱۱. الحجه علی اهل المدینه، ابوعبداللّه محمد بن الحسن الشیبانی (م ۱۸۹).

۱۲. المجموع شرح المهذب، نووی شافعی (م ۶۷۶).

۱۳. حلیه العلماء فی اختلاف الفقهاء، ابوبکر محمد بن احمد شاشی شافعی (م ۵۰۷).

۱۴. الطریقه الرضویه، رضی الدین السرخسی (م ۵۴۴).

۱۵. مختلف الروایه، علاءالدین محمد بن عبدالحمید حنفی (م ۵۵۴).

۱۶. الاشراف علی مذاهب الاشراف، ابن هبیره الحنبلی (م ۵۵۵ یا ۵۶۰).

۱۷. تقویم النظر، الدهان الشافعی (م ۵۸۹).

۱۸. المنظومه، نسفی حنفی (م ۵۳۷).

۱۹. الذخیره، احمد بن ادریس قرافی (م ۶۸۲).

۲۰. رحمه الامه فی اختلاف الائمه، ابوعبداللّه محمد بن عبدالرحمن دمشقی شافعی (قرن هشتم).

۲۱. البحر الذخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، احمد بن یحیی بن مرتضی (م ۸۴۰).

۲۲. السیل الجرار المتدفق علی حدائق الازهار، محمد بن علی بن محمد شوکانی (م ۱۲۵۰).

۲۳. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزیری (م ۱۳۶۰).

۲۴. الفقه الاسلامی و أدلته، وهبه الزحیلی (معاصر).

۲۵. الفقه المقارن، حسن احمد الخطیب (معاصر).

۲۶. اختلاف الفقهاء و القضایا المتعلقه به فی الفقه الاسلامی المقارن، احمد محمد الحصری (معاصر).

۲۷. بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ابن رشد (م ۵۹۵).

۲۸. المحلی، علی بن احمد بن حزم (م ۴۵۶).

۲۹. طریقه الخلاف بین الاسلاف، علاءالدین محمد بن عبدالحمید سمرقندی (م ۵۵۲).

۳۰. موسوعه الفقه الاسلامی، مجلس الاعلی.(۱)

ج) کتاب های فارسی

۱. برگزیده سیمای عقاید شیعه، آیت الله شیخ جعفر سبحانی.

۲. تشیع در تسنن، آیت الله سید محمدرضا مدرسی.

۳. سنت و بدعت در اذان از دیدگاه روایات و فقه اهل تسنن، سیدمحمدرضا مدرسی.

۴. راهنمای حقیقت، آیت الله شیخ جعفر سبحانی.

۵. درس نامه فقه مقارن (پاسخ به شبهات فقهی)، محمدرضا ضمیری.

۶. فقه مقارن، علی اصغر رضوانی.

۱- . درسنامه فقه مقارن ، ص۴۵-۴۷.

۷. درآمدی بر فقه مقارن، مصطفی جعفرپیشه فرد.

نیز نگاه کنید:

۱. وضوء النبی صلی الله علیه و آله ، سید علی شهرستانی.

۲. المسح فی وضوء الرسول، محمد الحسن الآمدی.

۳. رسائل فقهیه، علامه شرف الدین عاملی.

۴. الجمع بین الصلاتین، نجم الدین عسکری.

۵. الانصاف فی مسائِلَ دامَ فیها الخلاف، آیت الله شیخ جعفر سبحانی.

۶. نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، مسأله ۸.

۷. القطوف الدانیه فی المسائل الثمانیه، السید عبدالمحسن علاوی العبدالله الحسینی السراوی.

ص:۱۷۴

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵.

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علیاکبر غفاری،قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

۴. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۵. علامه حلی، تذکره الفقها، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ نخست،۱۴۲۲ق.

۶. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم،العروه الوثقی، قم: جامعه مدرسین، چاپ نخست،۱۴۲۰ق.

۷. شیخ طوسی، کتاب الخلاف فی الفقه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.

۸. محقق بحرانی، الحدائق الناضره، تحقیق محمدتقی ایروانی، قم، جامعه مدرسین، بیتا.

۹. علامه حلی، قواعد الاحکام، قم: مؤسسه آل البیت، بیتا.

۱۰. شیخ مفید، المقنعه، قم: جامعه مدرسین،۱۴۱۰ق.

۱۱. ابنادریس، السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بیتا.

ص:۱۷۵

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا۷، بیروت: نشر اعلمی، چاپ نخست،۱۴۰۴ق.

۲. ثقهالاسلام کلینی، الکافی، تحقیق علیاکبر غفاری، بی جا: دار الکتب الاسلامیه (آخوندی)، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.

۳. شیخ حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، قم: نشر آل البیت:، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۴. علامه شرف الدین، المسائل الفقهیه، تهران:سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.

۵. محقق نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیجا: نشر آل البیت، چاپ نخست،۱۴۰۸ق.

۶. علامه مجلسی،بحارالانوار، بیروت: مؤسسه وفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۷. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق.

۸. شیخ طوسی، المبسوط،بیجا: المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۱ق.

۹. مجلسی، محمدتقی،روضه المتقین،بی جا: بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۱۰. علامه حلّی، منتهی المطلب، تبریز: نشر حاج احمد،۱۳۳۳.

۱۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، نجف: نشر حیدریه، ۱۳۸۶ق.

۱۲. شیخ صدوق، المقنع، قم: نشر مؤسسه امام هادی۷، ۱۴۱۵ق.

۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل،صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، بی تا.

ص:۱۷۶

۱. قزوینی، محمد بن یزید،سنن ابن ماجه،بیروت: دارالفکر، بی تا.

۲. بیهقی، احمد بن حسین،السنن الکبری، بیروت: دارالفکر، بی تا.

۳. ترمذی، محمد بن عیسی،سنن الترمذی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

۴. سنن دارمی، دمشق: نشر اعتدال، بیتا.

۵. نسائی، احمد بن شعیب،سنن النسائی، بیروت: دارالفکر، ۱۳۴۸ق.

۶. علی بن عمر، سنن دار قطنی، بیروت:دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۷. ابن حبان، محمدبن احمد،صحیح ابن حبان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.

۸. دسوقی، محمد بن احمد،حاشیه الدسوقی، بی جا: دار إحیاء الکتب العربیه، بی تا.

۹. ابن اثیر، اسدالغابه، بیروت: دارالفکر، بی تا.

۱۰. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر، چاپ نخست، ۱۴۱۷ق.

۱۱. حاکم نیشابوری، المستدرک، بیروت: دارالمعرفه،۱۴۰۶ق.

۱۲. متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسه الرساله،۱۴۰۹ق.

۱۳. انصاری قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القران(تفسیر قرطبی)، بیروت: بی نا، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.

۱۴. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار من احادیث سید الأخبار، بیروت: دارالجلیل، بی تا.

۱۵. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت: دار صادر، بی تا.

۱۶. شافعی، محمد بن ادریس، المسند، بیروت: دارالکتب العلمیه،بی تا.

ص:۱۷۷

۱. عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویه، قم: نشر جامعه مدرسین، چاپ نخست، ۱۴۱۲ق.

۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدایه و النهایه، بیروت: نشر داراحیاء التراث العربی، چاپ نخست، ۱۴۰۸ق.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ نخست، ۱۳۹۴ق.

۴. ذهبی، میزان الاعتدال، بیروت: دارالمعرفه، چاپ نخست، ۱۳۸۲ق.

۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت: دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.

۶. رازی جصّاص حنفی، ابوبکر احمد بن علی، احکام القران، بیروت: دارالکتاب العربی، بی نا.

۷. ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی، المحلّی بالآثار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ق.

۸. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۵ق.

۹. علاوی، سیدعبدالمحسن و عبدالله حسینی‌سراوی، القطوف الدانیه فی المسائل الثمانیه، بیجا: دارالموده، ۱۹۹۷م.

۱۰. سید مرتضی، المسائل الناصریات، تهران: رابط الثقافه و العلاقات الاسلامیه، ۱۳۷۶.

۱۱. سبحانی، جعفر، الاعتصام بالکتاب و السنه، قم: مؤسسه امام صادق۷، ۱۴۱۴ق.

۱۲. سبحانی، جعفر، حکم الارجل فی الوضوء، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام ، بیتا.

ص:۱۷۸

۱. مرداوی، ابوالحسن علی بن سلیمان، الانصاف، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.

۲. غماری، احمد بن محمد، ازاله الخطر عمن یجمع جمع بین الصلاتین فی الحضر، مصر: دارالنشر والتالیف، ۱۳۶۹ق.

۳. سرخسی، شمس الدین، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.

۴. ابن منظور مصری، جمال الدین، لسان العرب، قم: ادب الحوزه، چاپ نخست، ۱۴۰۵ق.

۵. شیخ طبرسی، الاحتجاج، نجف اشرف:نشر دار النعمان، بیتا.

۶. ابن هشام، السیره النّبویه، بیروت: دارالاحیاء العربی، بیتا.

۷. قندوزی، سلیمان، ینابیع الموده، بی جا: دار الاسوه، چاپ نخست، ۱۴۱۶ق.

۸. سیوطی، جلال الدین، الدرّ المنثور، جده: دارالمعرفه، چاپ نخست، ۱۳۶۵ق.

۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بی جا: نشر دار احیاء الکتب العلمیه، بی تا.

۱۰. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ نخست، ۱۴۱۴ق.

۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.

۱۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

ص:۱۷۹

۱. انصاری قرطبی، ابوعبدالله محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.

۲. مؤمن قمی سبزواری، علی، جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیه و بین أئمه الحجاز و العراق، قم: زمینهسازان ظهور امام عصر۴، چاپ نخست، ۱۴۲۱ق.

۳. سلطانی، عبدالامیر، حکم التأمین فی الصلاه، بی جا: مجمع جهانی اهل بیت، چاپ دوم، بیتا.

۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان، قم: جامعه مدرسین، بیتا.

۵. الجزیری، عبدالرحمان، الفقه علی المذاهب الأربعه، بیروت:داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۶. حکیم، سیدمحمدتقی، الاصول العامه للفقه المقارن، قم: المجمع العالمی لاهل البیت:، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.

۷. السّید سابق، فقه السنه، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.

۸. شافعی، محمد بن ادریس، الامّ (الفقه الشافعی)، بیروت: بی نا، چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.

۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۹ق.

۱۰. طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، بیروت: نشر موسسه التاریخ العربی، ۱۴۰۵ق.

۱۱. زمخشری، ابوالقاسم، اساس البلاغه، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.

۱۲. کاشانی، علاءالدین بن مسعود، بدائع الصنائع (الفقه الحنبلی)، بیروت: المصادر الفقهیه، چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.

۱. مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، قم: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.

۲. مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، تهران: مؤسسه الصادق، ۱۳۷۷.

۳. شرف الدین، عبدالحسین، النص و الاجتهاد، بیروت: دار المورّخ العربی، چاپ نخست، ۱۴۲۷ق.

۴. شرف الدین، عبدالحسین، مسائل فقهیه، قم: مؤسسه انصاریان للطباعه و النشر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

۵. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ نخست، ۱۴۱۵ق.

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ نخست، ۱۴۱۰ق.

۷. ابوریه، محمود، بازرگان حدیث، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: کتابفروشی محمدی، ۱۳۴۳.

۸. ابوریه، محمد، شیخ المضریه ابوهریره، مصر: دارالمعارف، ۱۹۶۵م.

۹. امام خمینی؛، سیدروح الله، تحریرالوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛، چاپ نخست، ۱۴۲۱ق.

۱۰. ابنرشد (الحفید)، محمد بن احمد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ق.

۱۱. ابنقدامه، عبدالله بن احمد، الکافی فی فقه الامام احمد ابن حنبل، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.

ص:۱۸۱

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المقنع (الفقه الحنبلی)، بیروت المصادر الفقهیه،: چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.

۲. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ نخست، ۱۴۰۸ق.

۳. جناتی، محمدابراهیم، ادوار اجتهاد، تهران: انتشارات کیهان، چاپ نخست، ۱۳۷۲.

۴. ابنقدامه مقدسی، الشرح الکبیر، بیروت: دارالکتاب العربی، بی تا.

۵. حافظ علوی زیدی، ابوعبدالله محمد بن علی، الأذان بحیّ علی خیر العمل، یمن: مکتبه مرکز بدرالعلمی والثقافی ۱۴۱۸ق.

۶. فاضل مقداد، کنزالعرفان، تهران: المکتبه المرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۶۵.

۷. رشید رضا، محمد، تفسیر القران الحکیم (تفسیر المنار)، بیروت: دار المعرفه، چاپ دوم، بی تا.

۸. بیضاوی، ناصرالدین ابوالخیر عبداللهبن عمر، أنوارالتنزیل و أسرارالتأویل، بیروت: دار احیاءالتراث العربی، ۱۴۱۸ق.

۹. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر، چاپ دوم، بی تا.

۱۰. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.

۱۱. سیدمرتضی، الانتصار، بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ نخست، ۱۴۱۵ق.

ص:۱۸۲

۱. شهرستانی، علی، وضوء النبی، بی جا: مؤسسه جواد الائمه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.

۲. شیخ طوسی، المبسوط، بی جا: المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.

۳. شهید اول، البیان، قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی، ۱۴۱۲ق.

۴. شهید اول، ذکری الشیعه، قم: مکتبه بصیرتی، بی تا.

۵. مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقههای اسلامی، بی جا: انتشارات اشراقی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.

۶. جناتی، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، بی جا: بی نا، بی تا.

۷. شهید اول، القواعد و الفوائد، قم: مکتبه المفید، بی تا.

۸. عجیل، لویس،المنجد فی الفقه، بیروت: دارالمشرق، بی تا.

۹. ابن عربی، محیی الدین،فتوحات مکیه، بیروت: نشر دار صادر، ۱۳۶۹.

۱۰. ماوردی، ابوالحسن علی بن البصری، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام شافعی، تحقیق و تعلیق علی محمد معوض، بیروت: دارالکتاب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

۱۱. نووی، ابوذکریا یحیی الدین شرف،کتاب المجموع شرح المهذّب للشیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.

۱۲. مالک بن انس، المدونه الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۱۳. اصفهانی، ابوالفرج،مقاتل الطالبین، قم: منشورات شریف رضی، بی تا.

ص:۱۸۳

۱. غروی، سیدمحمد،الفقه علی المذاهب الاربعه ومذهب اهل البیت:، بیروت: دارالثّقلین، ۱۴۱۹ق.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، دائره المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷، چاپ نخست، ۱۴۲۷ق.

۳. مدرسی،سیدمحمدرضا،تشیع در تسنن، قم: مؤسسه پرتو ثقلین، چاپ سوم، ۱۳۸۹.

۴. ضمیری، محمدرضا،درسنامه فقه مقارن (پاسخ به شبهات فقهی)، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۸۴.

۵. رضوانی، علیاصغر،فقه مقارن، قم: ذوی القربی، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

۶. جعفرپیشه فرد، مصطفی،درسنامه درآمدی بر فقه مقارن، بی جا: حوزه نمایندگی ولی فقیه در حج، بی تا.

۷. مدرسی،سیدمحمدرضا،سنت و بدعت در اذان از دیدگاه روایات و فقه اهل تسنن، بی جا: بی نا، بی تا.

۸. آمدی، محمد الحسن، المسح فی وضوء الرسول، بیجا: دار المصطفی لاحیاء التراث، بی تا.

۹. سبحانی، جعفر، الانصاف فی مسائِلَ دامَ فیها الخلاف، بی جا: بی نا، بی تا.

۱۰. علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، قم: دارالهجره، ۱۴۲۱ق.

۱۱. ابوبکر محمد بن اسحاق، صحیح ابن خزیمه، بی جا: المکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.

۱۲. ابن خلدون مغربی، عبدالرحمان، مقدمه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بیتا.

ص:۱۸۴

۱. رازی، عبدالقادر محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ نخست، ۱۴۱۵ق.

۲. الخطیب، محمد بن الشربینی، مغنی المحتاج، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.

۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.

۴. رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.

۵. آلوسی، سیدمحمود، تفسیر روح المعانی، بیروت: دار احیا التراث العربی، بی تا.

۶. محقق حلی، المعتبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سیدالشهدا، ۱۳۶۳.

۷. صنعانی، ابو بکر عبدالرزاق، المصنّف، تحقیق حبیب الرحمان الاعظمی، بی جا: المجلس العلمی، بی تا.

۸. حلبی، علی بن برهانالدین، السیره الحلبیه فی سیره الامین المامون، بی جا: دارالمعرفه، بی تا.

۹. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، بی جا: بهمن، بی تا.

۱۰. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.

۱۱. زرندی حنفی، جمالالدین محمد، نظم دررالسمطین، بیجا: مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام العامه، چاپ نخست، ۱۳۷۷ق.

۱. شهید ثانی، مسالک الافهام، بی جا: مؤسسه المعارف الاسلامیه، بیتا.

۲. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

۳. شیخ مفید، الاعلام، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۴. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.

۵. حسینی نقوی، سیدحامد، عبقات الانوار، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۰۵ق.

۶. ابو ریه، محمود، اضواء علی السنه المحمدیه، بیجا: دارالکتاب الاسلامی، بیتا.

۷. موسوی، سید شرف الدین، ابوهریره، قم: انصاریان، بیتا.

۸. رضایی، اسدالله، "کیفیت و چگونگی صلوات بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نزد فریقین"، مجله طلوع، پاییز ۸۶، شماره۲۳.

۹. رحمانی، امیر، "عبور از مقابل نمازگزار"، مجله فقه اهل بیت فارسی، شماره ۳۹و۴۰.

۱۰. مبلغی، حمید، "قرآن در فقه(۲)"، مجله فرهنگ کوثر، اسفند۱۳۷۸، شماره۳۶.

و دیگر منابع و مأخذ.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹